



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد اما در حقیقت نام اصلی آن **تفسیر عثمانی** است.

ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر حضرت علامه مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" نوشته بود، توسط حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمدقاسم (رح) به زبان اُردو ترجمه شده و بعداً تحت نظارت علمای فاضل و مُمتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَأَيْتُمْ) ما (الله) فروفرستادیم قرآن را و هَرَأَيْتُمْ (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمدهاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قُرْآنٌ مَجِيدٌ

بِاتْرَاجِهِ وَقَسِيْرٍ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَابَّالْحَمْدِ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبدالله بن عبد الغني وراحمته

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده

(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ دوم (۲)

جزء دوم

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَهُمْ

زود می گویند بی خردان از مردم چه چیز گردانید پیغمبر و مسلمانان را

عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا

از قبله ایشان که بودند بر آن

تفسیر: حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون از کعبه مکرمه به مدینه منوره تشریف آورد، شانزده - هفده ماه بسوی بیت المقدس نماز می خواند بعداً حکم خدا جل و علی شانیه فرود آمد که جانب کعبه روگردانند یهود و مشرکان و منافقان باعتراض آغاز کردند و گفتند مسلمانان با حال سوی بیت المقدس نماز می خوانند - چه شد که آنرا گذاشتند و بخانه کعبه روگردانیدند - بعضی گفتند پیغمبر (ص) به حسد و عداوت یهود چسب کرد - بعضی گفتند چون مسلمانان در دین خویش منردد و حیرانند ازین حیرت و تردد ظاهر میشود که نبوت پیغمبر (ص) از جانب خدا جل و علی شانیه نباشد - خدا اعتراض مخالفان و جواب آنرا که بعداً می آید قبل از وقوع آن اطلاع داد - تا وقت تبدیل قبله کسی تردد رخ نهد - و در جواب به تامل نیاز نیفتد.

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي

بگو مر خدا راست بر آمدگاه آفتاب و فرودگاه آفتاب هدایت میکند

مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۱۳﴾

هر که را خواهد بسوی راه راست

تفسیر: ای محمد! (ص) بگو ما قبله را بحسد یهود یا به تعصب نفس یا بر حسب رأی خود تبدیل ندادیم - مافقط باتباع حکم اقدس الهی که اصل اصول دین ماست آنرا تبدیل نمودیم - همچنانکه خدا در اول بما امر کرد که جانب بیت المقدس رو آرید و ما تسلیم شدیم - اکنون که حکم توجه به کعبه نازل گردید آنرا حرز جان ساختیم و قبول کردیم - چه بی دانشند کسانی که در این امر بما اعتراض نمایند یا علت آنرا از ما پرسند - بر بنده فرمان بری که مطیع مولای خویش است دانشمندان اعتراض نمیکنند که تو آنچه پیش میکردی چرا تبدیل نمودی - اگر شما آرزو دارید اسرار

تمام احکام کوناگون الهی را بدانید - که می تواند از شما بی دانشان آنرا ادراک کند ؟ و که تواند آنرا بشما معلوم گرداند ؟ - البته هر که میداند و می تواند بدیگران بداناند که تعیین قبله خاص برای نمودن طریق عبادت است و هرگز اصل عبادت نمی باشد - خدا درین باب با هر امت جداگانه معاملتی دارد - یکی رابه مهربانی و حکمت خویش راهی می نماید و دیگری راراهی ، همه جهات و اماکن ملک و بیست او می تواند یکی را راهی نماید که از سایر طرق راست تر و نزدیک تر باشد - چنانکه در این عهد ما رابه قبله راه نمود که بر همه قبله هافضل و برتری دارد .

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

و هم چنین (که شما را هدایت دادیم) گردانیدیم شما را امتی معتدل (مختار)

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

تا باشید گواهان بر مردم (در قیامت)

وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

و باشد پیغمبر بر شما گواه

تفسیر : چنانکه قبله شما کعبه است و کعبه قبله ابراهیم (ع) بود و از سایر قبله ها افضل می باشد - شما را نیز از تمام امم بهتر و برتر گردانیدیم و پیغمبر شما را از سایر پیغمبران برگزیدیم و اکمل پیغمبران ساختیم - تا شما بر حسب این برتری و کمال - در مقابل امم ، مقبول الشهاده باشید و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بر عدالت و صداقت شما گواه باشد در احادیث وارد است که در قیامت کافران امم سابق ، دعوی پیغمبران خویش را تکذیب می کنند و می گویند در دنیا کسی بماراه ننموده - آنگاه امت محمد صلی الله علیه و سلم دعوی انبیاء را تصدیق کنند ، و بر صدق دعوی آنها گواهی دهند و پیغمبر صلی الله علیه و سلم که بر احوال امت خویش آگاه است بر راستی و عدالت آنها گواه باشد - سایر امم اعتراض می کنند و می گویند امت محمدی که روزگار ما را نیافته و ما را ندیده اند شهادت ایشان درباره ما چگونه مقبول باشد - آنان در جواب ایشان گویند ما بر این واقعه به وسیله کتاب خدا و بیانات پیغمبر و علم الیقین داریم و بدین جهت گواهی می دهیم .

فایده: امت وسط یعنی امت معتدل بدان سبب خوانده شده اند که ایشان بر راهی میباشند که هیچ شائبه کجی در آن نیست و از هر گونه افراط و تفریط پاک می باشد .

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا

و نگردانیدیم و قبله را آنکه بودی بر آن

إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ

مگر که به انیم «تمیز کنیم» که که پیروی میکند پیغمبر را از آنکس که

يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ

باز میگردد بر هر دوپاشنه خود

تفسیر: قبله اصلی شما کعبه بود که از روزگار ابراهیم علیه السلام است و بیت المقدس که چند روز قبله قرار یافت خاص برای امتحان شما بود که کدام یک بر اسلام و اطاعت استوار است و که از آن باز می گردد . کسانی که بر ایمان خویش استوار ماندند مرتبتی بس بلند و رفیع دارند .
فایده: در این آیه کریمه «لنُعَلِّمَ» صیغه مستقبل است و در دیگر آیات نیز «حتى نعلم» فلیعلمن - لَمَا يَعْلَمُ اللهُ - الالعلم - ولنبلونکم: و غیره کلمات استقبال موجود اند از این کلمات در ظاهر چنان بر می آید: که نعوذ بالله علم او تعالی باین وقایع در زمانه مابعد حاصل شده است و قبل از وقوع به آن اطلاعی نداشته ، حالانکه ثابت است که علم خدا (ج) بهر چیز از قدیم است «كان الله بكل شيء عليهما» علماء این شبیه را به اسالیب متعدّد جواب داده اند بعضی گویند: مراد از علم متمیز ساختن و جدا کردن است بعضی آنرا امتحان معنی کرده اند - بعضی گویند: مراد از علم رویت می باشد و نبی مستقبل را درین مورد به ماضی تعبیر کرده اند و برخی حدوث علم را به جانب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و مومنان یا طرف مخاطب منسوب نموده اند . بعضی از اکابر محققین این را پسندیده اند که مراد از علم در این موارد علم حال است که بعد از وجود معلوم ، متحقق میگردد و بران مجازات و مکافات مدح و ذم مرتب میشود اما برخی از مدققین راسخ در این موضوع دو نکته دقیق و برجسته را تحقیق کرده اند که خلاصه تحقیق اول این است:

بر حسب ارشاد آیه «ان الله قناحاط بكل شيء علما» همه اشیاء چه بزرگ چه کوچک چه بیش ، چه اندک ، از آغاز تا انجام در پیشگاه خدا موجودند

و همه در علم او یکجا حاصل است و در علم وی تعالی قطعاً تقدم و تاخیری نیست و البته خود اشیاء نسبت به همدیگر خود مقدم و مؤخر شمرده میشوند پس همه اشیاء به اعتبار علم الهی (ج) در حکم شیء واحد موجود است، ازین جهت ماضی و حال و استقبال در آنجا بالکل نادرست و غیر صحیح میباشد و این ازمنه سه گانه بوجه تقدم و تاخر باهمی خویش بداهتاً جدا میشوند این است که خداوند (ج) در کلام خویش بر حسب مقام و حکمت گاهی در اشیاء آنچه را بحضرت او معلوم است بر حسب علم خود میفرماید و گاهی تقدم و تاخر خود اشیاء را رعایت نمی نماید در صورت اول بلحاظ يك فرق دقیق همیشه صیغه ماضی استعمال می شود یا صیغه حال ، اما صیغه مستقبل هیچگاه مستعمل نمیتوان شد .

در صورت دوم در جائیکه مقتضی ماضی باشد ماضی ، و در مقام حال ، حال و در موقع استقبال ، استقبال استعمال میشود - بنابراین جائیکه وقایع آینده به کلمات ماضی بیان شده چون (ونادی اصحاب الجنة) و غیره بدان لحاظ است که اشیاء بحضرت الهی مستحضر و پیش نظر است و آنجا که امور ماضی به کلمه مستقبل بیان شده چون «الآنعلم» و غیره بدین لحاظ است که آن امور نسبت بما قبل خویش مستقبل است ولی بلحاظ علم الهی مستقبل نیست که در علم حضرت او وهم حدوث شود .

خلاصه تحقیق دوم: علم در اشیاء بدو صورت حاصل میشود علم بلا واسطه و علم بواسطه مثلاً گاهی ما آتش را بچشم سر مشاهده میکنیم و گاهی خود آتش از ما پنهان می باشد اما به مشاهده دود بوجود آتش متیقن می شویم و بسا اوقات که این هر دو علم يك جا جمع می شود در يك وقت هم خود آتش دیده میشود و هم دود آن مشاهده میگردد گویا درین صورت علم ما به آتش بر هر دو نوع حاصل شد هم بلا واسطه که آتش را به چشم خود می بینیم و هم به واسطه که آتش را ذریعه دود مشاهده می نمائیم

و این هر دو علم يك جا پدید آمده مطلقاً تقدم و تاخیری در آن نمی باشد در این صورت علم بواسطه در علم بلا واسطه چنان مخلوط و محو می باشد که خیال آنها در ضمیر نمی گذرد - علی هذا لقیاس گاهی علم بدو چیز و بلا واسطه نیز حاصل میشود چون علم به آتش و دود در يك موقع و گاهی علم بدو چیز و یکجا اما به یکی بلا واسطه و دیگری بواسطه اول حاصل میگردد مثلاً دود که بلا واسطه و آتش که بواسطه دود دانسته میشود و گاهی بر عکس آتش بلا واسطه و دود بواسطه آتش دانسته میگردد ، همچنین کسی که قلم بدست دارد و چیزی می نویسد با وجود اینکه قلم و دست يك جا حرکت می نماید همه را عقیده بر آنست که اول دست می جنبد و آنگاه قلم بواسطه آن در حرکت می افتد بنابراین با وجود اینکه علم بدو چیز يك جا حاصل شده عقل سلیم علمی را که بلا واسطه حاصل شده باشد بر علمی که بواسطه حاصل گردیده بالضرور مقدم میداند .

چون حقائق مذکور را دانستیم ، حالا بیائیم بر اصل مطلب و آن اینست که بذات علم حضرت الهی (ج) علم تمام اشیاء بهر دو نوع حاصل است هم بلا واسطه و هم بواسطه یکدیگر یعنی علم لوازمات بملزومات و علم ملزومات به لوازمات و این هر دو علم از اول باهم یکجا هستند ولو که علم بواسطه خداوند به چیزی در علم بلا واسطه اش محو و مضمحل بوده باشد ، همچنان علم بلا واسطه الهی بيك چیز با علم بواسطه اش به چیزی دیگر هر دو يك جا و قدیمند اگرچه بطریق مذکور علم

بلاواسطه اش را مقدم و علم بالواسطه اش را مؤخر خوانند ، لهذا در جای که ذکر علم خداوند (ج) به صیغه استقبال یا معنی استقبال باشد خاص به لحاظ علم بالواسطه است و باعتبار زمان هیچگونه تفاوتی در آن راه ندارد و در آنجا که علم خداوند به صیغه ماضی یا حال ذکر شده آنجا مراد علم بلاواسطه او تعالی است - بلی کلام خدا باعتبار علم بالواسطه متضمن حکمتی است زیرا مخاطب کلام الهی (ج) انسان است و علم انسان بر اشیاء اکثرأ بالواسطه میباشد . هر جا که خداوند علم خویش را بالواسطه ذکر کرده راجع به علم همان امور است که مطلقا انسان را بلاواسطه حاصل شده نمی تواند اگر کلام الهی (ج) در چنین مواقع باعتبار علم بلاواسطه می بود بر انسان الزامی قائم نمیشد جای که این مصلحت در نظر نیست آنجا کلام الهی (ج) باعتبار علم بلاواسطه به صیغه ماضی یا حال استعمال میشود مگر علم بلاواسطه چنین چیزها برای انسان ممکن نیست حصول علم آن واسطه ها نیز پیش از وجود آنها برای انسان قطعاً ممکن نمی باشد .

بنابراین علم انسان مثل علم خدا يك جا حاصل نمی شود ازین سبب انسان خدا (ج) را هم بر خویش تن قیاس کرده و صیغه استقبال را به معنی حدوث میگیرد و متحیر می ماند که در علم الهی چگونه حدوث واقع شد اما اهل دانش که این نکات را می فهمند یکی را با دیگر تطبیق میدهند ، والحمد لله

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَىٰ

وهر آئینه این کار (تبدیل قبله) دشوار است مگر بر

الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

آنانیکه راه نموده است خدا

تفسیر : برای حضرت پیغمبر نخست خانه کعبه قبله قرار یافته بود و در میانه روزی چند بفرض امتحان بیت المقدس تعیین گردید همه دانند که امتحان در امری میشود که اجرای آن بر نفس دشوار باشد خداوند میفرماید البتة بیت المقدس که بجای خانه کعبه قرار یافت به مردم گران آمد - عوام مسلمانان چون عموماً عرب و قریش بودند و در اعتقاد ایشان خانه کعبه

برتری داشتند برایشان لازم شده بود که بر خلاف عقیده ، رسم و عادات نویسنده اقدام نمایند . خواص نیز مضطرب بودند چه این امر با ملت ابراهیم مخالف بود ملتی که ایشان به موافقت آن هامور بودند ، اخص التواصی که دارای فوق سلیم بودند و برای تمیز مراتب ، شانسنگی داشتند آنها توجه خویش را پس از کعبه بسوی بیت المقدس یک نوع ترقی معکوس (رجعت قهقرائی) می پنداشتند .

گو حضرتانی که براسرار و حکم آگاه بودند با نور فراست حقیقت کعبه و بیت المقدس را می شناختند و در مراتب فرق می گذاشتند ، ایشان میدانستند حضور پیغمبر جامع تمام کلماتی است که سایر انبیاء داشتند رسالت وی بر عالمیان و عاملین جهان عام است - بدین مناسبت پایست نوبتی به بیت المقدس نیز استقبال شود چنانکه در شب معراج حضرت وی با تمام

پیغمبران ملاقات کرد و بعد ما حکم شد که به بیت المقدس استقبال نماید
والله اعلم ..

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ

و نیست چنین خداوند که ضایع گرداند ایمان (نهار) شما را

إِنَّ اللَّهَ بِرَأْسِ لِرَأْفٍ رَحِيمٌ

هر آینه خدا بمرحمتان (بمومنان) بسیار مهربان نهایت بخشاینده است

تفسیر : یهود دعوی کردند سرگام قبله اصلی کعبه می باشد پس هر نمازی که در آن وقت جانب بیت المقدس خوانده شده ضایع گردیده است بعضی از مسلمانان نیز در شبهه افتادند و گفتند چون بیت المقدس اصلا قبله نبود مسلمانان که در آن وقت بمرحمتان ثواب ایشان ناقص است و این نقص تلافی نمیگردد زندگان البته توانند در آینده آنچه فوت کرده اند تلافی نمایند این آیه در مقابل اندیشه های ایشان فرود آمد یعنی چون شما خاص به مقتضای ایمان و اطاعت فرمان خدا ، جانب بیت المقدس نماز خوانده ایید اجر شما را نقصی و ثواب شما را زیانی نباشد .

قَدْرًا ي تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ

به تحقیق می بینیم پاریاد گردانیدن روی تو جانب آسمان

فَلَنُؤَلِّقَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا

پس هر آینه میگردانیم ترا به قبله که دوست داری آنرا

تفسیر : در اصل قبله حضرت پیغمبر و شائسته مقام کمال ایشان کعبه بود که به بر ترائی تمام قبله ها و قبله ابراهیم بود از جانبی هم یهود. طمعنه میدادند و می گفتند هر گاه این پیغمبر در شریع بلا مخالف است و به ملت ابراهیم متابعت داود برای چه قبله ما را اختیار می نماید بنا بر موجب آن روق و قتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بسوی بیت المقدس نماز میگذارد آرزو می نمود که حکمی صادر گردد تا باز بسوی کعبه روی آرد و به استتیاق روی خویش را جانب آسمان میگردانید و بهر سوی نگرید که شاید فرشته حکمی آرد این آیه فرود آمد و حکم شد که سوی کعبه روی آرد .

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

پس بسگردان روی خویش را طرف مسجد حرام

تفسیر : یعنی بسوی کعبه - کعبه را از آن جهت مسجد حرام خوانند که هو آن جامعاته و شکار و قطع درخت و گیاه و غیره حرام است : اعزاز و احترام مسجد حرام دیگر هیچ مسجدی را حاصل نیست . هنگامیکه حکم صادر شد حضرت پیغمبر (ص) در مسجد بنی سلمه به جماعت نماز ظهر میگذاردند دو رکعت جانب بیت المقدس خوانده بودند که وی صلی الله علیه و سلم با مقتدیان خویش بسوی کعبه رو گردانیدند و دو رکعت باقی مانده را به پایانی رسانیدند لزان بعد نام آن مسجد ، مسجد القبلتین ، ذوقبلتین (دو سوی کعبه) قرار گرفت .

وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

و هر جا که باشید (پس) بسگردانید

وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

روهای تان را جانب او

تفسیر : در حضر و سفر - در مدینه و بلاد دیگر - در صحرا و در بلاد خود بیت المقدس هر جا باشید به کعبه روی آورده نماز گذارید .

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ

و هر آینه آنانیکه داده شده به آنها کتاب

لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ

البته میدانند که هر آینه (آن تحویل) راست است از پروردگارایشان

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

و نیست خدا بی خبر از آنچه می کنند

تفسیر: اگر اهل کتاب در تبدیل قبله اعتراضی کنند - مرکز به ان اعتنائی
مکنید چه ایشان را بوسیله کتاب خودشان معلوم است که پیغمبر آخر الزمان
روزی چند جانب بیت المقدس نماز میخواند و بالاخره بسوی قبله نماز
می گذارد و به یهود معلوم است که قبله دائمی و اصلی پیغمبر (ص) موافق
به ملت ابراهیم میباشد آنها تبدیل قبله را حق میدانند و اگر بخواهند
چیزی بگویند خاص به مقتضای حسد خواهد بود خداوند بر اعمال ایشان
نیک آگاهست روزی بیاید که به آنها نتیجه منکشف شود

وَلَكِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ

(و قسم است) اگر بیاری نزد (معاندین) اهل کتاب

بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا

تمام نشانه هارا پیروی نمیکنند قبله ترا و نه

أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ

توئی پیرو قبله ایشان و نه بعضی شان

بِتَابِعِ قِبْلَةَ بَعْضِ

پیرو قبله دیگرانند

تفسیر : چون اهل کتاب استقبال قبله را حق میدانند و خاص به مقتضای حسد و عناد آنرا می پوشند توهیچگاه توقع مکن که آن ها در قبله توباتو موافقت نمایند - ایشان چنان متعصبند که اگر تمام آیات ممکن الوقوع را به آن ها بنمائی بقبله تو رونمی آرند و برعکس درحوس آنند که بکدام نوعی ترا پیرو خویش گردانند - یهود همیشه می گفتند کاش بقبله ما استوار می بودی تا باور میکردیم که تو پیغمبر موعودی - غرض آنها این بود که شاید تو به قبله آنها باز گردی اما این طمع خام و اندیشه باطل است تو هرگز بسوی قبله آنها رو گردانیده نمی توانی زیرا حکم استقبال کعبه تا قیامت منسوخ نمی شود -

اراده پیرو ساختن دیگران در مرتبه ثانیست اهل کتاب نخست در موضوع قبله با خویش متحد شوند - زیرا قبله یهود صخره بیت المقدس ، و قبله نصاری (مطلع الشمس) یا جانب مشرق بیت المقدس است (آنجا که حضرت عیسی رانفخ روح شده بود) این دو طایفه که باهم متحد نشوند چه بیخردیست که اتباع دو نقیض را از مسلمانان امید کنند

وَلَكِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ

و (قسم) است اگر پیروی نمائی خواهشات (باطله) ایشانرا بعد از آنکه

مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ

آمدت را از علم هر آینه تو آنگاه به تحقیق از

الظَّالِمِينَ ۱۱۸

ستمگاران باشی

تفسیر : قطع نظر از این دلایل اگر تسلیم شود که « نعوذ بالله » حضرت پیغمبر بر خلاف علم یقین و وحی ، به قبله اهل کتاب متابعت می ورزد برای فرض محال حضرت او نیز در صف ستمگاران ایستاده خواهد شد اما به هیچ صورت ممکن نیست از پیغمبر خدا (ج) چنین امر شنیع به وقوع آید - از این آیت واضح است که اتباع قبله اهل کتاب (بعد از نسخ) از جانب پیغمبر صلی الله علیه وسلم به هیچ صورت امکان ندارد زیرا این امر مخالف با علم و مایه بی دانشی و ضلال است .

الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ

کسانیکه دادیم ایشانرا کتاب می شناسند محمد (ص) را (به نبوت)

كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاءَهُمْ وَإِنَّ

چنانکه می شناسند فرزندان خود را (به نبوت) و هر آینه

فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ

مردمی از ایشان به تحقیق پنهان میکنند حق را و ایشان

يَعْلَمُونَ ۝ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا

میدانند آنچه تو برانی حق است. از جانب پروردگارتو پس هیچگاه

تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝

مباش از شک کنندگان

تفسیر : ای محمد (ص) اگر تو آرزو نمائی که اهل کتاب تسلیم شوند که کعبه قبله مسلمانان است و دیگران را نیز به اشتباه نینگنداند قدر نبوت موعود تو شکی باقی نماند این آرزو میسر نمیگردد - چه اهل کتاب ترا ، نسب قبیله ، مؤلد ، مسکن ، شکل ، صورت ، هر گونه وصفها و چگونگی های ترا میدانند و ترا بایقین کامل وبدون اشتباه پیضمبر موعود می شناسند و در این امر هیچگونه تامل و تردیدی ندارند چنانکه اولاد خویشتر را می شناسند بعضی حق و یقین را آشکار می سازند و برخی دیده و دانسته آنرا پنهان میدارند ، از کتمان ایشان چیزی ساخته نمی شود ، سخن حق آن است که از جانب خداوند فرود آمده چه اهل کتاب بپذیرند و چه انکار کنند از مخالفت آنها هیچ متردد مباشر .

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا ۝

و هر کسی را جهتی است که وی هنگام نماز روی میگرداند به آن

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ^ط اَيْنَ مَا تَكُونُوا ^{وَقَدْ}
 پس بشتابید جنب نیکوترها ^{مرجانه} ^{باشید}

يَأْتِيَكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ^ط إِنَّ اللَّهَ ^{وَقَدْ}
 می آرد شمارا خدا همه ^{هر آئینه} خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ^{وَقَدْ}
 بر هر چیز تواناست

تفسیر : خدا هر امتی را قبله جداگانه داده است تا در وقت عبادت بسوی آن روی آرند - یا ملل مسلمانان که به مشرق ، مغرب ، شمال ، جنوب بچهار سمت قبله واقعد نزاع ایشان در این بلب و مخالفت آنها بر سمت قبله خویش پیبوده است در اینگونه مباحث غیر مفید مشغول نشوند و به اعمال نیک متوجه گردند که مطلوب اصلی می باشد ، شما بهرجا و هر سمت کعبه و بهر قبله که باشید خدا شمارا در عرصه محشر جمع می نماید و نماز شمارا مرتب می نماید که گویا بیک سمت خوانده شده اند این مسئله جای هیچگونه خلاف و نزاع نیست .

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ ^{وَقَدْ}
 و از هر جا که بیرون روی ^{پس بگردان} روی خود را

سَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ^{وَقَدْ} وَإِنَّهُ ^{وَقَدْ}
 جانب مسجد حرام ^{هر آئینه آن (گردانیدن رو)}

لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ ^{وَقَدْ} وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ ^{وَقَدْ}
 بی شبهه حق است از طرف پروردگارتو ^{نیست} ^{الله} بی خبر

عَبَا تَعْمَلُونَ ۝ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

از آنچه میکنید و از هر جا که بیرونزدی

قَوْلٍ وَ جِهَكَ شَطْرًا لِمَسْجِدِ

پس بگردان روی خود را طرف مسجد

الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

حرام و هر جا که باشید (پس) بگردانید

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۝

روهای خود را طرف آن

تفسیر : تکرار حکم تحویل قبله بر اساس دلایل متعدد است که به اسباب جداگانه ، احکام جداگانه نازل شده از (فَدْنِرِي تَقْلِبَ وَجْهِكَ - الْاِيه) بر می آید که خداوند به پاس خورسندی و احترام پیغمبر خویش قبله را تحویل نمود از آیه (و لِكُلِّ وَجْهَةٍ مَوْجِبَةٍ) معلوم میشود که عادت الله برای این جاریست که هر ملت و پیغمبری را که دارند شریعت مستقل باشد قبله مستقل و مناسب او مقرر دارد و از آیه (لَتَلَايَكُنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ) علت حکم مذکور روشن میگردد تا الزام مخالف عاید شده نتواند .
و شاید علت تکرار این باشد که اولاً مسئله قبله اهمیت خاص دارد و ثانیاً مسئله نسخ را در احکام الهی هر نادانی ادراک نمی تواند - ثالثاً تحویل قبله نسخ نخستین است که در شریعت محمدی ظاهر شده تکرار تاکید در چنین مواقع عین حکمت و بلاغت است یا از این وجه که در آیت اول تعمیم احوال و در آیت دوم تعمیم امکان و در آیت سوم تعمیم ازمنه مقصود است .

لَتَلَا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ ۝

تا نباشد مردمان را بر شما حجت (اعتراض)

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

مگر آنانکه ستم کردند از ایشان پس مترسید از اعتراضاتشان

وَ اَخْشَوْنِي

و ترسید از من

تفسیر : از آن جهت به توجه جانب خانه کعبه حکم شد که در تورات مذکور بود - خانه کعبه قبله ابراهیم است و عاقبت قبله پیغمبر آخر الزمان نیز به آن سو خواهد بود ، اگر حضرت پیغمبر به تحویل قبله مامور نمی شد پیهود الزام وارد می کردند و از طرفی هم مشرکان مکه می گفتند قبله ابراهیم کعبه است به چه علت این پیغمبر که مدعی ملت ابراهیم است از قبله آن انحراف می ورزد ، بحکم تحویل قبله هر دو جانب را مجال اعتراض نماید ، ممکن است بعضی مردم که دور از انصافند پس از این نیز الزاماتی وارد کنند مشرکان گویند حقانیت قبله ما بر مسلمانان معلوم شد که آنرا اختیار نمودند ممکن است رفته رفته دیگر آئین و مرسومات ما را نیز قبول نمایند - پیهود گویند مسلمانان بعد از قبول حقانیت قبله ما به عناد و اغراض نفس و خود پسندی آنرا ترك کردند . شما به سخنان مردمیکه انصاف ندارند ملتصت نشوید ، و خاص به متابعت احکام ما بپردازید .

وَلَا تَمَنَّوْا عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ

و تا تمناء کنم نعمت خویش را بر شما

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

تا شما راه یابید

تفسیر : این قبله را مقرر نمودیم تا از طعن دشمنان محفوظ باشید و مستحق اکرام و انعام کامل گردیده و شایسته برکات و انوار هدایت باشید .

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ

چنانچه فرستادیم در میان شما رسولی از شما

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ

میخواند بر شما آیتهای ما را و پاک میسازد شما را (از اخلاق رذیله)

وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و تعلیم میدهد شما را کتاب و اسرار آنرا

وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶۷﴾

و تعلیم میدهد شما آنچه نمیدانستید

تفسیر: این اتمام موهبت عظمی و تکمیل هدایت کبری چنانست که قبل برین رسولی از خودتان بشما فرستادیم که احکام خدا را بشما بیاموزد شما را از عیبها تزکیه کند، در علم و عمل کامل گرداند.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

پس یاد کنید مرا یاد کنم شما را

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۶۸﴾

و شکر کنید مرا و ناسپاسی منمائید

(۱۶۸)

تفسیر: چون بار بار نعمت خویش را درباره شما تمام نمودیم - فرض شما است که بزبان، به دل، به ذکر، به فکر، به نوعی که توانید ما را یاد کنید و اطاعت نمائید - مانیز شما را یاد کنیم باران احسان و مرحام خویش را تازه تازه بشما بباریم - انعام ما را شاکر باشید - از ناسپاسی و معصیت بپرهیزید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا

ای کسانی که ایمان آوردهاید یاری خواهید

بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ

به صبر و نماز هر آینه خدا

مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۷﴾

با صابران است

تفسیر : چون ذکر و شکر و ترک ناسپاسی که قبلا بیان شد به تمام اوامر و نواهی شریعت شامل می باشد و انجام دادن این همه امور دشوار است برای رفع دشواری به صبر و نماز مدد جوئید - مداومت آن ، کارها را بر شما سهل گرداند - در این آیه کریمه اشارت است باین که در جهاد زحمت بکشید که بلندترین صبرها در آن است این مسئله بعد از این بیان میشود .

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و مگوئید کسی را که کشته شده در راه خدا

أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ

که مردگانند بلکه آنها زنده اند و لیکن

لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۸﴾

شما نمی دانید

تفسیر : سر بازاری که در راه خدا (ج) جان سپرده اند ، در آن جهان زنده اند اما شما زندگی و چگونگی آنها نمی دانید - این زندگانی نمره صبر ایشان است .

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ ۝ ۱۵

و هر آینه بیازمائیم شما را (معامله امتحان کنیم) بچیزی از ترس ۱۳۷

وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ

و گرسنگی و کمى از مالها

وَالْأَنْفُسِ وَالْثَمَرِ

و جانها و میوها

تفسیر : نخست تذکرة مردانی بود که به بلند ترین مقام صبر واصل شدند یعنی شهیدان . اکنون بیان میگردد که خداوند در مصایب و رنجهای بزرگ و کوچک شمارا می آزماید و مرتبه صبر ، نیروی تحمل ، حوصله شخصی شما تدقیق میشود ، در مسئله اول تنبیه است که داخل شدن در جرگه صابران آسان نیست .

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۝ الَّذِينَ إِذَا

و بشارت ده صابران را آنانیکه چون

أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

برسد ایشان را مصیبت گویند هر آینه ما برای خدا ایم

وإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ۝ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ

و هر آینه ما بسوی او رجوع کنند گانیم این گروه برایشان است

صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

عنايات از جانب پروردگارشان و مهربانی

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۝

تفسیر : راد مردانیکه بمصایب صبر کردند ، ناسپاسی نمودند و این مصایب را وسیله ذکر و شکر گردانیدند ای پیغمبر ! آنها را به عنایت و مهربانی مامزده ده .

إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

هر آئینه صفا و مروه از نشانه‌های خداست

تفسیر : پیشتر بیان تحویل قبله بود به جانب کعبه و فضل آن بر سائر قبله ها - اکنون میفرماید - در آنجا مقام ادای حج و عمره می باشد تا (ولاتم نعمتی علیکم) نیز کاملاً تصدیق و تکمیل گردد . بعبارت دیگر بیان این مسئله که صفا و مروه در (شعائر الله) داخل است و سعی میان آنها در حج و عمره لازم می باشد بعد از بیان فضیلت صبر باین جهت است که فعل مذکور از آثار صابران یعنی حضرت هاجر و فرزند گرامی او اسمعیل (ع) است - این واقعه در کتب حدیث - تفسیر - تاریخ - مذکور و مشهور است از مطالعه آن (ان الله مع الصبرین) تصدیق می شود .

فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

پس هر که (قصده) حج کند خانه خدای را یا عمره بجا آورد پس گناهی نیست

عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهَا وَمَنْ تَطَوَّعَ

بروی که طواف کند بهر دو و هر که بطوع و رغبت خویش

خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٩﴾

عمل نیکو بجا آورد پس هر آئینه خدا جزا دهنده است بر طاعات دانا ست

تفسیر : صفا و مروه دو کوه است در مکه مکرمه زاد الله شرفها مردم عرب از روزگار ابراهیم (ع) مراسم حج را بجامی آوردند و هنگام حج در پیرامون این دو کوه طواف می نمودند و در عهد کفر خویش بر هر هریک بتی نهاده از آن احترام می کردند ، مردم مکه تصور می نمودند که طواف برای تعظیم بتهاست هنگامیکه آفتاب اسلام طالع گشت و آنها از آئین خرافات و بت پرستی بر گشتند گمان کردند که طواف صفا و مروه از جهت تعظیم بتها بود چون تعظیم بتها حرام شد باید طواف صفا و مروه نیز حرام شود

۲

۲

زیرا قریش نمیدانست که طواف صفا و مروه اساساً برای ادای مراسم حج بود و اگر کفار بران بتهای خود را نهاده بودند ناشی از بی‌دانشی بود که برداشته شده است. اما چون انصار مدینه نیز در طواف صفا و مروه به نظر خوب نگاه نمی‌کردند و از روزگار جاهلیت آنرا گناه می‌پنداشتند چون به شرف اسلام مشرف شدند در اندیشه افتادند و نظریات خویش را درباره صفا و مروه به حضور حضرت پیغمبر (ص) عرض نمودند برای رفع اوهام جانیین این آیه کریمه فرود آمد و به هر دو طائفه دانانده شد که طواف صفا و مروه گناهی ندارد بلکه این دو کوه از علایم قدسیه خداست و باید بر آنها طواف نمود.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ

هر آینه کسانی که می‌پوشانند آنچه را فرود فرستادیم از

الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا

آیات ظاهره و همنامی از آن بعد که

بَيْنَهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ

آشکار کردیم آنرا برای مردمان در کتاب

تفسیر : مراد از این مردم یهود است زیرا یهود تصدیق رسالت حضرت پیغمبر (ص) را که در تورات بود و پیشگویی که در تورات نسبت به تحویل قبله وارد شده بود پنهان می‌کردند - علاوه بر یهود تمام آن کسانی که حکم الهی (ج) را برای اغراض دنیوی اخفا کنند در حکم این آیه داخلند .

أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ

آن گروه لعنت میکند ایشانرا خدا و لعنت میکند ایشانرا

اللَّعِينُونَ ۗ

لعنت کنندگان

۲

تفسیر : لعنت کنندگان عبارتند از جنیان مردمان فرشتگان و همه اشیای ذیروح سزیرا چون آنها بروی حق پرده می افکنند به کیفر جرایم ایشان در سرتاسر گیتی قحط و وبا عام میشود و حتی به حیوان و جماد نیز صدمه میرسد همه بر آنان لعنت میکنند .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيْنُوا

مگر کسانی که توبه کردند و اصلاح کردند و با خدا و میان کردند آنچه را می پوشیدند

فَأُولَئِكَ آتُوبُ عَلَيْهِمْ

پس آن گروه می پذیرم توبه ایشانرا

تفسیر : اگر چه نسبت به حق پوشی آنها بعضی مردم بورطه گمراهی سرگردان شدند اما چون از اخفای حق بعداً توبه کردند و آنرا کاملاً آشکار ساختند بجای لعنت بر آن ها رحمت می فرستیم زیرا ما تواب و رحیمیم .

وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ

و من پذیرنده توبه ام نهایت مهربان هر آینه کسانی که

كَفَرُوا وَمَا تُؤَاوَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ

کافر شدند و مؤاودند در حالیکه کافر بودند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ

برایشان لعنت است و فرشتگان و مردم

أَجْمَعِينَ ﴿١٥﴾

همه

تفسیر : کسیکه خود ، در اخفای حق کوشید و یا باخفائیکه دیگران از حق کردند همراه شد و نأ نفس و افسین تأیب نگردید برای همیشه ملعون و شایسته دوزخ شد چه بعد از مرگ توبه پذیرفته نمیشود برعکس جماعت اول که چون در زندگی توبه کردند از آنها لعنت منقطع شد .

خُلِدِ يَنْ فِيهَا لَا يُخَفُّ عَنْهُمْ

همیشه باشند در لعنت (یا آتش) سبک نمیشود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩٦﴾

عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند

تفسیر : عذاب آنها یکسان و بلا انقطاع می باشد نه از شدت آن می کاهدونه گاهی مهلتی دست میدهد .

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ

و معبود شما معبود یگانه است نیست هیچ معبودی

إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٩٧﴾ ع ١٩

جز او (و او تعالی) نهایت بخشاینده بسیار مهربان است

تفسیر : معبود حقیقی شما همان ذات واحد یگانه است که قطعاً در آن مجال تعدد نیست کسیکه از حکم او سر باز زد مردود و هلاک شد اگر جز حضرت او معبودی وجود می داشت ، از او توقع منفعت جایز بود ، این مسئله چون آقائی و فرماندهی ، استاذی و پیروی نیست که اگر به یکجا موافقت نشود انسان بدیگر جا توسل میجوید ، این معبودیت و خداوندیست ، کسی را مجال آن نیست که جز ذات مقدس وی معبودی بدست آورد یا بجز بارگاہ احدیت او از دیگری امیدوار باشد چون آیه «وَالهَيْكَلُ الْمَوَاحِدُ» فرود آمد کافران مکه در تعجب شدند که چگونه و بچه دلیل تنها ذات واحدی بتواند خدای جهانیان شود و کارخانه تکوین را نظام بخشند آیه کریمه «ان فی خلق السموات السالیه» نازل شد و خداوند علامات قدرت خویش را بر جهانیان بیان فرمود .

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هوائیه در آفرینش آسمانها و زمین

وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ

و اختلاف شب و روز و کشتی‌هاییکه

الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِهَا يَنْفَعُ

(گرفته) میرود در دریا آنچه سود میدهد

النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ

مردم را و آنچه فرودرستاده الله از طرف آسمان

مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

از آب پس زنده گردانید به آن زمین را پس از مرگ آن

وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ

و پراکنده ساخت در زمین از هر جنبه

و تَصْرِيْفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ

و در تقلیب بادها و در ابز

الْمَسْحَرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا آيَاتٍ

رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آئینه دلایل است

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

مر گروهی را که خرد دارند

تفسیر : در آفرینش آسمان بیستون باین همه رفعت و فراخی ، خلقت زمین باین همه پهناوری و استواری و گستردن آن بر روی آب ، اختلاف شب و روز در کوتاهی و درازی و کشتی‌ها که برای سود مردم در دریا حرکت میکنند فرود آمدن باران از آسمان که زمین را سرسبز می‌سازد و بوسیله آن سلسله توالد و تناسل در همه حیوانات پدید می‌آید - وزیدن باد ها از جهات مختلف - پدید آوردن ابرها میانه زمین و آسمان - الحاصل در تمام این چیزها آیات وحدت و توانائی و حکمت و مهربانی وی پدیدار است و این آیات عظیم زاجز خداوندان فکر و اصحاب دانش در نیابند ، در (الاحادیث) ثبوت توحید ذات و در (الرحمن الرحیم) ثبوت توحید صفات و در (ان فی خلق الایه) ثبوت توحید افعال او تعالی است که شبیهات مشرکان را تردید می‌نماید .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ

و از مردمان کسی است که میگیرد بجز

اللَّهِ أَنْدَادًا

خدا همتایان را

تفسیر : در نوع انسان با وجود آنکه دارای خرد و شعور است و بر عامه مخلوقات برتری دارد کسانی پیدا میشوند که دیگران را با خدا شریک و انباز می‌گیرند .

۲۲

۱۲۴

اللَّهِ

خدا را

كَحُبِّ

مانند دوستی ایشان

يُحِبُّوهُمْ

دوست میدارند ایشان را

تفسیر : به حضرت خداوند دیگران را در اعمال و افعال جزئیة تنہا انباز نمی گیرند بلکه این پندار باطل خویش را بسرحد عشق و محبت رسانیده اند که بنیاد اصلی صدور اعمال بر آن است و این بلند ترین مرتبة شرك می باشد . شرك اعمال نسبت به آن ناقص و اثر آن است .

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

و کسانی که ایمان آورده اند قوی تر اند در محبت مر خدا را

تفسیر : عشق مؤمنان با خدا از دوستی مشرکان بمعبودان آنها بیشتر و استوار تر است محبت مشرکان در مصایب این جهان زایل میگردد و هنگام مشاهده عذاب آخرت از معبودان باطل خویش بکلی تبری میکنند (بعداً به تفصیل می آید) برعکس عشقی که مؤمنان به خدای خویش می ورزند زوال نمی پذیرد این عشق در رنج و راحت - در بیماری و صحت - در دنیا و آخرت یکسان و پایدار می باشد ، عشق مومنان به خدا (ج) بیشتر از محبتی است که به ماسوی الله یعنی به پیغمبران ، او لیا - فرشتگان ، عابدان پارسایان به آبا و اجداد و اموال و اولاد خویش دارند ، مومنان به خدا عشق اصلی و بالاستقلال دارند ، عشقی که شایسته شان و عظمت خداست ، اما با دیگران بالواسطه و در اثر حکم الهی (ج) بروفق مراتب هر کدام محبت دارند : گر فرق مراتب نکنی زندیقی ، خدا و دیگران را (هر که باشند) بیک اندازه دوست داشتن ، خالص شرك و آئین مشرکان است .

وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ

و اگر ببینند (بدانند) کسانی که ستم کردند در آن حالت که معاينه کنند

الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ

عذاب را که هر آئینه قوت مر خدا است همه و هر آئینه

تفسیر : کسانی که ظلم نموده بخدا انباز قرار داده اند اگر وقتی را ببینند که عذاب الهی (ج) مشاهده میشود واضح میگردد که هرگونه اقتدار و نیرو و خاص خداست و هیچکس نتواند کسی را از عذاب خدا نجات دهد عذاب خدا شدید است باید از فرمان خدا سرباز نزنند و از او بدیگری روی نیارند و از هیچکس سود و انتفاعی امید ننمایند .

إِذْ تَبَرَّ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ

دآن حالت که بیزار شوند متبوعان کفار از آن کسانی که

اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ

پیروی ایشان کردند و ببینند عذاب را و بریده شود

بِهِمُ الْأَسْبَابُ ①

از ایشان وسائل (محبت و قرابت)

تفسیر : وقتی بیاید که متبوعان از پیروان خویش بیزار شوند - علایق اصنام با پرستش کنندگان ایشان گسیخته گردد - عذاب الهی (ج) را مشاهده کنند ، و با هم دشمنی ورزند .

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً

و گویند پیروی کنندگان کاش ما را بازگشتی باشد

فَتَبَّرْنَا مِنْهُمْ كَمَا تَبَّرَءُوا مِنَّا ط

تا بیزاری کنیم از پیشوایان چنانچه بیزار شدند از ما

تفسیر : آنگاه مشرکان آرزو کنند کاش دنیا باز رویم ، و از متبوعان خویش نسبت به بیزاری آنها انتقام کشیم و چنانکه از ما جدائی گرفته اند ما نیز آنها را ترك کنیم و از آنها جدا شویم ، این تمنای محال جز در یخ سودی ندهد .

كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَتٍ

همچنین می نمایاند ایشان را خدا کردارهایشان را پشیمانیها

عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾

بر ایشان و نیستند ایشان هرگز بیرون آیندگان از دوزخ

تفسیر : همچنان که مشرکان را از مشاهده عذاب الهی و بیزاری متبرغان ایشان ، کمال حسرت دست میدهد خداوند همه اعمال آنها را مایه حسرت و افسوس میگرداند زیرا تمام اعمال نیکو چون صدقات ، خیرات ، حج عمره به جزای شرک آوردن به خدا مردود میگردد - و مشرکان به کیفر هرگونه جرایمی که در حال شرک کرده بودند مبتلا می شوند - مشرکان این جزای زوال نا پذیر را معاینه کنند ، کردار نیک و بد آنها نتیجه دیگر جز حسرت و افسوس ندهد در دوزخ جاوید باشند بر عکس مؤمنان موحد که اگر به دوزخ هم روند عاقبت نجات یابند .

يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي الْأَرْضِ

ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است

حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ

حلال پاکیزه و پیروی نکنید تمام های

الشَّيْطَانِ

شیطان را

تفسیر : عرب بتها را می پرستیدند ، و بنام آنها نرگاوهای خویش را سر میدادند و انتفاع ازین حیوانات را حرام می پنداشتند این مسئله نیز یک نوع شرک است جز خدا احدی حق ندارد که در اشیاء حل و حرمت گذارد (تفنین و تشریح) نماید - در این امر حکم دیگری را قبول کردن از او با خدا ارباب گرفتن است .

در آیات سابق شرف تمییح شد اینکاً تحریم حلال ممنوع قرار داده میشود خلاصه آن این است : محصول زمین را بخورید بشرطی که شرعاً حلال و پاکیزه باشد ، یعنی فی نفسه حرام نباشد . چون حیوانات مردار ، خنزیر و حیواناتی که جز نام خدا نام دیگری بر آنها برده شده و از ذبح آنها غرض اصلی قربت به غیر الله باشد و یا به علت کدام امر عارضی حرمت بر آن عارض نشده باشد مثل اموالیکه بنصب و دزدی و رشوت و سود ستانیده باشند ، از این همه انواع ضرور بپرهیزید - به شیطان متابعت مکنید : متابعت شیطان چیزی را به خواهش خود حرام قرار دادن است مانند مسئله وقف بر گاو بنام بتان و غیره که ذکر نمودیم و چیزی را به خواهش خود حلال قرار دادن است مثل «ما اهل به لغير الله» و از خود شریعتی مقرر نمودن است .

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ

هر آئینه او شما را دشمن ظاهر است جز این نیست که امر میکند شما را

بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا

به بدکاری و بی حیائی و آنکه بگوئید

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

بر خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : شیطان به شما امر میدهد که مسائل و احکام شرعی را از طرف خود وضع کنید - در مواقع متعدد دیده میشود که گذشته از جزئیات ، نصوص شرعی را میگذارند ، در اعتقادات نیز از طرف خود احکام وضع میکنند ، نصوص قطعی را تحریف و اقوال سلف را تقلیط مینمایند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و هنگامی که گفته شود بایشان که متابعت کنید آنچه را فرو فرستاده خدا

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ

میگویند (بلکه) پیروی میکنیم آنچه را که یافته ایم بر آن

اَبَاۤءَنَا۟ اَوْ لَوْ كَانۡ اَبَاۤؤُهُمۡ

پدران خویش را آیامتابعیت. پدماوا خویش را میکنند. حال آنکه پدران شان

لَا یَعْقِلُونَ شَیْئًا وَلَا یَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾

نمیدانند چیزی را و راه راست و اندانستند

تفسیر : درمقابل احکام الهی (ج) به آبا و اجداد خویش متابعت می نمایند و این نیز شرک می باشد - چنانچه بعضی مسلمانان از پدماواشی در باوه رسوم باطل خویش مانند ترك نکاح بیوه و غیره چنین سخنانی میگویند و بعضی اگر به گفتار اظهار نمیکنند از کردار آنها این مسئله توشیح میکنند این گفتار و کردار هر دو با اسلام مخالف است .

وَمَثَلُ الَّذِیۡنَ کَفَرُوۡا كَمَثَلِ الَّذِیۡ

و مثال آنانکه دعوت میکنند کافران را مانند حال کسی است

یَنۢعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ اِلَّا دُعَاۤءَ وَّ نِدَاۤءٍ

که بانگ میزند به آنچه نمیشنوند مگر دعا و آوازا

تفسیر : دعوت کافران بسوی راه راست مثل آنست که حیوانات صحرائی را صدا کنند - این حیوانات جز آواز پییزی نمیدانند چنین است حال آنکه خود علم ندارند و از علماء نیز نمی شنوند .

صَمٌّ بِكُمۡ عَمٰیۡ فَهَمۡ لَا یَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾

کورند ، گنگند ، کورند پس ایشان هیچ نمیدانند ۲۷

تفسیر : گویا این کافران کردند هیچگاه سخن راسته. رانمی شنوند گنگند حق را بزبان نمی آرند - کورند ، صراط مستقیم نمی بینند بنابراین هیچ نمیدانند زیرا وقتیکه این جواس سه گانه از کار افتد و سینه دیگر برای بدست آوردن علم و دانش بجا نمی ماند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بخورید از چیزهای لذیذ و حلال

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

باینکه روزی دادیم شما را و سپاس گویند خدا را

إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۳﴾

اگر هستید شما که خاص او را می‌پرستید

تفسیر : حکم خوردن اشیای پاک قبلا گذشت اما چون مشرکان متابعت شیطان را نمی‌گذارند و از خود احکام وضع کرده و آنرا بن خدا منسوب میدانند مراسم باطل پدران خویش را ترك نمی‌کنند و قابلیت ادراك حق از ایشان مفقود شده است بنابراین از آن‌ها صرف نظر گردید و مسلمانان طرف توجه قرار یافتند و حکم اكل طيبات بایشان خاص شد - پس از اظهار این موهبت امر شکر آن صادر گردید در اسلوب این بیان اشارت است باینکه (اهل ایمان فرمان برو مقبولند) و مشرکان سرکش و مردود و معاتب .

إِنَّمَا حَرَّمَ ذَمًّا عَلَىٰكُمْ الْمَيْتَةَ

جز این نیست که حرام گردانید بر شما اكل مردار

تفسیر : مردار حیوانی را گویند که ذبح نشده باشد و خود مرده باشد یا بر خلاف طریق شرع ذبح و شکار شده باشد مانند حیوانی که آنرا خفه کنند یا عضو حیوان زنده را بریده باشند یا حیوانی را به چوب و سنگ و بندوق و مانند آن کشته باشند یا بضرب شاخ حیوان دیگر مرده باشد یا حیوان درنده آنرا دریده باشد یا از بلندی افتاده باشد یا هنگام ذبح عمداً تکبیر نگویند تمام این حیوانات مردار و حرام است مگر ماهی و ملخ که به حکم حدیث مستثنی و حلال است .

تفسیر : مراد ازان خونست که در رگها جاری می باشد و هنگام ذبح بیرون می آید ، خونیکه در گوشت می باشد حلال و پاک است - خوردن گوشتیکه نا شسته پخته باشند رواست ، اما مخالف نظافت است جگر و سپرز که خون بسته است نیز نه حکم شریعت حلال است .

وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ

و گوشت و خنزیر و

تفسیر : خنزیر چه مرده باشد و چه زنده و چه به قانون شمرع ذبح شده باشد بهر صورت حرام است - تمام اجزای او گوشت - پوست - چربی ناخن - موی - استخوان - پی و سایر چیزهای او ناپاک و انتفاع و استعمال آن حرام است در این جا به مناسبت ذکر اشیای خوردنی تنها راجع بگوشت خنزیر حکم شده است اما به اجماع امت و بدون شبهه خنزیر نجس العین است و هیچ جزء آن پاک نبوده انتفاع ازان جایز نیست - چون خنزیر از همه حیوانات بی غیرت تر و بی حیاطر است و بیشتر حریص می باشد و به نجاست و اغباتر است حضرت الهی جل مجده به نسبت آن «فانه و جس» گفته است و اقوامیکه گوشت خنزیر را به کثرت می خورند و از اجزای آن انتفاع می بردارند این خصال زشت صریحاً در آنها مشاهده میشود .

وَمَا أَهَكَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ

و آنچه آواز بلندشود در ذبح آن بغیر خدا

تفسیر : مقصد از (ما اهل به لغیر الله) آنست که در وقت ذبح حیوانی غیر از نام خدا نام دیگری برده شود (نام بتها - جن ارواح خبیثه یا پیغمبران (ع) و پیران و غیره) یا روان حیوان خاص نذر ایشان قرار یابد و این ذبح خالصاً به نیت تقرب آنها باشد .

خوردن چنین حیوان مذبوح حرام است اگرچه هنگام ذبح آن تکبیر گفته و نام خدا را گرفته باشند ، جان را جز نذر حضرت جان آفرین نذر دیگری قرار دادن ابداً جائز نیست - حیوانی که روان او جز به خدا نذر دیگری (به غرض تقرب و عبادت) قرار یابد خبث آواز نا پاکی حیوان مردار فزونتر

می باشد ، در حیوان سردار يك غیب بر جور بود که روح آن به نام خدا (ج) خارج نشده بود اما روح این حیوان جز نام خدا بنام دیگری (به نیت عبادت و تقرب) نذر شده - این امر عین شرك است - هم چنانکه سگ و خنزیر را کشتن تکبیر حلال نمی گرداند و حیوان حرام را بردن نام خدا سودی نمی بخشد گرفتن نام خدا بر حیوانی که ماسوای خدا بنام دیگری (به نیت تقرب و عبادت) نذر شده باشد هیچ نفعی نمی بخشد و آنرا پاک و حلال نمی گرداند کسانی که بعد از نذر نمودن حیوان به نام دیگری از نیت خویش باز گردند و توبه کنند و آنرا برای خدا ذبح کنند - آن حیوان بدون شبهه حلال گردد علمای اسلام تصریح نموده اند که اگر حیوانی هنگام استقبال پادشاه به نیت تعظیم و شکوه او ذبح شود یا به نام رستگاری از ایزدی چن و هنگام فیر توپ و آتش دادن داش خشت به نیت نذر این اشیاء ذبح گردد حرام باشد و کسیکه آنرا به این نیت ذبح می نماید مشرک شمرده میشود ولو که در وقت ذبح نام خدا را برده باشد - حضرت پیغمبر (ص) میفرماید (لعن الله من ذبح لغير الله) لعنت خدا بر کسیست که حیوانی را به تقرب و تعظیم ماسوی الله ذبح نماید - در این حدیث بردن و نبردن نام خدا هنگام ذبح تخصیص نیافته - اگر کسی حیوانی را بنام خدا ذبح و به بینوایان خیرات دهد و ثواب این خیرات را با اقارب خویش یا بزرگی و شیخی هدیه نماید یا از طرف مرده قربانی کند و ثوابش را با او تخصیص دهد زیانی در آن متصور نیست چه اینگونه ذبح به ماسوی الله نمی باشد .

بعضی مردم بضلال افتاده در اینگونه مواقع به این حيله تمسك می ورزند و میگویند مقصود مادر نذر مشایخ این است که از گوشت این حیوانات طعامی تهیه و به ارواح آنها صدقه شود . آگاه باشند اولاً بیار گاه خدا حيله و دروغ جز زیان سودی ندارد - ثانیاً از آنها و از کسانی که در بالا مذکور شد پرسیده شود اگر شما این حیوان را بغیر خدا نذر نموده اید بگذارید و بجای آن به همان مقدار گوشت بخیرید و به فقراء بخورانید آیا نذر شما بدون اندیشه ایفا میشود ؟ اگر شما بتوانید بدون اندیشه این امر را انجام دهید و در ایفای نذر تشوشی به خود راه ندهید شما در سخنان خویش صادقید و اگر چنین نتوانید شما دروغ میگوئید این فعل شما شرك و حیوانی را که ذبح نموده اید مردار و حرام می باشد .

فایده : در این جایك شبهه وارد میشود و آن این است که درین آیت حکم حرمت به چند چیز مذکور منحصر شده و از آن چنان برمی آید که جز این ها حیوان دیگری حرام نمی باشد حال آنکه خوردن حیوانات درنده ، خوردن سگ و خر و غیره نیز حرام است ، جواب آن اینست : اولاً مقصد از حصر انحصار حرمت در این چیز ها نمی باشد تا مردم مجال اعتراض یابند بلکه حکم حرمت به صحت و صداقت حصر گردیده و بر بطلان ضد این حکم اعلام شده است یعنی این مسئله که این چیز هارا خداوند (ج) بر شما حرام گردانیده امر واقعی و یقینیست و هیچگاه احتمال مخالفت در آن نبوده حلال پنداشتن آن باطل است .

جواب دوم این است که حصر حکم حرمت درین اشیاء تسلیم شود اما به صورت اضافی یعنی مخصوص به اشیائی باشد که مشرکان از طرف خود بر خویش حرام ساخته بودند (چون بحیره - سائبه و غیره) که بعداً به تفصیل می آید ، مطلب این است که ما تنها خود مرده و خنزیر و غیره را بر شما حرام گردانیده بودیم شما به تحریم و تعظیم سائبه و غیره نیز قایل می باشید - این مسئله از جانب شما محض افترا است ، در حرمت درندگان و حیوانات خبیثه مشرکان نزاع نداشتند پس این حصر بملاحظه آن حیوانات است که مشرکان به خلاف حکم الهی (ج) از خود حرام گردانیده بودند - این مسئله به سائر حیوانات علاقه ندارد که مجال اعتراض باقی ماند .

فَمِنْ أَضْرَاطٍ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا

پس هر که بیچاره گردد نه ظلم کننده و نه

عَلَىٰ فَلَإِئِمَّ عَلَيْهِ

از حد تجاوز کننده پس گناهی نیست بر آن

تفسیر : این چیزها حرام است ولی اگر کسی از گرسنگی به هلاکت رسد در اضطرار و بیچارگی مجاز است که آنها بخورد بشرطیکه نا فرمائی نکند و از حد نگذرد - نافرمانی آنست که قبل از آنکه مضطر شود و بیچاره گردد ازین اشیاء بخورد و از حد درگذشتن آنست که فزونتر از حاجت بخورد بلکه چندان بخورد که از گرسنگی نمیرد

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

هر آئینه خدا نهایت بخشاینده بسیار مهربان است

تفسیر : الهی! تو بسیار بخشاینده ای - تو که از هر گونه جرایم عباد خویش در میگذری چنین بندگان مضطر و بیچاره را چگونه نه بخشی - خداوند (ج) بر بندگان خود بس مهربان است که ایشان را در حال بیچارگی واضحاً اجازه داد تا بهر صورتی که توانند خویششان را نگهدارند - چه در حال اضطرار حکم اصلی ممانعت از ایشان برداشته شده و نه حضرت مالك الملك حق داشت که بر بندگان خویش فرمان میداد و میگفت اگر زنده بمانند یانه از فرمان او سر باز متابند .

در اینجا يك شبهه پدید می آید :- آنائیکه از گرسنگی بجان می آیند و حواس خویش را می بازند محال است که اندازه و مقدار سبدمرق را نگهدارند و افزون از آن نخورند - اندازه نگهداشتن در این حال اگر محال نباشد حتماً دشوار می باشد خدا این مشکل را به ارشاد (إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ) سهل گردانید .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

هرائینه کسانیکه میپوشند آنچه را فر فرستاده است خدا

مِنَ الْكِتَابِ

از کتاب

تفسیر : احکامی را که خدا (ج) در کتاب آسمانی راجع به حلال و حرام فرو فرستاده بود یهود پنهان کردند و از خویشان در آن تصرفاتی نمودند، از آن کاستند و بر آن افزودند - یا چنانچه در آیت سابق ذکر شد یهود نعت حضرت محمد (ص) را که در تورات بود کتمان نمودند و تبدیل کردند . این هر دو کار گناه بزرگ است زیرا مطلب آنها این است که در نتیجه مردم از راه حق و هدایت باز مانند همه در گمراهی باشند - حال آنکه خداوند (ج) کتاب و پیغمبر خویش را برای هدایت مردم فرستاده اینها با خدا (ج) مخالفت ورزیدند و مردم را دچار گمراهی و بیدانسی نمودند .

وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ

و می ستانند و عوض آن بهای اندک

تفسیر : به نافرمانی خدا (ج) و گمراهی مردم اکثفا نکردند کسانیرا که گمراه می ساختند بجای کتمان حق از آنها رشوت می ستانیدند و آن راهدیه نذرانه و شکرانه می نامیدند، چون خوردن این اشیاء از خوردن مردار و خنزیر بدتر است کیفر این کردار شنیع نیز شدیدتر می باشد این واقعه بعداً به تفصیل ذکر میشود .

أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي

آن گروه بر نمی کنند در

بَطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ

شکم های خود مگر

النَّارَ

آتش را (نمیخورند شکم سیر مگر آتش را)

تفسیر : این مال ظاهر ابایشان گوارا و لذیذ می نماید اما در حقیقت آتشیست که در شکم های خود فرو می برند مانند طعام لذیذی که بزهر قاتل آمیخته باشد هنگام خوردن لذت دهد و چون در شکم فرو رود بسوزاند

وَلَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و سخن نگوید بایشان خدا در روز قیامت

تفسیر : در اینجا میتوانند اعتراض کنند که از آیات دیگر معلوم می شود در محشر خدا (ج) به کافران نیز خطاب می فرماید - اما باید دانست که در اینجا مراد از سخن نگفتن آن است که بلطف و مهربانی با کافران سخن نمی گوید بل به طور تخویف و تهدید و وعید و تذلیل به آنها سخن میراند و خطاب می فرماید چنانکه این خطاب و کلام در اندوه ایشان می افزاید - یا خدا خود بایشان سخن نمی گوید و کلام پروردگار که در دیگر آیات ذکر شده بوسیله فرشتگان عذاب می باشد .

فایده : از تهدید (لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ) برمی آید که تمنا و دوستی خدا بردل های هر کس پس راسخ و استوار است ، اکنون پدیدار نمی گردد ، مانند اخگری در خلال خاکستر پنهان می باشد - روز رستاخیز همه موانع دور شود و شعله تمنا الهی (ج) کاملاً آشکار شود - اگر چنین نباشد یعنی بجای تمنا و محبت کینه و دشمنی در دلها استیلا نموده باشد پس تهدید باین مثال که کسی دشمن خود را از نا خورسندی و اعراض خویش میترساند امر زاید و بیموده می باشد .

اعراض محبوب در نگاه عاشقان شیدا جانگداز است نه در دیده دشمنان از سخنان فوق ثابت است که در قیامت سینه هر کس به عشق خداوند (ج) چنان مملو می باشد که عدم التفات الهی از آتش دوزخ سوزنده تر و جانگدازتر معلوم میشود .

وَلَا يَزِيهِمْ

وپاك نگرداند ایشان را

تفسیر : مؤمنان هر قدر گناه کرده باشند در مدت معین در دوزخ میمانند از جرایم پاك میگردند ، و به جنت فرستاده می شوند - برعکس کافران همیشه به دوزخ می باشند و هیچگاه شایسته پاك شدن و سزاوار دخول بهشت نمی باشند - کافران بر حسب شرك خویش شبیه اشیاء نجس العین اند که نجاست از آنها به هیچ صورت زوال نمی پذیرد و مسلمانان گناه گار مانند اشیاء طاهرند که بر آن نجاست افتاده باشد و زایل شده پاك گردد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۴۶﴾

دردناک

عذاب

وایشانراست

تفسیر : فی الواقع عذابی شدیدتر از این نمی باشد ، نه تنها ظاهر جسم باطن آنرا نیز میسوزد - محبوب حقیقی ناخوشنود می گردد و از آن مصیبت جانگناه ابداً رستگاری نصیب نمی باشد . نعوذ بالله .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ

گمراهی را

خریدند

آنانند که

آن گروه

بِالْهُدَى وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ ج

به عوض آمرزش

و عذاب را

به عوض هدایت

تفسیر : این مردم حقیقتاً باین جزالایقند زیرا خود مایه رستگاری راضای نبودند و ضلالت را بجای هدایت پسندیدند ، اسباب آمرزش را گذاشتند و اسباب عذاب را منظور نمودند .

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۴۷﴾

پس چه چیز شکیبانگردانیدایشانرا بر دوزخ (یا چه شکیباندهایشان بردوزخ)

تفسیر : برضای خویش موجبات دخول آتش را اختیار می نمایند - آتش محبوب دلپسند ایشان است چندان که جان و مال خویش را میدهند و آنرا می ستانند ورنه همه میدانند که بر عذاب دوزخ چگونه صبر میشود .

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ

کتاب را

فرودآورد

به سبب آنست که خدا

این همه

بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا

اختلاف نمودند

کسانیکه

و هرآئینه

براستی

فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٤٢١﴾

در کتاب هر آینه در مخالفت دور از حقند

تفسیر : کمراهی را به جای هدایت و عذاب را عوض آموزش خریدن و یا باعث فرود آمدن عذابهای مذکوره برایشان ، آن است که با کتاب خدا مخالفت ورزیدند کتابی که خداوند آنرا براستی فرود آورده ، در احکام و مسایل آن هر نوع اختلاف نمودند به جاده خلاف و دشمنی رهسپار شدند خلاف بزرگ کردند یا از طریق حق دور شدند و شاید چنین باشد که چون دعوی شکیبائی آنها بر آتش بدعتاً بطل است از کلمه (ذالک) تا آخر به پاسخ آنها اشاره گردیده فافهم .

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ

نیست تنها نیکوکاری که بگردانید روهای خویش را

قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

جانب مشرق و مغرب

تفسیر : هنگامیکه یهود و نصاری آیات سابق را در نکوهش خویش شنیدند گفتند ، چندین اسباب هدایت و آثار مغفرت در خویش داریم ، ما بسوی قبله رو می آوریم ، قبله که بتوجه آن ما موریم برطبق حکم خدا بسوی آن نماز می خوانیم ، نمازیکه بهترین عبادت هاست باین همه چگونه سزاوار عذاب باشیم خداوند اندیشه ایشان را چنین تردید می نماید آن خیر عظیم که مایه هدایت و مغفرت می باشد این نیست که تنها شما هنگام ادای نماز سوی مشرق و مغرب رو گردانید و دیگر اعتقادات و اعمالیکه لازم است اعتنائی نداشته باشید .

وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ

و لیکن (نیکی عظیم نیکی کسیست) که ایمان آورد بخدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ ۝ ۳۵

و روز قیامت و فرشتگان و کتابها ۱۴۷

وَالنَّبِيْنَ ۚ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ

و پیغمبران و بعد مال را با وجود دوست داشتن آن

ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ

خوشاوندان را و یتیمان را و محتاجان را

وَابْنِ السَّبِيلِ ۖ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ ۚ

و مسافران را و سوال کنندگان را و خرج کند در خلاصی کردن ها

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ ۚ

و برپا دارد نماز را و بعد زکوة را

وَالْمُؤَفُّونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا ۚ

و وفا کنندگان بعد خویش و قتیکه عهد کنند

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

(و خاص میگردانیم) صبر کنندگان در سختی و رنج

وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ

و وقت کارزار

تفسیر : خیری که سرمایه هدایت و مغفرت شود آنست که انسان به خدا (ج) روز قیامت و به تمام فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران از دل ایمان بیلورد و به ایشان یقین کند و با وجود محبت و میلی که بمال دارد آنرا

علاوه بر زکوة به خویشاوندان و کودکان پدرمرده - به بینوایان و مسافران و سایلان نیازمند و بیچاره بدهد ، در رهانیدن نردن هایعنی در راه نجات مسلمانانیکه کافران آنها را به ظلم محبوس کرده باشند یا برای تخلیص مقروض از چنگ قرضدار یا بفرض آزادی غلام و تخلیص مکاتب صرف کند نماز را به خشوع و نیاز برپا دارد ، از نقره و طلا و هر نوع متاع بازرگانی

زکوة بدهد - بعهد خود استوار باشد ، چون بینوائی و تپس دستنی روی آرد و هنگامیکه بیماری و مصیبت طاری شود، در وقت خوف و آنگاه که آتش جنگ مشتعل شود خویشتن را نبازد ، ثبات و استقلال را از دست ندهد چون یهود و نصاری (چنانکه در آیات قرآن ذکر شد) ازین عقاید و کردار و اخلاق اساسی تقصیر می ورزیدند و نا قص بودند و در آن هر نوع اخلال می نمودند بنا بر آن افتخار شان بر اینکه تنها جانب قبله توجه دارند و خویشتن را بر هدایت مستقیم می پندارند و شایسته آموزش می شمارند افتخار بیجا و بیپوده است اگر آنها بر اعتقادات و اخلاق و اعمالیکه در این آیت به تفصیل ذکر یافته استوار نیگردند ، تنسبابه استقبال قبله هدایت نمی شوند و از عذاب الهی (ج) رستگاری نمی یابند .

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا

آن گروه آنانند که راست اند
(در دعوی نیکوکاری)

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

و آن گروه خاص ایشان پرهیزگارانند

تفسیر : کسانیکه باین عقاید و اعمال و اخلاق موصوفند - این اشخاص در اعتقاد و ایمان و دین خویش صادق و در قول و پیمان خود مستحکم و در اخلاق و اعمال ، پارسا و پرهیزگارانند - یا از جرایم و چیز های بد محترز اند یا از عذاب خدا برکنار می مانند - آنچه اهل کتاب درباره خویش گمان دارند چگونه درست شود در حالیکه هیچیک ازین صفات در ایشان پدید نمی باشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ

ای مومنان فرض بر شماست

عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ط

بر شما قصاص (مساوات) در باره کشتگان

تفسیر: یهود و عرب در دوره جاهلی قواعدی وضع نموده بودند که بر طبق آن شخص آزادی را که از طبقات پست می بود بجای غلام شرفاء و مرد را بجای زن و دو شخص آزاد را در عوض یک شخص آزاد قصاص می نمودند. خداوند در این آیه فرمود ای مؤمنان! ما بر شما درباره کشتگان برابری و مساوات را فرض گردانیدیم معنی لغوی قصاص مساوات است قانونیکه شما وضع کرده اید، که میان شریف و وضع امتیاز می نهید اساساً لغو است مردم در زندگی برابرند بینوا باشند یا امیر، شریف باشند یا وضع دانشمند باشند یا بی دانش، جوان باشند یا سالخورده و کودک، تندرست باشند یا بیمار محتضر، سالم الاعضا باشند یا کور و لنگ هیچگونه تفاوتی ندارد.

فایده: در آیه اول اصول اعمال نیکو و بر ذکر شد، اعمالیکه بنیان هدایت و مغفرت بر آن بود و به آنطرف اشاره شد که اهل کتاب ازینها بهره ندارند و تصریح گردید که جزبه این خوبیها نیز هیچکس در امور دین راست و پرهیزگار شمرده نمیشود - مصداق این امر مسلمانان میباشند نه اهل کتاب، و نه جاهلان عرب، خدا از همه اعراض کرده خاص اهل ایمان را مورد خطاب قرار میدهد - و فروع مختلف نیکی و بر یعنی عبادات بدنی و مالی و معاملات مختلفه را به انسان تعلیم میدهد - و خاطر نشان می نماید که این فروع را کسی می تواند بجا آرد که بر اصول متذکره سابق راسخ و پایدار باشد، دیگران شایسته این خطاب نیز شناخته نشدند زیرا سخت باعث عار آنها میشود - اکنون مراد از این احکام فرعی که به تفصیل بیان میشود حقیقتاً هدایت و تعلیم اهل ایمان است اما گاهی ضمناً و گاهی تصریحاً به نقایص دیگران نیز تنبیه میشود چنانچه در «کتاب علیکم القصاص فی القتل» اشاره شد که یهود و امثال آنها راجع به قصاص قانونی وضع کرده اند که ایجاد بی اساس خود آنها و مخالف احکام الهی (ج) می باشد.

از مطالب فوق آشکار گردید که آنها از اصول متذکره به کتاب هارپیضمبران بطور صحیح ایمان ندارند، به عهد خدا و فانکرده اند و هنگام ورود مصایب و نواب صابر و شکیب نبودند ورنه و قتیکه یکی از نزدیکان عزیز ایشان کشته می شد چنین جزع نمی کردند و در پی هوای نفس نمی شدند، فرمان خدا و ارشاد انبیاء و احکام کتاب را نمی گذاشتند و به کشتن بی گناهان امر نمی دادند.

الْحُرُّ بِالْحُرِّ

آزاد به عوض آزاد

تفسیر : این توضیح مساوات است ، مساواتی که در باره آن حکم صادر گردیده مطلب این است که در خون هر مرد آزاد تنها همان مرد آزاد گشته میشود که قاتل باشد نه چنانکه در قصاص آن از قبیل قاتل هر چه اتفاق افتاد دوتن یا بیشتر از آن را بجای يك تن به قتل برسانید .

وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ

و غلام به عوض غلام

تفسیر : در عوض هر غلام آن غلام قصاص میشود که قاتل باشد - نه آنکه در عوض غلام شرفاء قاتل اصلی را به علت اینکه غلام است بگذارند و در عوض آن مرد آزادی را از طبقه پست به سببی که غلام آنها را قتل نموده بکشند .

وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى

و زن به عوض زن

تفسیر : در قصاص هر يك زن تنها همان زن کشته میشود که قتل نموده نه اینکه در قصاص زن شریف النسب قاتله را به علتیکه از طبقه پست است بگذارند و به جای آن مردی را از آن طبقه به قتل آرند - خلاصه آزادگان برابر آزادگان و غلامان مساوی غلامانند . در نفاذ حکم قصاص مساوات رعایت شود - تجاوزی که اهل کتاب و جاهلان عرب میکردند ممنوع است .
فایده : - باقی ماند اینکه : - اگر آزادی غلامی را و مردی زنی را بکشد قصاص میشود یا نه ؟ این آیه کریمه از توضیح این مسئله ساکت است بناء ائمه در آن مختلفند امام ابوحنیفه (رح) نظر به آیه «ان النفس بالنفس» و حدیث «المسلمون تتكافؤ دماءهم» در هر دو صورت قایل به قصاص است چنانکه قوی و ضعیف - نندرست و مریض - معذور و غیر معذور و امثال آن در حکم قصاص برابرند ، امام ابوحنیفه (رح) آزاد و غلام، مرد و زن را در قصاص مساوی قرار میدهد - بشرطیکه مقتول غلام شخص قاتل نباشد زیرا نزد امام ابوحنیفه (رح) وی از حکم قصاص مستثنی است اگر مسلمانی کافر ذمی را به قتل رساند قصاص میشود نزد امام ابوحنیفه (رح) اما هیچکس در بین مسلمان و کافر حربی حکم به قصاص ننموده است .

فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ

(پس) کسیکه معاف شد او را از طرف برادرش چیزی (پس) حکم او طلب کردن است

يَا الْمَعْرُوفِ وَإِذَا رَأَيْتَهُ بِأَحْسَنِ

موافق دستور (نيك) و ادا کردن بوی از طرف قاتل به نیکوتی

تفسیر: اگر بعضی از ورثة مقتول هم از خون بگذرند قاتل به قصاص محکوم نمیشود در این صورت باید معلوم کرد که ورثه چگونه از خون گذشته اند آیا بدون معاوضه مالی خاص به نیت تحصیل ثواب - یا بآدای دیت شرعی و اخذ يك مقدار مال بطور مصالحه خوشنود شده اند و فقط از قصاص گذشته اند در صورت اول قاتل از مطالبه ورثه بکلی فارغ میشود در صورت دوم بر قاتل است که پول معاوضه را بدون کمی و درنگ به ممنونیت و خوشی تادیه کند .

ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ

این حکم آسانیت از جانب پروردگارشما و مهربانیست

تفسیر: خداوند به قتل عمد شما را در قصاص ودیت و عفو مخیر گردانید این امر از طرف پروردگار و مالک شما بهتر دو جانب یعنی به قاتل و وارثان مقتول مهربانی و سهولت است این مرحمت درباره ملل گذشته رعایت نشده بود ، برپهود خاص قصاص و بر نصاری تنها دیت یا عفو مقرر بود .

فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ

(پس) کسیکه تجاوز کرد بعد ازین (پس) اوراست

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

عذاب دردناک

تفسیر: پس ازین آسانی و مهربانی هم اگر کسی به قانون الهی (ج) مخالفت کرد و آئین جاهلیت را متابعت نمود و یا قاتل را بعد از قبول دیت کشت در آن جهان بوی عذاب شدید است یا اکنون در این جهان کشته میشود .

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ

و برای شما در قصاص زندگانیست

يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

دانشمندان

ای

تفسیر : حکم قصاص اگر چه به ظاهر سنگین و دشوار بنظر آید اما دانشمندان میدانند که این حکم سبب زندگانی عظیم است زیرا از بیم قصاص مردم از کشتن همدگر خود داری می نمایند و قاتل و مقتول هر دو مأمون می مانند و از ترس قصاص اقوام آنها نیز خون ریزی و فساد نمیکنند ، مطمئن و مصون می باشند ، در میان عرب همیشه قاتل را از غیر قاتل امتیاز نمیکردند هر که به چنگ ورثه مقتول از قبیله قاتل می افتاد کشته می شد و در الر یک خون از طرفین چندین تن تلف می شدند - در صورتیکه قاتل قصاص شود طبعاً این قدر خون ریخته نمیگردد - و جانها ضایع نمیشود و میتوان چنین معنی نیز کرد که قصاص درباره قاتل حیات اخروی و اطمینان ابدیست .

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۹﴾

تا شما

پرهیزید

تفسیر : به خوف قصاص از قتل نفس پرهیزید - یا به علت قصاص خوشتن را از عذاب آخرت باز دارید یا چون حکمت قصاص را دانستید از مخالفت آن یعنی ترک قصاص اجتناب ورزید .

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ

فرض کرده شده بر شما وقتیکه پیش آمد یکی از شما را

الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا ۖ الْوَصِيَّةُ

(اسباب) مرگ اگر بگذارد مال وصیت

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۚ

برای پدر و مادر و نزدیکان بانصاف

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ^ط (۱۸۶)

این حکم لازم است بر پرهیزگاران

تفسیر: حکم اول درباره قصاص بود که راجع به نفس متوفیست حکم دوم درباره مال متروکه اوست این حکم شرح آن کلیات است که در «وَأْتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَى» ارشاد شده بود بر حسب رواجی که در آن وقت میان مردمان شائع بود تمام مال متروک متوفی به زوجه و اولاد آن بلکه تنها به پسران وی داده میشد مادر و پدر و سایر خویشاوندان از آن محروم بودند در این آیت حکم شد که مال متوفی بر طبق حقوق قرابت و بر اساس عدالت به پدر و مادر و دیگر خویشاوندان او داده شود و وصیت بر شخص قریب الموت راجع به ترکه موافق این اصل فرض گردید، اما این و وصیت تا وقتی فرض بود که آیه میراث نازل نشده بود هنگامی که در سوره نساء احکام میراث فرود آمد و خداوند حصه تمام افراد را خود معین کرد - فرضیت و وصیت ساقط شد و دیگر احتیاجی به آن باقی نماند - و اکنون وصیت مستحب است مگر برای وارث و وصیت جایز نیست و باید و وصیت از ثلث ترکه زیاد نباشد اما در صورتیکه قرض و ودایع داشته باشد در آن حال نیز بر وی فرض است که وصیت نماید .

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا

پس هر که بدل کند وصیت را بعد از آنکه شنید آنرا پس هر آینه

إِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ يَبْدِلُونَهُ ^ط

گناه آن بر کسانیست که بدل میکنند آنرا

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ^ط (۱۸۷)

هر آینه خدا نیک شنوا داناست

تفسیر: هرگاه متوفی بر اساس حق و انصاف و وصیت نمود و تادیبه کنندگان به تعمیل آن نپرداختند بر متوفی گناهی نیست وی فریضه خویش را انجام داده گنہگار کسیست که وصیت را اجرا ننماید بدون ریب خدا سخنان همه را میشنود و بر نیشهای همه آگاهست .

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا

بس هر که بترسد از وصیت کننده ظلمی را (بخطا) یا گناهی را

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ط

(بس) اصلاح کند در میان ایشان پس نیست گناهی بروی

تفسیر : هرگاه کسی درباره وصیت متوفی به شبهه افتاده و یا دانست که وی به کدام علتی سهو و یا خطا نموده یا بناحق جانب یکی را رعایت کرده و یا عالمًا و عامدًا مخالف حکم خدا (ج) وصیت نموده است - اگر این کس در بین ورثه بر وفق احکام شرع مصالحه نماید بروی گناهی نیست اینگونه تبدلات در وصیت جائز بل افضل است .

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲) ع ۲۲

هر آئینه خدا بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر : خدای مهربان که آمرزنده گنهگاران است کسی را که به حق و اصلاح می پردازد و همه مردم را از فتنه ها نکه میدارد در مرتبه نخستین مورد بخشایش قرار میدهد و چنین نیز میتوان گفت که خدا (ج) آمرزنده وصیت کنندگان است ، آنانکه اولًا وصیت ناجائز کردند و بعد ها چون بخطای خویش دانستند در زندگی از آن باز گشتند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

ای کسانی که ایمان آورده اید فرض گردانیده شد بر شما

الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ

روزه چنانکه فرض کرده شده بر کسانی که

مِن قَبْلِكُمْ

پیش از شما بودند

تفسیر : این حکم دربارهٔ روزه است - روزه از ارکان اسلام می باشد، به مردم تزی پوره که پیروان هوس و بلندگاز، هوای نفسند روزه دشوار مینماید از این جهت در بیان الفاظ آن تاکید و اهتمام ذکر شد - حکم روزه از روزگار آدم تا ایندم بلاانقطاع جاری و نافذ است اگرچه در تعیین ایام آن اختلافی بوده باشد برای اینکه حکم صبر و شکیبائی که در اصول سابقه ذکر شد بدروستی نفاذ یابد - روزه رارکن مهم و عمل اساسی و بر طبق حدیث نیه صبر قرار دادند .

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾

پرهیزگاری کنید

تا شما

تفسیر : بوسیلهٔ روزه نفس شما به ترك لذات و خواهشات خومی گیرد آنگاه شما میتوانید از لذایذ و آرزوهای که شرعاً حرام است نفسهای خود را باز دارید - روزه از توانائی و شهوت نفس می گاهد شما را پارسا و پرهیزگار باری آورد - در روزه گرفتن بزرگترین حکمت آنست که نفس سرکش اصلاح شود و اجرای احکام شرع که بر نفس دشوار و گران می آید سهل گردد - تا شما پرهیزگار شوید - باید دانست که در ایام رمضان بر یهود و نصاری نیز روزه فرض شده بود چون برای خود در آن تغییر و تبدیل نمودند «لعلکم تتقون» برایشان تعریض است و مفهوم آن این است که ای مسلمانان از فرمان او سر باز متباید یعنی بسان یهود و نصاری در این حکم الهی (ج) خللی وارد متمائید .

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۖ

شمرده شده است

روزه در روزهای

تفسیر : روزی چند که بسیار نمی باشد روزه گیرید - مراد از ماه رمضان است که در آیهٔ آینده ذکر می شود .

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ

بیمار یا در سفر که باشد از شما

سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۖ

سفر پس لازم است بر او شمار آن از روزهای دیگر

تفسیر : باوجود قلت ایام در آن سهولت هائپاده شده - بیماری که روزه بران دشوار باشد ویامسافر به ناگرفتن روزه مختار است - روزه‌های که میخورد از روزه‌های رمضان به شمار آن در روز های دیگر غیر از رمضان روزه خود را تکمیل کند چه مسلسل چه به تفاریق .

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهِ فِدْيَةٌ

و بر کسانی که طاقت دارند روزها فدیة است (این حکم منسوخ است)

طَعَامٌ مِّسْكِينٍ ط

مسکین

طعام

تفسیر : مطلب این است که کسانی که روزه گرفته می‌توانستند چون در اول عادی نبودند روزه مسلسل یک‌ماه بر آنها نهایت دشوار می‌آمد خداوند (ج) برای سهولت آنها فرموده اگرچه شما عذری مانند بیماری و سفر ندارید بنا بر عدم عادت روزه بر شما دشوار می‌آید مخیرید که روزه بگیریید یا عوض آن را دهید یعنی به جای یک‌روز یکی از مساکین محتاج را دو وقت از طعام سیر نمایند بدین وسیله یک تن از شما که طعام یک روز خود را بدیگری می‌بخشد مانند آنست که یک روز خویشتن را از خوراک بازداشته است و گویا فی‌الجمله با روزه مشابهتی بهم میرسد اما وقتیکه مردم بر روزه خو گرفتند این اجازه منسوخ شد در آیت آینده بیان می‌شود - بعضی اکابر از طعام مسکین صدقه فطر را نیز مراد گرفته اند ازین برمی‌آید کسانی که بتوانند فدیة دهند آنها باید مقدار خوراک یک مسکین را باو بدهند . مقدار آن شرعاً از گندم نیم صاع و از جو یک صاع کامل می‌باشد - (۱) بر طبق این استنباط حکم این آیت منسوخ نمی‌باشد اما کسانی که میگویند مردمان در رمضان مجازاند که روزه گیرند یا به فدیة اکتفا ورزند و روزه حکم قطعی نیست این کسان یا دین ندارند یا بی‌دانشند .

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ط

(پس) هر که بر غبت خود کرد خیر را (زیادتر در فدیة) پس آن بهتر است او را

تفسیر : اگر به یک مسکین از خوراک یک روزه بیشتر دهد یا چندین مسکین را خوب سیر نماید بهتر است و خیر بسیار در آن می باشد .

وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ
روزه گرفتن تان بهتر است بشما امر

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾

شما از اهل علمید

تفسیر : اگر شما فضیلت روزه را بدانید و بر حکم و منافع آن آگاه شوید به شما واضح میشود که گرفتن روزه نسبت به دادن فدیة بار بار بهتر است شما به روزه استوار باشید - و درین امر فرخنده تقصیر نکنید .

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ
ماه رمضان آنست که فرود فرستاده شد در آن

الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ
قرآن که هدایت است مردم و دلیلهای روشن

مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴿۱۸۵﴾
از رهنمایی و امتیاز حق و باطل

تفسیر : در حدیث وارد است که صحف ابراهیم - تورات - انجیل همه در ماه رمضان فرود آمده قرآن کریم نیز مجموعاً در شب بیست و چهارم این ماه از لوح محفوظ به آسمان اول نازل گردیده از آن پس بر طبق کوائف و اوضاع حوادث - اندک اندک به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرود می آمد - در هر رمضان قرآن منزل را جبریل بحضور پیغمبر صلی الله علیه و سلم به تکرار می خواند - از تمام این حالات فضائل رمضان و مناسبت و خصوصیت آن با قرآن نیک واضح شد - تراویح درین ماه مقرر شد تا در خدمت قرآن اهتمام و التزام شود - مردم از مطالعه تمام کلام مقدس الهی (ج) راه اساسی و صحیح را دریابند و طرق سودمند و اصول روشن را تعقیب کنند .

فَمِنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصِّهُ^ط

پس کسیکه در یابد از شما آن ماه را پس روزه گیرد آنرا

تفسیر : هنگامیکه شما از فضائل عظیمی که درین ماه مبارک مخصوص گردیده آگاه شدید ب ورود آن روزه ضرور بگیریید اجازه موقتی فدیة که بفرض سهولت ابتداء شده بود موقوف قرار داده شده .

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ^ط

و هر که بیمار بود یا در سفر

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ^ط

پس بروی لازم است تکمیل شمار آنچه فوت شده از روزهای دیگر

تفسیر : از این حکم عام چنان برمی آمد که شاید برای بیمار و مسافر نیز به افطار و قضاء اجازه باقی نمانده باشد یعنی مانند کسانی که می توانند روزه بگیرند و از افطار ممنوع شده اند بیمار و مسافر نیز از افطار ممنوع قرار داده شده باشند پس در باب بیمار و مسافر دوباره توضیح شد که ایشان به قرار سابق بافطار در ماه رمضان و قضای آن بروز های دیگر مجازند .

يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ

میخواهد خدا بشما آسانی و نمیخواهد

بِكُمْ الْعُسْرَ^ز وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

بشما دشواری و برای این که شما پوره کنید شمار را

وَ لِتُكْبِرُوا لِلّٰهِ عَلَىٰ مَا هَدٰكُمْ^ا

و برای اینکه به بزرگی یاد کنید خدا را آنکه شمار راه نمود

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾

و تا شما
شکر کنید

تفسیر : در حکم گرفتن روزه ب ماه رمضان - در اجازه افطار مریض و مسافر نسبت به عذر - در وجوب تکمیل روزه های قضا شده بروزهای دیگر چه مسلسل چه متفرق در تمام اینها مطلب اول آنست که بر شما آسانی و رعایت باشد و دشواری رفع گردد. و این نیز منظور است که شماروزه های قضا شده را تکمیل کنید تا از ثواب محروم نمانید و این نیز در نظر است که شما باین راه خیر و رشد آگاه شوید و عظمت الهی (ج) را اظهار کنید و نیز شما در شکر این نعمت ها در جرگه شکر گذاران داخل شوید ، چه عنایت و رحمی است از بارگاه خدا که چون روزه عبادت سودمندی را بما فرض گردانید ، در آوان رنج و مشقت آسایش و سهولت ما را در نظر داشت و در هنگام فراغ طریق جبران و تلافی آنرا بما آموخت .

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي

و هنگامیکه بپرسند تو را بندگان من درباره من پس هر آینه من

قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

نزدیکم اجابت می کنم دعای طلب کننده را وقتیکه

دَعَا نِ ۚ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي

سوالی کند مرا پس باید قبول کنند حکم مرا

وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

و باید ایمان آرند بمن تا ایشان براه نیک آیند

تفسیر : بقرار احکام اولیه مردان می توانستند در اوایل شب های رمضان بخورند و بنوشند و نزد زنان خویش بروند اما بعد از خواب از تمام آنها ممنوع بودند - بعض مخالفت ورزیدند و بعد از خواب به زنان خویش نزدیک شدند سپس بحضور حضرت پیغمبر آمدند و به گناه خویش معترف گشتند و ندامت کردند و درباره اجابت توبه خویش از حضرت وی پرسش نمودند

در نتیجه این آیه فرود آمد (۱) که توبه شما شرف قبول یافت و تاکید شد که احکام خدا را اطاعت نمائید - حکم سابق را منسوخ بشناسید سدر آینده تمام شبهای رمضان پیش از صبح صادق خوردن و نوشیدن و غیره بشما حلال است ، ذکر آن در آیت مابعد می آید .

در اثر این قرب و اباحت و اجابت - مهربانی و آسانی که در آیه سابق بر بندگان شده بود نیز بخوبی تاکید گردید ، علت ربط چنین نیز میتوان شد : در آیه گذشته حکم بود که عظمت و کبریائی خدا را بیان کنید یعنی از حضرت پیغمبر (ص) پرسیدند که اگر پروردگار ما دور است بلند دعا کنیم و اگر نزدیک است آهسته مناجات نمائیم - آیه فوق درین باره فرود آمد که خدا (ج) نزدیک است سخنان آهسته و بلند را میشنود بلند گفتن تکبیر در بعضی مواقع بدیگر وجه است نه اینکه خدا (ج) سخنان آهسته را شنیده نمی تواند .

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ

حلال کرده شد بشما شب روزه مخالطت (جماع)

إِلَى نِسَائِكُمْ ط

با زنان تان

تفسیر : در شبهای رمضان که بعد از خواب - خوردن - نوشیدن - مباشرت با زن حرام بود آسان کرده شد اکنون هر وقت شب که بخواهید با زنان خویش مباشرت کرده میتوانید .

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ط

ایشان پوشاکند بشما و شما پوشاکید بایشان

تفسیر : مقصد از لباس منتهای آمیزش و اتصال است یعنی چنانکه لباس باین متصل و چسبیده می باشد مرد و زن باهم آمیزش و اتصال دارند .

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ

دانسته خدا هر آینه شما (بودید که) خیانت میکردید

(۱) ممکن است حضرت علامه شیخ الهند مرحوم نظر به تتبع وسیعی که داشتند این مسئله را در کدام جامطالع کرده باشد ولو که به مطالعه ما نرسیده . ۴۹ (هیئت علمی)

أَنْفُسِكُمْ

با نفسهای خود

تفسیر : مراد از خیانت بانفس خود این است که شما پس از خواب به زنان خویش نزدیک می شوید و در اثر مخالفت حکم خدا (ج) خویشتر را گنہگار میسازید از این جهت نفسهای شما مستحق عذاب میشود و در گواہ آن نقصان عاید میگردد بنا بر خداوند بفضل و مهربانی شمارا بخشید و در آینده اجازه داد.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ج

(پس) قبول کرد توبه شمارا و درگذشت از شما

فَالَّذِينَ بَا شَرُّوهُنَّ وَابْتَغُوا

(پس) اکنون مباشرت کنید با زنان و بخواهید

مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ س

آنچه مقدر کرد خدا بشما (فرزند)

تفسیر : مقصد از مباشرت شما با زنان اولاد باشد که خدا (ج) در لوح محفوظ به شما مقدر فرموده نه صرف شهوت رانی درین مسئله به گمراهیت عزل و ممانعت لواطت نیز اشاره است .

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُم

و بخورید و بنوشید تا آشکار شود بشما

الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

نار سفید از نار

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

سیاه از صبح

تفسیر : همچنانکه اجازه مجامعت در تمام شب داده شده شب های رمضان تا صبح صادق به خوردن و نوشیدن مجازید .

ثُمَّ آتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ

باز تمام کنید روزها تا (اول) شب

تفسیر : از دمیدن صبح صادق تا در آمدن شب روزه خویش را کامل کنید از این آیه این هم معلوم میشود که چند روز متصل که به شب نوبت افطار نرسد روزه داشتن مکروه است .

وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ

و مکنید و مباشرت با زنان در حالیکه

عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ

معتکف باشید در مساجد

تفسیر : در شبهای رمضان اجازت مباشرت دارید اما در حین اعتکاف هیچگاه ندر شب و نه در روز مجاز نیستید که با زنان خود مباشرت کنید .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا

این حدود که برای احکام معین شده جلوه خداست پس نزدیک مشوید آنها

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ

این چنین بیان میکند خدا آیت های خود را به مردم

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾
شاید ایشان بپرهیزند

تفسیر : احکام و قواعد حل و حرمت که راجع بروزه و اعتکاف ذکر شد از طرف خدا معین و محدود شده است شما از حدود آن هرگز خارج مشوید و به آنها تماس مکنید یا مطلب آنست که از رأی و قیاس خویش به قدر یک سرمو در آن تفاوتی وارد نسازید .

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ

و مغورید مالهای یکدیگر تانرا در بین خود بناحق

تفسیر : مقصود از روزه تطهیر و اداره نفس بود - اکنون تطهیر اموال بیان میشود - معلوم گردید که خوردن مال حلال تنها در ایام رمضان ممنوع است و انسان باید مدت العمر از هر نوع مال حرام اعراض داشته باشد این مسئله طبعاً حدی معین ندارد . هر مالی که بوسیله دزدی ، خیانت ، فریب ، رشوت ، ظلم ، خرید و فروش ناجایز ، سود و مانند آن حاصل شود قطعاً حرام و ناجایز است

وَتُدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا

و مرسانید آنها بسوی حاکمان تا بخورید

فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ

یک حصه از مالهای مردم به ستم (ناحق)

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾

و شما میدانید

تفسیر : (بارباب حکم مرسانید) یعنی ستمکاران را از دارائی مردم آگاه نسازید یا مال خود را بر رشوت بحکم داران مرسانید و در اثر موافقت آنها مال مردم را بخورید - همچنین به شهادت و سوگند دروغ و دعوی ناهق بحال مردم تصرف نکنید حال آنکه شما عدم حقیقت خویش را میدانید .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ ط

سبب اختلاف ماها

از

می پرسند تو را

تفسیر : آفتاب همیشه یکسان است ولی شکل ماه مبدل می شود، گاهی مقدار آن کاسته می گردد و گاهی می فزاید . مردم علت این کمی و بیشی را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند - این آیت فرود آمد ، در آیات سابق از ماه رمضان و روزه ذکر شده بود - در این آیت از هلال ذکر می شود .

علاقة روزه با رویت هلال آشکار است زیرا بنای یکی بدیگری است - بعد از این ادای حج واحکام آن ذکر میشود هلال با حج نیز مناسبت دارد .

قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ط

بگو این اوقات مقرر است برای مردم و برای حج

تفسیر : به آنها بگو ! به طلوع هلال و تبدیل اشکال ماه مردم از چندین مسایل معاملات و عبادات خویش مثلا میعاد قرض - اجاره - عدت - عدت حمل - روزه زکوة و غیره - بدون رنج و زحمت آگاه میشوند خاصه از اوقات حج چه قضای روزه در غیر ایام رمضان نیز میشود اما قضای حج را جز در ایام مقرر حج نمیتوان نمود تخصیص ذکر حج از این جهت نیز می باشد که ذیقعدة ذی الحج - محرم - رجب - این چهار ماه حرام نامیده میشود - در این ماها جنگ و قتل حرام بود - اما در خلال این شهر بمردم عرب اگر جنگی رخ میداد - ماها را پس و پیش میکردند و وارد جنگ میشدند .
مثلا اگر جنگ در ذی الحج و محرم واقع میشد آنرا صفر می نامیدند و اگر به صفر تصادف می نمود آنرا ذی الحج یا محرم فرض میکردند .

تصریح حج درین موقع برای آن است که اندیشه نادرست و بهانه ایشان باطل گردد و واضح شود ایامی را که خدا (ج) برای حج معین نموده هرگز تقدیم و تاخیری در آن جایز نیست

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ

در خانه ها

این که در آئید

نیکوئی

و نیست

مِنْ ظُهُورِهِمْ وَالَّذِينَ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى ج

از پشت‌های آن و لیکن نیکوئی آنست که کسی از خدا بترسد

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ

و در آئید درخانه‌ها از دروازه‌های آن و بترسید از خدا

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۶۹﴾

تا شما کامیاب شوید

تفسیر : یکی از مراسم دوره جاهلیت این بود که چون از خانه برآمده احرام حج می‌بستند هرگاه بر رفتن خانه ضرورتی واقع میشد از دروازه نمی‌آمدند. از راه بام بخانه می‌درآمدند. یا نقب زده به‌خانه می‌درآمدند - و این فعل را مستحسن می‌پنداشتند - خدا (ج) آنها تغلیط نمود .

فایده : چون در آیت اول ذکر حج بود - و این حکم نیز به حج مربوط است در این جا بیان شد ، بعضی علماء بر آنند که مراد از کلمه (الاهله) درین آیت ظاهراً ماهای حج (شوال ، ذیقعد ، ده شب ذی الحج) است که احرام حج در آنها می‌باشد مردم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند که حج خاص درین ایام است یا در روزهای دیگر نیز حج می‌شود - خداوند در جواب آنها گفت که برای ادای حج ماهای حج مقرر شده - و باین مناسبت کیفیت ادخال خانه هارا درائتای احرام ذکر کرد ، از این احکام واضح گردید که امر مباحی را از طرف خود نیک پنداشتن و آنها داخل دین قرار دادن مذموم بلکه ممنوع است چنانچه از این بدعت و مذموم بودن بسیار چیزها معلوم میشود .

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

و (جهاد) جنگ کنید در راه خدا با کسانی که

يُقَاتِلُونَكُمْ

جنگ می‌کنند با شما

تفسیر : کعبه معظمه از روزگار حضرت ابراهیم (ع) دارالامن بود اگر کسی در آنجا بادشمن خویش رو برو میشد مزاحم نمیکردید همچنان چارماه : ذیقعدة - ذی الحج - محرم - رجب ماهای حرام و شهور امن و سلام بود درین ماه - در سرتاسر مملکت عرب جنگ خاموش می گردید و مردم به همدگر تعرض نمیکردند .

در ذیقعدة سال ششم هجرت حضرت پیغمبر (ص) با جماعتی از اصحاب بقصد عمره عازم خانه کعبه گردید . چون به کعبه نزدیک شده مشرکان مکه سپاه خود را تهیه کردند و آماده پیکار شده مسلمانان را از زیارت خانه خدا مانع آمدند بالاخره قرار به صلح دادند باین صورت که امسال مسلمانان بدون زیارت باز گردند و سال آینده آمده عمره کنند و سه روز به فراغت و اطمینان در کعبه باشند و بعد از آن مراجعه کنند ، چون در ذیقعدة سال هفتم هجرت حضرت پیغمبر (ص) عزم کعبه نمود اصحاب اندیشه ناکشده اند اگر مکیان پیمان خویش را نقض نمایند و بر سر پیکار شوند چه باید کرد اگر بجنگیم شهر حرام است و (حالت احرام) و حرم مکه و اگر نجنگیم عمره چگونه ادا شود پس حکم خدا نازل شد که اگر آنها برخلاف عهد خویش در این ماه جنگ کنند شما نیز بدون تامل آنها را به سنان و تیغ پاسخ دهید اما از طرف شما به جنگ ابتدانشود . زیادت و تجاوز واقع نگردد در ذیل احکام حج به مناسبت عمره حدیبیه قتال با کافران ذکر شد بناءً بعض احکام و اداب جهاد که مناسب موقع است توضیح میگردد - پس از آن باز احکام حج بیان می شود .

وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ

و از حد نگذرید هر آئینه خدا

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ①

از حد گذرندگان را

دوست ندارد

تفسیر : معنی تعدی و زیادت این است که در جنگ ، کودکان ، زنان ، و پیران قصد آکشته نشوند و نه شما در داخل حرم آغاز بجنگ نمائید .

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَقِيتَهُمْ

و بکشید ایشان را هر جا که بیابید ایشان را

وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ

و بر آید ایشان را از آنجا که بر آوردند شما را

تفسیر : هر جا که مشرکان را بباید بکشید چه در حرم باشند و چه در غیر حرم برآید آنها را از آن جائیه شمارا خارج کرده بودند (ازمکه) .

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ج

و از دین بازداشتن (شرك) سخت تر است از کشتن

تفسیر : گناه از دین برگشتن یا دیگری را از دین برگردانیدن بار بار از قتال درماه حرام شدید تر است - اصل مطلب این است گناه کسی که در حرم مکه شرك می آورد یا دیگری را مشرك میگرداند نسبت به جنگ و قتال در خانه کعبه زشت تر است .

ای مؤمنان ! اندیشه نمائید بدون تامل در جواب تعرض مشرکان از شمشیر های تیز و برنده خود کار بگیرید و جواب ترکی را به ترکی دهید .

وَلَا تَقْتُلُوا هُمَّ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

و قتال مکنید با ایشان در نزد مسجد حرام

حَتَّىٰ يُقْتَلُوا كُمْ فِيهِ ج فَإِن

تا جنگ کنند با شما در آنجا پس اگر

قَتَلُوا كُمْ فَاقْتُلُوا هُمَّ ط كَذَلِكَ

جنگ کنند با شما پس بکشید ایشان را این چنین است

جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۝۱۹۸

سزای کافران

تفسیر : مکه مکرمه بدون شك محل امن است ولی چون آنها خود به جنگ آغاز کردند، شما ستم نمودند ، شما در اثر ایمان آوردن شما کینه ورزیدند و دشمنی پیش گرفتند (البته این چیزها از کشتن دشوارتر است) آنها مستحق امان نمیباشند هر جا بباید بکشید چنانکه موقع فتح مکه حضرت پیغمبر (ص) امر داد : هر که مقابل شما اسلحه بردارد در قتل او مضائقه نکنید و دیگر همه را امان داد

فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۸﴾

پس اگر باز آیند (پس) هر آینه خدا بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر : بار جود تمام این چیزها اگر مسلمان شوند و از شرك باز آیند توبه (پشیمان) پذیرفته میشود .

وَقَا تَلَوْهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً

و جنگ (جهاد) کنید با ایشان تا وقتی که باقی نماند (فساد) (شرك)

وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا

و باشد (دین) (اطاعت) خاص برای خدا پس اگر باز آیند از فساد (شرك)

فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۹﴾

پس نیست تجاوز مگر بر ستمگاران

تفسیر : غرض از جنگ با کافران آنست که خاص احکام و قوانین الهی در دنیا نافذ باشد - ستمگاری و بی انصافی از صفحه کیتی محو گردد ، کسی را از دین (شاهراه حق و عدالت) گم نکنند و قبیله آنها از شرك باز آیند جز به ستمگران به دیگری تعرض نشود - کسانی که از بدی دست برداشتنند آنها ظالم نمی باشند پس شما حق ندارید که به آنها مزاحمت کنید البته آنانکه از فتنه باز نیایند این چنین مردم را بدون اندیشه قتل کنید .

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ

ماه حرام مقابل ماه حرام است

وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ عْتَدَى

۱۴۹ و حرمتها باهمدیگر مساویند (پس) کسیکه تعدی کند ۵۷

عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ

بر شما (پس) تجاوز کنید بر او ما نند

مَا أَعْتَدُوا عَلَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ

آنچه نعلی کرده بر شما و بترسید از خدا

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٣﴾

و بدانید که هر آینه خدا با پرهیزگاران است

تفسیر : این ماه حرام یعنی ذیقعدہ که به غرض ادای قضای عمره در آن روانید عوض آن ماه حرام یعنی ذیقعدہ پارسال است که کافران شمارا از عمره و داخل شدن به مکه باز داشته بودند اکنون شما به کمال شوق از ایشان عوض ستانید زیرا از لحاظ ادب و احترام باید دیگر برابرند یعنی اگر کافری حرمت ماه حرام را نگهدارد و با شما در نیاویزد شما نیز مثل آن رفتار کنید - سال گذشته مشرکان مکه حرمت ماه حرام و حرم مکه و احرام شمارا رعایت نمودند اما شما تحمل و صبر نمودید - اگر در این مرتبه باز از تمام حرمت صرف نظر نموده آماده قتال گردند شما نیز هیچ نوع حرمتی را به خیال میاورید و جنگ کنید و از گذشته انتقام بکشید - اما در هر کاری که میکنید از خدا بترسید و خوشنودی وی را بجوئید - کار شما به اجازه و حدودی که خدا معین نموده مخالف و متجاوز نباشد ، البته خداوند به پرهیزگاران یاری دهنده و مددگار است .

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا

و خرج کنید در راه خدا و میفکند

بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ۚ

۵۸

ملاك

د ۱۷۰

خود هارا

تفسیر : مطلب این است که اموال خویش را در اطاعت خدا و جهاد فی سبیل الله و غیره صرف نمائید ، خویشتن را در هلاک میفکنید . ترک جهاد و امساک مال در راه آن شما را ضعیف و دون همت و دشمنان تان را نیرومند و دلیر میگرداند .

وَ أَحْسِنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

و نکوئی کنید هر آینه خدا دوست میدارد

الْمُحْسِنِينَ ۝ ۱۹۵ ۚ وَ آتَمُوا الْحَجَّ

نکوکاران را و تمام کنید حج

وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ

و عمره را برای خدا

تفسیر : در ضمن حج آن احکام جهاد که مناسب بود بیان شده اکنون احکام حج و عمره بیان میشود .

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ

(پس) اگر شما منع کرده شوید پس بر شما لازم است آنچه آسان باشد از

الْهَدْيِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ

هدیه و متراشید سرهای تان را

حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّهُ ۚ

تا آنکه رسد هدیه بجایش

تفسیر : مقصد : هر که برای حج یا عمره آغاز کرد یعنی احرام بستن تمام آن بروی لازم می باشد و نمی تواند آن را ناتمام گذاشته از احرام برآید - اگر از بیم دشمن و بیماری (و غیره) نتوانست حج و عمره را ادا نماید

بقدراستطاعت بروی قربانی (هدیه) واجب میگردد - حد کمترین هدیه يك بزيكوسفند است . هدیه را بوسیله شخصی بكمه بفرستد و تعیین كند كه (این هدیه را بحرم رساند و در فزان روز ذبح كند) وقتی كه تخمین او تكمیل گردید و دانست كه هدیه وی بحرم رسیده ذبح شده خواهد بود در آن روز سرخود را بتراشد قبل ازان قطعاً موی سر خود را نتراشد این را « دم احصار » میگویند كه بعلت تعطیل حج یا عمره لازم میگردد .

فَمِنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ يَهُ أَذَى

پس هر كه باشد از شما بیمار یا اورانجی باشد

مِنْ رَأْسِهِ فِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ

از سرش پس لازم است بروی فدیة از روز

أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ

یا خیرات یا هدیه

تفسیر : اگر کسی در حال احرام بیمار گردد یا سراورا درد و جراحتی باشد جایز است كه در صورت ناچاری در حال احرام سرخویش را بتراشد ولی فدیة دهد - بدینگونه كه سه روز روزه بگیرد یا شش نفر مسكین نیازمند راطعام بدهد یا يك كوسفند یا يك بز ذبح كند این را « دم جنایت » می نامند زیرا در حال احرام از شدت بیماری مجبور شده كه مرتكب امور مخالف احرام گردیده .

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَمِنْتُمْ فَمِنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى

پس چون ایمن شدید پس هر كه نفع برداشت بادای عمره تا وقت

الْحَجِّ فَهَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

حج پس بروی لازم است آنچه آسان است از هدیه .

تفسیر : محرمی كه از دشمن و مرض ایمن باشد و یابه هیچ گونه هراس و اندیشه دچار نگردد یا بخوف دشمن و اندیشه بیماری مبتلا گردد ولی

زود زائل شود و از آن خللی در احرام و عمره‌وی پدید نیاید - او بسنجد حج و عمره هر دو را انجام داده (قران یا تمتع) نموده است و افراد را به عمل نیاورده - بروی لازم است که يك كوسفند یا بز یا هفتم حصه شتر یا گاو را قربانی نماید این را دم قران یا دم تمتع می‌نامند ، امام ابو حنیفه (رح) آنرا (دم شکر) می‌نامد و خوردن گوشت آن را به قربانی کننده اجازه میدهد . امام شافعی (رح) آنرا (دم جبر) می‌نامد و خوردن گوشت آن را به قربانی کننده اجازه نمیدهد

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ

(پس) کسی که نیابد هدیه (پس) لازم است که روزه گیرد سه روز

فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ

در ایام حج و هفت روز وقتی که باز گردید

تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ

این ده روز کامل است

تفسیر : هر که قران یا تمتع را ادا کند و استطاعت هدیه نداشته باشد در دوران ایام حج سه روز روزه بگیرد که آخر آن یوم عرفه نهم ذی الحجه باشد و چون از حج بکلی فارغ شود هفت روز دیگر روزه بگیرد که مجموع ده روز شود .

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ

این حکم برای کسیست که نباشد اهل وی

حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

با شند مکان مسجد حرام

تفسیر : قران و تمتع برای کسیست که در مسجد حرام (حرم مکه) و قرب آن سکونت نداشته باشد بلکه ساکن حل یعنی خارج از میقات باشد ساکنان حرم تنها حج افراد نمایند .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

و بترسید از خدا و بدانید که هر آئینه خدا

شَدِيدُ يَدِ الْعِقَابِ ۲۴ ع (۱۹۷) الْحَجُّ

سخت است عقوبت او (وقت) حج

أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ط

ماهای معین است

تفسیر : از غره بشوال تا بامداد عید قربان که دهم ذی الحجه است (اشهر حج) ماهای حج نامیده میشود زیرا در این ماه احرام حج بسته میشود کسی که پیش از آن احرام بندد ناجایز و مکروه است - برای ادای حج چندماه ، معین و مقرر است که مردمان آنرا می شناسند آئین مشرکان عرب بود که ماهای حج را بر حسب ضرورت و احتیاج خویشان مقدم و مؤخر می نمودند خداوند (ج) در آیه (انما النسيئة زيادة في الكفر) آنرا باطل و بی اساس گردانید .

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

پس کسیکه لازم گردانید در آنها حج را (پس) جایز نیست جماع با زنان تان ودوای جماع

وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ط

و نه کاربد و نه مناشه در وقت حج

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ط

و آنچه میکنید از نیکوئی میداند آنرا خدا

تفسیر : حج را بر خویش لازم گردانید یعنی احرام بست بدین طریق که از دل نیت کرد و بزبان تلبیه گفت .

وَتَزَوَّدُ وَأَفَاتٌ خَيْرًا لِّزَادِ التَّقْوَىٰ

و توشه گیرید پس هوائینه بهترین فایده توشه پرهیز است از سوال

وَأَتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ①

و بتوسید از من ای دانشمندان

تفسیر : دستور کفر بود (دیگر مفسرین این دستور را به مردم یمن منسوب میدارند) که رفتن به حج را بدون زاد راه لواب می پنداشتند و آنرا توکل می نامیدند و چون بمکه میرسیدند پیش هر که دست سوال دراز نموده تردد می کردند خداوند فرمود هر که استطاعت دارد زاد راه با خویشتن بردارد تا خود را از تنگ سوال برهاند و مردم را پریشان نسازد .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا

نیست بر شما گناهی در این که میخواهید

فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ

فضل (نفع) از پروردگار تان

تفسیر : تجارت و خرید و فروش هنگام سفر حج گناه نیست بلکه مباح است بعضی اشتباه داشتند که شاید تجارت نقصانی در حج وارد کند خداوند (ج) فرمود کسی که مرام اصلی او حج باشد اگر در ضمن تجارت کند در لواب وی نقصانی هاید نمی شود .

فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ

پس آنگاه که باز گشتید برای طواف از عرفات

فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

پس یاد کنید خدا را نزد مشعر حرام

تفسیر : مشعر الحرام نام کوهیست در مزدلفه که امام بر آن می ایستد
اقامت بر آن کوه افضل است و دیگر در تمام مزدلفه هر جای که طرح اقامت
افکنند جایز است جز دروادی محسر .

وَادُّ كُرُوهَ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ

و یاد کنید خدا را چنانکه هدایت کرده شما را و هر آئینه بودید

مِّنْ قَبْلِهِ لَئِنِ الضَّالِّينَ ①

پیش از آن بیشک از بی خبران

تفسیر : کافران نیز خدا را یاد میکردند ولی ذکر آنها با شرك آلوده بود
این گونه ذکر مطلوب نیست شما خدا را به توحید یاد کنید ، به توحیدی
که خود او به شما هدایت فرموده .

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ

پس باز گردید برای طواف از آنجا که باز میگردد مردم

وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ

و بخشش بخواهید از خدا هر آئینه خدا

عَفُورٌ رَّحِيمٌ ②

بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر : در روزگار کفر این هم رسم غلط بود که قریش باشندگان مکه
به عرفات نمی رفتند (چه عرفات از حرم خارج است) و در داخل حدود
حرم (مزدلفه) قیام می نمودند مردمان دیگر باستثنای قریش به عرفات
میرفتند و از آنجا بغرض طواف به مکه باز میگشتند ازین جهت توضیح شد
که از آنجا که همه مردم برای طواف می آیند شما نیز از همان جا باز گردید
یعنی از عرفات واپس بیائید و به گناهان گذشته نادم باشید .

فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ

پس وقتیکه ادا کردید مناسک حج خودرا پس یاد کنید خدا را

كذِكْرِكُمْ اِیَّاءَ كُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا

مثل یاد کردن شما پدران شما را بلکه بیشتر یاد کردن

تفسیر : در دهم ذی الحجّه و قتیکه از افعال حج ، جمره زدن ، ذبح قربانی تراشیدن سر - طواف کعبه ، سعی درصفا و مروه فارغ شدید هنگام قیام درمنی خدا را ذکر کنید چنانکه در روز گار کفر فضایل پدران و نیاکان خودرا ذکر می کردید - بلکه بیشتر خدا را ذکر کنید - عرب از قدیم رسم داشتند که بعد از فراغ حج سه روز درمنی توقف میکردند و آنرا عید میگرفتند و در آن بزرگی و فضائل اسلاف خود را بیان می کردند خداوند (ج) آنها را ازین کار بیسوده منع فرموده و امر کرد که در این ایام کبریائی و ستایش خدا را بیان کنید .

فَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَقُولُ رَبَّنَا

پس بعضی از مردم کسیست که میگوید ای پروردگارا

اَتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَالَهُ فِي الْاٰخِرَةِ

بده ما (نصیب ما را) در دنیا و نیست او را در آخرت

مِنْ خَلْقٍ ۝۳۰ وَ مِنْهُمْ مَنُ يَقُولُ

هیچ نصیب (نعمت) و بعضی از مردم کسیست که میگوید

رَبَّنَا اَتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

ای پروردگارا بده ما را

در

دنیا

خوبی

و فِي الْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

و در آخرت خوبی و نگهدار ما را

عَذَابِ النَّارِ ۝ (۳۰۱) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ

از عذاب دوزخ آن گروه مرایشان راست حصه

(النصف)

مِمَّا كَسَبُوا ۝

از آنچه کسب کرده اند

تفسیر : نخست فرمود خدا را یاد کنید و جزوی هیچگاه دیگری را یاد
نمائید اکنون ارشاد میشود که ذاکران خدا و دعاکنندگان دو قسم اند
گروهی مطلوب و مطمح نظر آنها فقط دنیا می باشد و دعای آنها این است که
هر چه از نعمت و کروت و عزت و غیره بما داده میشود تنها در دنیا داده
شود اینان از نعمت آخرت بی بهره اند . گروه دیگر طالب آخرت اند ، در
دنیا نیکوئی می طلبند یعنی توفیق بندگی و غیره و در آخرت نیکوئی یعنی
نواب و رحمت و جنت می طلبند پس این چنین مردم در آخرت از نواب حج
و دعا و جمله حسنات خود حصه کامل می یابند .

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ (۳۰۲)

و الله زود گیرنده حساب است

تفسیر : خدا (ج) در قیامت حساب تمام مردمان را به یکدم تمام می کند
یا اینکه قیامت را بعید بیندازید زود می آید و هیچ گریز گاهی از آن نیست
قیامت را از یاد مبرید و از اندیشه آن فارغ مباشید .

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ۝

و یاد کنید خدا را در روزهای شمرده شده

تفسیر : ایام معدودات روزهای یازدهم ، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه
است در این ایام به مرهیکه از حج فارغ میشوند حکم است که در منی

قیام کنند و هنگام رمی جمار (افکندن سنگ ریزها) و بعد از هر نماز تکبیر گویند ، در دیگر اوقات این ایام نیز لازم است که تکبیر گویند و بسیار به ذکر خدا (ح) مشغول باشند .

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ

پس کسیکه شتاب کرده در دو روز پس نیست گناهی

عَلَيْهِ^ج وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ

بر او و هر که دیر ماند پس نیست گناهی

عَلَيْهِ^ل لِمَنْ اتَّقَى^ط

بر او (این حکم تفضیلی به کسی است که بترسد

تفسیر : گناه ، از ممنوعات شرعیة پرهیز نکردن است کسیکه از خدا میترسد و اوقات حج را به تقوی بسرمی برد اگر در منی دو روز قیام کند یا سه روز گناهی ندارد خدا هر دو را مجاز قرار داده اما سه روز افضل است.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ

و ترسند باشید از خدا و بدانید که هر آئینه شما

إِلَيْهِ تَحْشَرُونَ^{٢٠٦}

جمع (مخشور) خواهید شد بسوی او

تفسیر : این حکم مخصوص ایام حج نیست بهر کاری و در هر و قتی از پروردگار خویش بترسید ، شما همه از قبرها برمی خیزید و از عالم نیستی به حضور الهی برای حساب فراهم می شوید ذکر حج درین جا پایان رسیده در ذیل مسایل حج ، دونوع مردم مورد بحث بودند یکی «فمن الناس من يقول» دیگر «ومنهم من يقول» یعنی کافر و مومن ، اکنون باین منا سبت حال منافقان که قسم سوم اند بیان میشود .

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ

و بعضی از مردمان کسیست که به شگفتی می آرد ترا سخن او

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى

در باره زندگانی دنیا و گواهی میگرداند خدا را بر

مَا فِي قَلْبِهِ ۗ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۳۲﴾

آنچه در دل اوست حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ

و حینیکه از پیش تو بازگردد دویله میرود در زمین

لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ

تا فساد کند در آن و هلاک کند کشت

وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿۳۳﴾

و جانور را و الله دوست ندارد فساد را

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ

چون گفته شود او را بترس از خدا برانگیزانداورا

الْعِزَّةُ يَا لَئِيمٍ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ﴿۳۴﴾

تکبر به گناه پس کافی است او را دوزخ

وَلَيْسَ الْبِرَّ بِالْإِسْهَادِ ③

و هر آینه بد مسکن است (دوئخ)

تفسیر : این است حال منافق که به ظاهر خوشامد میکند و خدا را گواه می سازد به اینکه وی راستگوی و محبت اسلام در قلب او راسخ است اما در مجادله کوتاهی نمیکند و چون دست یابد تاراج میکند و اگر از گردار زشت باز داشته شود بضدیت و اصرار او بیفزاید و در گناه سبقت میجوید گویند اخنس بن شریق که از منافقان بود بیانی بلیغ و زبانی فصیح داشت هنگامیکه به حضور پیغمبر (ص) می آمد منتهای دوستی و خلوصیت خویش را با اسلام اظهار می نمود ، چون باز می گشت گاهی به زراعت یکی آتش می افکند و گاهی حیوانات دیگری را پی میبرد - بنابراین این آیت در مذمت منافقان فرود آمد .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي

و بعضی از مردمان کسیست که میفروشد

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ط

نفس خود را برای طلب رضای الله

تفسیر : آیه ما قبل از منافق بحث میراند که بجای دین - دنیا را پسندیده بود - در مقابل آن درین آیت ذکر آن مخلص کامل الایمان است که دنیا و هستی و مال خویش را در طلب دین صرف می نماید ، میگویند حضرت صهیب رومی (رض) به اراده هجرت عازم حضور آن حضرت شد مشرکان راه را بروی بستند صهیب (رض) گفت من خانه و دارائی خویش را بشما می گذارم به شرطیکه مرا از هجرت باز مدارید و بگذارید به مدینه روم مشرکان راضی شدند و صهیب (رض) به خدمت حضرت پیغمبر (ص) مشرف شد نسبت پابین کردار و فداکاری صهیب (رض) این آیت درستایش مخلصان فرود آمد .

وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ④

و الله بسیار مهربان است بر بندگانش

تفسیر : چه فضل و عنایت خداوند است که بندگانش خود را توفیق بخشید که در راه رضای او جان و مال خود را حاضر می سازند ، ملتفت باید شد که جانها و مالهای مردمان در حقیقت ملك الهی می باشد خرید آن در عوض بهشت محض مهربانی و احسان وی تعالی است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي

ای مومنان در آید در

السِّلْمِ كَافَّةً

اسلام پوره

تفسیر : برای ابطال نفاق - در آیه سابق مومن مخلص تمجید شده بود حال میگوید : اسلام را تماماً بپذیرید در آشکار و پنهان ، در عقیده و عمل تنها احکام اسلام را پیروی کنید : به متابعت عقل و رای خویش و یا به اقوال دیگران هیچ حکم را تسلیم و هیچکاری نکنید - مطلب ریشه بدعت مستاصل شود در حقیقت بدعت آنست که عملی یا عقیده را در اثر کدام علت بپسندند و از جانب خویش در دین داخل نمایند مثلاً کسی از طرف خود بدون حکم شریعت نماز و روزه و وضع نماید با اینکه نماز و روزه بهترین عبادات است چنانچه در ایام عید در عید گاه خواندن نوافل و یا روزه هزاره گرفتن بدعت است خلاصه آیات این است که پراستی و اخلاص کامل ایمان بیاورید و از همه بدعتها اجتناب نمائید . یهودی چند به اسلام مشرف شدند و میخواستند در ضمن احکام اسلام ، تورات را نیز رعایت نمایند - مانند تعظیم و احترام روز شنبه ، حرام پنداشتن شیر و گوشت شتر - تلاوت تورات - این آیت فرود آمد و ابواب بدعت کاملاً مسدود گردید .

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

و مکنید پیروی (نقش) قدم های شیطان را هر آینه او

لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

شمارا دشمنی است آشکار

تفسیر : شیطان وسوسه ها می افکند و چیزهای را که حقیقت و اساس ندارد به شما دل نشین میسازد ، بدعات را در دین آمیخته دین شمارا خراب میگرداند و شما این بدعت هارا دوست میدارید .

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ

پس اگر بلغزید بعد از آنکه رسید به شما

الْبَيِّنَاتِ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

احکام (حجت‌های) روشن پس بدانید هو آئینه خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۱۹﴾

غالب با حکمت است

تفسیر : بعد از آنکه احکام شریعت محمدیه (ص) واضح شد اگر شما به آن استوار نباشید بلکه جانب دیگر را نیز در نظر داشته باشید خوب آگاه باشید که خدا بر همه غالب است هر که را خواهد سزا دهد - کسی نتواند که عذاب او را باز دارد . دارای حکمت بزرگ است هر چه کند موافق حکمت و مصلحت است چه عذاب کند و چه مهلت نماید - یعنی او نه شتاب و نه تسبیان دارد و به نفاذ امری نمی‌پردازد که با عدالت مخالف و غیر مناسب باشد .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ

انتظار نمیکنند مگر اینرا که بیاید ایشانرا الله (امر خدا)

فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ

در سایبانها از ابر و فرشتگان

وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ

و بانجام رسانیده شود امر و بسوی خدا ۷۱

۲۵
 تَرْجِعُ الْأُمُورَ ۲۱۰
 ۲۵

باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر : آنانکه با وجود دانستن احکام روشن و واضح الهی از کجروی و جاه طلبی باز نمی ایستند واضح است که به پیغمبر و قرآن یقین و اعتماد ندارند - آنها در انتظار این امر اند که خود خداوند ، با فرشتگان خویش بر آنها فرود آید و معامله مجازات و مکافات را که حتماً در قیامت واقع میشود امروز فیصله و پاک کند . مرجع همه امور حساب و عذاب و مانند آن تنها خداوند است تمام احکام از حضور او صادر شده و خواهد شد انسان در آن شك و تردید و تشویشی به خود راه ندهد .

سَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَهُمْ

بپرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشانرا

مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ ط
 از نشانه روشن (معجزه)

تفسیر : در آیات گذشته توضیح شد که اگر کسی بعد از دانستن احکام روشن خدا از آن منحرف شود سزاوار عذاب می باشد اکنون خداوند بتائید آن میگوید اگر شما در این مورد شك دارید از بنی اسرائیل بپرسید که ما به آنها چه قدر نشانه های واضح و احکام صریح فرستاده بودیم هنگامیکه اعراض نمودند مبتلای عذاب شدند ، هیچگاه چنین نشده که ما پیشتر آنها را عذاب کرده باشیم .

وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ

و هر که بدل کند نعمت اللهرا بعد از

مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲۱۱

آنکه رسیده آن نعمت اورا پس هر آئینه خدا سخت است عقوبت او

تفسیر : این قاعده مسلم است هر که احکام هدایت انجام الهی (ج) را تبدیل کند و در قبال انعامات و احسانات الهی کفران ورزد عذاب خدا بر وی شدید است ، بدل کنندگان آیات در دنیا تباه میگردند و متاع و اموال آنها غارت میشود یا بتادیه جزیه ذلیل و بی مقدار میشوند و در قیامت همیشه بدوزخ میباشند .

فائده : مطلب از رسیدن به نعمت این است که علم آن حاصل شود یابی تکلف بدست آید .

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

زینت داده شده برای کسانی که کافر شدند زندگانی دنیا

وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا

و تمسخر میکنند بر کسانی که ایمان آوردند

تفسیر : مخالفت کافران با احکام روشن الهی (ج) و پیغمبران او که در فوق ذکر شده باین علت است که محبت دنیا و عیش و آسایش آن در نظر های آنها آنقدر جای گرفته است که در مقابل به رنج و آسایش آخرت التفاتی نمی نمایند و بالعکس به مسلمانان که به ادای وظیفه خویش مصروف و به اندیشه آخرت مشغول و در تعمیم احکام خدا منتهمکنند تمسخر میکنند و مسلمانان را خوار و ذلیل می شمارند - پس اینگونه احمقان که پیروان هوا مشرکین، هر وقت که بلال و عمار و صبیب و فقرای مهاجرین (رض) را و بندهگان هوسند چگونه میتوانند احکام الهی (ج) را بجا آرند، رؤسای در حال بینوائی و تهیدستی مشاهده میگردند ، می دیدند که در آن بینوائی و تهیدستی در راه حقیقت میکوشند به آنها به تمسخر نگاه می کردند و می گفتند این بی دانشان بامید آخرت رنجها و مصایب دنیا را بر خویش گوارا نموده اند و محمد (ص) را ببینید که میخواهد به امداد این مردم بینوای محتاج ناتوان بر سرداران عرب فیروزی حاصل کند و سرتاسر دنیا را اصلاح نماید .

وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و کسانی که پرویزگاری کردند بالاتر از کافران باشند روز قیامت

وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝۲۱۳

و الله روزی میدهد کسی را که خواهد بی شمار

تفسیر : حضرت الهی (ج) به جواب آنها ارشاد میفرماید که این امر به نادانی و اندیشه قاصر کافران دلالت دارد زیرا ایشان چنان مفتون و دلدادگانه زخارف دنیا میباشند که نمیدانند این بینوایان و فقراء را در روز قیامت آنها برتری و فضیلت است حضرت الهی (ج) هر کرا خواسته باشد چه در دنیا و چه در آخرت روزی بی حساب ارزانی میکند چنانکه وی تعالی و توفیق بینوایان و نیاز مندان را که طرف ریشخند و استهزای مشرکین است بر دارائی بنی قریظه و پادشاهی روم و فارس و مانند آن مسلط

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَف

بودند مردمان بویک دین (اسلام متحد)

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ

پس فرستاد خدا پیغمبران را بشارت دهندگان

وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ

و فرستاد و فرستاد با ایشان کتاب را

بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيهَا

براستی تا حکم کند میان مردمان در آنچه که

اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ

اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن

إِلَّا الَّذِينَ آوَوْا مِنْ بَعْدِ

مگر کسانی که دادمشده ایشان را کتاب بعد از

مَا جَاءَهُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ بَغْيًا بَيْنَهُمْ

آنکه آمد ایشان را حجت‌های روشن از جهت حسد در میان ایشان

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لَهَا

پس راه نمود الله کسانی را که ایمان آوردند بچیزیکه

اختلفوا فيه من الحق ياذن به وَاللَّهُ

اختلاف کردند در آن از حق بار اذن او و الله

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۳۳﴾

راه می‌نماید کسی را که خواهد بسوی راه راست

تفسیر: از روز گار حضرت آدم به بعد تنها يك دين صحيح تامدتی جریان داشت بعداً مردم در آن اختلافها وارد نمودند در نتیجه حضرت الهی (ج) پیغمبران را فرستاد که از باب ایمان و طاعت را به ثواب و پاداش نیکو مژده میدادند و از باب کفر و معصیت را از عذاب الهی (ج) انذار می نمودند و بسا پیغمبران کتاب حق را نیز فرو گورستاد تا نزاع و اختلاف مردم رفع گردد و دین راست آسمانی از اختلاف بر کنار و استوار بماند ، کسانی اختلاف و فتور در آن افکندند که کتاب الهی به آنها رسیده بود چنانچه یهود و نصاری در تورات و انجیل اختلاف و تحریف کردند و این اختلاف از طریق نادانی نبود چه آنها بهتر میدانستند تنها دوستی دنیا و عناد و حسد آنها را بر آن و امیداشت - لهذا خداوند برحمت خویشی طریقه حق را باهل ایمان نمود و ایشان را از اختلاف و ضلالت گمراهان باز داشت - مانند امت محمدی (ص) که در عقاید و اعمال آنها رابه تعلیم و تلقین حق هدایت کرد و از اختلاف و افراط و تفریط یهود و نصاری محفوظ و مأمون نگه داشت .

فائده: از مضمون این آیه مبارك دو مسئله معلوم میشود اول اینکه بعثت پیغمبران و نزول کتب متعدده در زمان و مکان های مختلفه دلیل آن نیست که اقوام و ملل جدا جدا هر يك به طریقی و آئینی راه نموده شوند بلکه از پیشگاه اقدس ربوبیت به کافه طبقات مردم در اصل يك راه و آئین واحد معین و مقرر شده است و قتیکه از همان راه مستقیم و آئین واحد منحرف گردیدند خداوند پیغمبری فرستاد و کتابی نازل فرمود تا مطابق آن رفتار

کنند چون در مرور زمان دوباره از راه حق منحرف گردیدند برای دوام و استقرار آن پیغمبر و کتاب دیگری فرو فرستاد این مسئله را میتوان از مثال ذیل فهمید - صحت يك گونه است و بیماری ها مختلف و متعدد - برای هر بیماری تداوی و تدبیر مخصوص است چون بشر بيك نوع بیماری مبتلا گردید برای این بیماری درمان و پرهیز مخصوص همان نوع مرض تجویز کرده شد و قتیکه بیماری دیگر رخ داد علاج و تدابیر نیز بر حسب مقتضیات بیماری تبدیل گردید بالاخره برای اینکه نوع بشر از كافة انواع بیماری ها محفوظ و برکنار ماند تدبیری اتخاذ گردید و تداوی بصورتی مرتب شد که از سائر ادویه و تدابیر انسان را مستغنی می سازد این درمان تام و شفای عام تنها آئین فرخنده اسلام است ، پیغمبر آخرین مبعوث شد و قرآن مبین نازل گردید و آن طریقه تداوی عمومی بعالمیان ابلاغ و تفهیم شد - مسئله دوم که ازین آیه کریمه معلوم میگردد این است که سنت الله به همین قسم جاریست که مردمان بد بر خلاف هر پیغمبر مبعوث و اختلاف در هر کتاب الهی را پسند دارند و همیشه درصدد آنند که در کتاب خدا اختلافاتی وارد کنند و در آن میکوشند بنا بران کسانیکه ایمان دارند باید از فساد و مظالم و تخریب کافران بستوه نیایند و افسرده خاطر نشوند -

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدَّخُلُوا الْجَنَّةَ

آیا می پندارید که می درآئید در بهشت

وَلَهُنَّ يَا تِكُمْ مَثَلٌ الَّذِينَ خَلَوْا

حال آنکه هنوز پیش نیامده شمارا حالت آنانیکه گذشتند

مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبَاءُ سَاءُ

پیش از شما رسید بایشان سختی

وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ

و محنت و جنبانیده شدند تا آنکه میگفت

الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى

پیغمبر و آنانیکه ایمان آوردند باوی کمی آید

نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ ﴿۱۳۳﴾

مدد خدا آگاهشویلهر آئینه مدد خدا نزدیک است

تفسیر : پیشتر گفته شد که پیغمبران و پیروان ایشان همیشه مورد ایذا و آزار کافران بودند بنابراین درین جا به مسلمانان ارشاد شد ، یعنی آیا شما چشم آن دارید که در بهشت برین درآئید در حالیکه هنوز شما دچار آن آزمونها و مصایب سختی نشده اید که برامم پیشین پیش آمده بودام پیشینه چنان دچار بینوائی و فاقه و مصاب به امراض گوناگون و مبتلای ایذا و آزار کافران بودند که حتی چون از کثرت اضطراب بحال خویش نرسو ماندند پیغمبران و پیروان ایشان به مقتضای بشریت بی اختیار فریاد بر آوردندو گفتند (پیروزی و عنایت الهی کی میرسد) ناگفته نماند که اظهار پیغمبران و مومنان در آنجا از طریق شك نبود و آنها مورد الزام و ملامت نیستند و چنانچه حضرت مولانا جلال الدین (رح) میفرماید .

در گمان افتاد جان انبیاء * ز اتفاق هنگوی اشقیاء

این حالت به مقتضای عجز بشر و در هنگام اضطراب و فشار سخت حادث شده بود و قتیکه راه امید بر آنها از هر طرف مسدود گردید دریای رحمت بیکران الهی (ج) به جنبش آمد و بر آنها ارشاد گردید که (آگاه باشمید نصرت الهی میرسد اضطراب مکنید و از جامروید) بنابراین ای گسره مسلمانان شما نیز به تکالیف و مشقات موقتی دنیا به فیروزی و اقتدار دشمنان مضطرب نشده از بذل همت و سعی باز مایستید ، شکیبو متحمل و ثابت قدم باشید .

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ه

می پرسند تو را که چه نفقه کنند

تفسیر : در آیات سابقه بطور کلی این مضمون با نهایت تاکید بیان شد که کفر و نفاق را یگذارید ، بصورت کامل داخل اسلام شوید و آنجا که فرمان الهی باشد به گفته دیگران گوش مدهید در راه خوشنودی خدا امسال و انفس خویش را بذل نمائید ، در زحمات متحمل و در مصایب صابر باشمید بعد از این راجع به جزئیات آن کلیه که در موضوع بذل جان و مال و دیگر معاملات چون نکاح و طلاق و غیره است بحث مفصل کرده میشود تا تحقیق و تاکید این کلیه بخوبی ذهن نشین شود

قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ

بگو آنچه خرج میکنید از مال پس برای مادر و پدر باید

وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ

و خویشاوندان و یتیمان و دوشان

وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا فَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ

و مسافران و آنچه میکنند از نیکی

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

پس هر آینه خدا به آن نیک داناست

تفسیر : توانگران اصحاب از آن حضرت (ص) پرسیدند که از دارائی خویش چه مقدار صرف کنند و بکه دهند - این آیه مبارک نازل گردید که آنچه در راه خدا (ج) صرف می نمائید کم باشد یا زیاد به والدین ، خویشاوندان کودکان پدر مرده - یتوایان ، مسافران دهید در راه تحصیل ثواب هر چه بخواهید صرف کرده میتوانید برای این امر حد و اندازه معین نیست البته این ضرور است که این مصرف را در موردی نمائید که خداوند به شما هدایت فرموده .

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

فرض شده بر شما جهاد

تفسیر : جهاد بادشمنان دین فرض قرار داده شده .
 فائده : حضرت رسالت پناهی (ص) را تادر کعبه مکرمه بود با کفار اجازه پیکار داده نشد و چون به مدینه منوره هجرت فرمود به قتال کافران مجاز گردید و اجازه مقاتله هم اول خاص درباره کافران بود که با مسلمانان مقاتله می نمودند و بعداً مسلمانان به مقاتله کافران مجاز گردیدند و

فرضیت جهاد بود و گونه است فرض عین و فرض کفائی و قتیکه کافران بر مسلمانان تعرض نمایند غزا فرض عین میگردد و در عدم تعرض غزا فرض کفائی می باشد و این فرضیت در حالی است که شرایط غزا چنانکه فقهای کرام مقرر کرده اند موجود باشد . البته با مردمانیکه مسلمانان مصالحت و معاهده کنند و یادرامن و حفاظت مسلمانان در آیند برای مسلمانان هرگز جائز نیست که با آنها جنگ و یادرمقابل آنها با کدام مخالف آنها کمک نمایند (تفصیل در آخر سورة انفال و کتب فقه مراجعه شود).

وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ ج

و آن ناگوار است برای شما

تفسیر : مراد از ناگواری گرانی و دشواری بر نفس است نه انکار و تردید که مخالف حکمت و مصالحت پنداشته شود و مسلمانان را اسباب افسردگی و نفرت گردد و در این امر الزامی نیست . زندگی در نگاه انسان طبعاً گوارا و عزیز است و ازین جهت قتال در نظروى دشوار و صعب می باشد .

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

و شاید شما ناگوار دارید چیزی را حال آنکه آن بهتر است برای شما و شاید شما دوست دارید چیزی را

وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

و آن شر باشد شما و الله میداند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ع ۲۶ (۱۱۶)

و شما نمیدانید

تفسیر : یعنی هرچه را شما در حق خویش نافع یا مضر می پندارید حقیقتاً چنان نمیباشد با چیزهاست که شما آنرا زیان خویش می پندارید در حقیقت مفاد شما

۷۹

۱۹۱

می باشد و آنچه را شما فائده تصور میکنید زیان شما در آن است شما می پندارید که در جهاد ضرر منافی و بجائی است و در ترك جهاد هر دو در امن منی مانند شما نمی اندیشید. که جهاد در دنیا و عقبی چه فواید عظیم دارد و اثر این فریضه مبارک را ایما نکنید چه زیان و خسارات بزرگی است که بشما هاید میشود. سو و و زیان شما را خدا بهتر میداند و شما نمیدانید لهذا احکام الهی را راست و بسودمند بشناسید و اندیشه قاصر خویش را در آن دخل مدهید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ

می پرسند ترا از ماه حرام

قِتَالٍ فِيهِ

از جنگ در آن

تفسیر: حضرت پیغمبر (ص) وقتی دینته از مسلمانان را در مقابل کافران فرستاد. غازیان اسلام کفار را قتل و اموال ایشانرا بضیعت گرفتند و این روز را مسلمانان سلخ جمادی الثانی پنداشته بودند اما در حقیقت غره ماه رجب بود که از ماه های حرام محسوب میگردد کافران اعتراض کردند و زبان به طعنه کشودند و گفتند پیغمبر اسلام حرمت ماه حرام را نقض کرد و آنرا حلال قرار داد و مسلمانان را فرمود تا در ماه حرام به قتال و غارت پردازند غازیان مذکور بحضور حضرت رسالت پناهی عرض کردند که این کار به اشیاء از ما صادر شده و در این باره حکم الهی را استدعا نمودند آیت مذکور نازل شد.

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ

گناه بزرگ است

در آن

جنگ

بگو

تفسیر: بیشک قتال در ماه های حرام گناه است اما حضرات اصحاب آن روز را از جمادی الثانی پنداشته بمقابله پرداخته بودند نه از ماه های حرام یعنی ماه رجب پس آنها شایسته عفو اند الزام ایشان دور از انصاف است.

وَصَدُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ

و بازداشتن

از

راه

خدا و کفر بظلمت

وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ^{فلا} وَإِخْرَاجُ

و پانزدهمین از مسجدها حرام و بیرون کردن

أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ^{زج}

اهل مسجد از آن گناه بزرگتر است نزد الله

تفسیر : مردم را از اسلام بازداشتن و خود دین اسلام رانه پذیرفتن و منع از زیارت کعبه مکرمه و تبعید ساکنان حرم همه اینها در اثنای ماه حرام نسبت به مقاتله زشت تر و گناهی بزرگتر است - و کافران همیشه بدان ارتکاب داشتند ، خلاصه در اثنای ماهای حرام بدون علت و ناحق جنگ گناه بزرگ است اما کسانی که در داخل حرم به اشاعه کفر و شرک میکوشند و فساد های بزرگ می نمایند و حتی در ماهای حرام نیز به ایذا و آزار مسلمانان می پردازند جنگ با آنها ممنوع نیست علوئاً مشرکان چون خود بدینگونه اعمال شنیعه سر گرم اند مسلمانان رابه سهو کوچکی که بدون علم از آنها صادر شده مورد طعن قرار دادن سخت شرم آور است .

وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ^ط

و (شُرک) بازداشتن مردم از دین بزرگتر است از قتل

تفسیر : فتنه و فساد افکندن در دین بغرض باز داشتن مردم از قبول حق نسبت به قتل و غارتیکه مسلمانان در ماه حرام کردند بمراتب زشت تر است عادت مشرکین بران بود که راجع به اسلام سخنان مختلف می گفتند و حيله ها می انگيختند تا بدین وسیله اذهان مردم را نسبت به آنها مشوب و مشتبه سازند و آنها را از پذیرفتن اسلام باز دارند چنانچه در همین قضیه که به بی علمی در شهر حرام از طرف مسلمانان به ظهور پیوست مشرکان زبان درازی کردند تا مردم را از قبول دین فرخنده اسلام متنفر سازند خلاصه طعن و ملامت مشرکان بر مقاتله غیر عمد مسلمانان برای اینکه مردمان را از دین اسلام بر گردانند از مقاتله مذکور به مراتب مذموم تر و شنیع تر است .

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ

و همیشه جنگ میکنند کافران باشما تا آنکه برگردانند شمارا

عَنْ دِيْنِكُمْ اِنْ اَسْتَطَاعُوا ط

از دین تان امر تواند

تفسیر : تا وقتیکه شما بر دین حق ثابت و استوارید مشرکان از قتال و خلاف شما دست نمی کشند چه در حرم کعبه باشد چه در شهر حرام چنانکه مشرکان در عمره حدیبیه نه حرمت حرم را رعایت کردند و نه ماه حرام را بلکه محض از طریق عناد به قتال آماده شدند و نخواستند که مسلمانان به کعبه مکره مشرف گردند و عمره را ادا کنند طعن و تشنیع چنین معاندان ارزش و اهمیتی ندارد مسلمانان چرا نسبت به ورود شهر حرام از قتال آنها منصرف شوند .

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ فِئْتٌ

و هر که برگردد از شما از دین خود پس بمیرد

وَهُوَ كَافِرٌ فَاُولَئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ

در حالیکه او کافر باشد پس آن گروه کسانی اند که ضایع شده اعمال ایشان

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَاُولَئِكَ

در دنیا و آخرت و آن مردم

اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷﴾

اهل آتش اند ایشان در آن جاوندانند

تفسیر : از دین اسلام باز گشتن و تا پایان زندگانی بر ارتداد خویش استوار بودن بلای بزرگ است زیرا اعمال خوبی که در تمام عمر کرده اند همه بر باد میشود و از هر گونه خیر و رستگاری بی نصیب میشوند جان و مال و ناموس آنها ضایع میشود نکاح شان فسخ و از میراث محروم میشوند نه شایسته ثواب آخرت باشند و نه از عذاب ابدی دوزخ رستگار شوند اگر بعداً ایمان بیاورند اعمال نیکی که تنها بعد از قبول اسلام نمایند پاداش آنها می یابند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا
هر آئینه کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت

وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
و جهاد کردند در راه خدا آن گروه

يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ
امید دارند و رحمت خدا و خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)
بخشنده مهربان است

تفسیر : از آیه سابق به جماعت اصحاب مذکوره معلوم شد که در باره ماهیچ مواخذتی نمی باشد اما آنها متردد بودند که آیا به ثواب این جهاد نایل میگردند ؟ این آیت برای تسلیت ایشان فرود آمد که آن کسانی که ایمان آوردند و در راه رضای الهی مهاجرت کردند و با دشمنان خدامقائله نمودند و در این قتال جز تحصیل خورسندی خدا مطلوبی نداشتند آنها بدون شبهه امید وار رحمت الهی و شائسته آند ، خداوند که خطا بخش بندگان خویش است و آنان را مورد انعام قرار میدهد چنین بندگان فرمانبر و اطاعت کار خود را بی بهره نمی گذارد .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
می پرسند ترا از حکم شراب و قمار

تفسیر : در باب شراب و قمار چندین آیت فرود آمده و در هر آیتی از آن نکوهش شده - و در آیه آخر سوره مایده بطور صریح ممنوع قرار داده شده پس هر چه سکر آرد و هر شرطی که در آن بردن و یا باختن باشد حرام است مگر شرط يك طرفه که حرام نیست .

قُلْ فِيهَا لَكُمْ كَثِيرٌ مِّنْ مَّنَافِعٍ وَلِلنَّاسِ لَهَا

بگو در هردو گناه بزرگست و منفعت‌هاست مردمان را

وَإِنَّهَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهَا ط

و گناه هردو بزرگتر است از سود آنها

تفسیر : عقل که انسان را از تمام امور شنیعه باز میدارد در نوشیدن شراب زایل میگردد ، کار به جدال و قتال و دیگر مفاصد متنوعه منتهی میشود ، آلام روحی و جسمی تولید و بسا که منجر به هلاک میگردد. قمار حرام خوری - دزدی - ضیاع مال و غیال - عداوت و دشمنی و دیگر هر نوع مفاصد ظاهری و باطنی بار می آرد . بلی در شراب و قمار يك نوع سود آنی و فانی موجود است چنانچه شراب لذت و سرور سر سری می‌بخشد و از قمار بدون زحمت مال بدست می آید .

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ط

و می پرسند ترا که چه خرج کنند

قُلِ الْعَفْوَ ط

بگو آنچه را زاید از حاجت باشد

تفسیر : مردم از حضرت پیغمبر (ص) سوال نمودند که چه مقدار مال خود را در راه خدا صرف نمایند حکم الهی (ج) نازل گردید هر آن قدر که از مصارف ضروری شما زاید بماند - زیرا چنانکه اندیشه آخرت ضرور است فکر این جهان را نیز باید داشت ، اگر شما آنچه دارید همه را صرف نمائید ضروریات خود را از چه تکمیل خواهید کرد و حقوقی را که بر شما لازم است چگونه ادا خواهید نمود - و ازین رهگذر دچار چه مصایب دنیوی و اخروی خواهید شد .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ

این چنین بیان میکند خدا برای شما احکام را ۸۴

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٣٦﴾ فِي الدُّنْيَا

تا شما فکر کنید در کار های دنیا

وَالْآخِرَةِ ط

و آخرت

تفسیر: این جهان فنا پذیر اما جای احتیاج؛ و آخرت باقی و دار ثواب است در آن فکر کنید و بروفق آن مال خود را صرف نمائید - زیرا من نظر داشتن و رعایت مصالح دنیا و آخرت هر دو مناسب است مطلب از تو ضیح احکام این است که بشما موقع فکر داده شود.

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى ط

و می پرسند ترا از حکم کودکان پدر مرده

تفسیر: بعضی مردم در مال یتیمان احتیاط نمی کردند حکم الهی فرود آمده بود - «ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسنه و (ان الذین یا کلون اموال الیتیمی ظلماً الا لایه) در اثر این احکام آنانکه از یتیمان پرورش و پر سناری میکردند ترسیدند غذا و مصرف یتیمان را تماماً جدا کردند چه: در حال مشارکت بخوردن مال یتیم مجبور می شدند این مسئله گار را دشوار کرد زیرا از آنچه به یتیمان تهیه می نمودند اگر باقی می ماند فاسد می شد لابد آنرا دور می افکندند از این احتیاط، اموال یتیم در معرض تلف می افتاد مردم از حضرت پیغمبر (ص) پرسیدند این آیت فرود آمد.

قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ط وَ إِنْ

بگو بصلاح آوردن کارشان بهتر است امر

تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ

تباہ کار را از اصلاح کننده

تفسیر : مطلب ، خاص صیانت و اصلاح مال یتیم است اگر در جدائی منفعت یتیم باشد بجدائی و اگر در شراکت مفاد باشد به شراکت . در این امر هیچ مضایقه نیست که گاهی از حصه یتیم بخورید و گاهی از حصه خود بوی دهید - یتیمان در دین یا نسب باشما برادر اند برادران اگر شریک باشند و از همدگر مستفید شوند عیبی ندارد . لازم آنست که اصلاح یتیم بدروستی شود خداوند نیک میداند که درین شرکت که فساد و خیانت مال یتیم را در نظر دارد و کرا اصلاح و منفعت او منظور است .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَاعْتَنَكُمُ

و اگر میخواست الله بر شما سختی می آورد
تفسیر : شما را برنج می افکند یعنی مشارکت شما را در خوردن و نوشیدن به یتیمان بوجه اصلاح نیز مباح قرار نمی داد یا اینکه اگر بنادانی و بلا اراده کدام زیادت و نقصانی از شما واقع میشد بران مواخذه میکرد .

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هر آینه الله غالب با حکمت است

تفسیر : چون حضرت الهی توانای مطلق و از همه غالب است می تواند حکمی سخت و سنگین صادر نماید وی چنین نکرد و به سهولت حکم داد ؛ حکمی که مبنی به مصلحت و موافق بحکمت است .

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ

و نکاح نکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان آرند

وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ

و هر آینه کنیز مسلمان بهتر است از آزاد زن مشرکه و اگر چه ۱۹۸

أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ

به شگفت آورد شمارا و به نکاح مدهید زن مومنه را به مردان مشرک

حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۖ وَالْعَبْدُ مَوْءُودٌ خَيْرٌ

تا آنکه ایمان آرند والبته غلام مسلمان بهتر است

مِّنْ مُّشْرِكٍ ۖ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ

از مشرک و اگرچه به شگفت آورد شمارا

تفسیر: پیشتر مرد مسلمان بازن کافر و یا بر عکس در هر دو صورت به نکاح مجاز بودند - این آیت آنرا نسخ کرد - نکاح مرد و زن مشرک با مسلمان صحیح نیست و اگر کسی بعد از نکاح مشرک شود نکاح فسخ میشود - مشرک: در علم و قدرت و سایر صفات خداوندی دیگری را با خدامائل پنداشتن و یا برای دیگری مانند خدا تعظیم نمودن است - چون سجده کردن به دیگری و یا مختار دانستن دیگری راه و آذوی حاجت خواستن - باقی این قدر سخن از آیات دیگر معلوم میشود که نکاح مرد مسلمان با زنان یهود و نصاری جایز است و آن هادر مشرکان داخل نمی باشند بشرطیکه بدین خویش استوار بوده یعنی دهری و ملحد نباشند مانند نصاری که اکثر امروز چنین اند - خلاصه تمام آیت این است که نکاح مرد مسلمان بازن مشرک جایز نیست مگر آنگاه که مسلمان شود - بدون شك کنیز مسلمان از زن کافر آزاد بهتر است اگر چه به سبب مال و زیبایی و شرافت در نگاه شما پسندیده افتد همچنین زن مسلمان را به مرد مشرک نکاح مکنید - غلامی که مسلمان باشد نیز از مرد مشرک آزاد بهتر است اگر چه به سبب زیبایی و دارائی مورد پسند شما واقع شده باشد کمتر پس مسلمانان بر بلندترین مشرکان بر تری و فضیلت دارد .

أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

تفسیر : اقوال و اعمال ، اختلاط ، دوستی ، با مشرکین و مشرکات نفرت و کراهیت
شرك را از دلها می کاهد و دل هارا بشرك مایل می گرداند که مصیر آن دوزخ
است از این جهت از نکاح آنان اجتناب تام لازم است .

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

و خدا می طلبد بسوی بهشت و به آمرزش

يَاذُنِهِ^ج وَيَبِينُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ

بحکم خود و بیان میکند احکام خود را بمراد

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^{ع ۲۷}
(۲۷)

تا ایشان پند گیرند

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ^ط قُلْ هُوَ

و می پرسند ترا از حکم حیض بعد آن

أَذَى^ل فَاَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ

نجاست است پس کناره گیرید از جماع زنان

فِي الْمَحِيضِ^ل

در وقت حیض

تفسیر : حیض خونی است که بر حسب عادت از رحم زن جاری میشود .
در حال حیض : جماع - نماز - روزه - حرام است خونیکه بر خلاف عادت از
زن جاری میشود بیماری است در انبای این خون ، جماع - نماز - و روزه همه
درست است زیرا این خون چنانست که از زخم و فصد جاری شود . یهود و
مجوس در حال حیض باز نماند یکجا خوردن و در يك خانه بودن رانیز جا یز

نمی شمردند - اما نصاری از جماع هم پرهیز نمیکردند مردم درین باره از حضرت پیغمبر (ص) پرسیدند این آیه کریمه فرود آمد - حضرت پیغمبر (ص) واضح فرموده اند که در حال حیض مجامعت حرام است اما خوردن - نوشیدن بودوباش کردن همه جایز میباشد . افراطی بود و تفریط نصاری هر دو مردود قرار داده شده .

وَلَا تَقْرَبُوا هُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ ج

و نزدیک مشوید ایشان را تا اینکه پاک شوند

تفسیر : تفصیل پاک شدن این است اگر حیض بعد از انقطاع میت آن که ده روز است قطع گردد مجامعت از همان وقت جایز است هرگاه حیض پیش از ده روز ختم شود مثلاً بعد از شش روز و عادت زن نیز همین شش روز باشد بعد از قطع خون فوراً مجامعت جایز نیست . مگر که زن غسل کند پاک وقت نماز بروی بگذرد آنگاه مجامعت جایز باشد - هرگاه عادت زن هفت یا هشت روز باشد و خون در روز هشتم قطع شود بعد از تکمیل 'یام عادت' مجامعت جایز است

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

پس وقتی که خوب پاک شوند پس بروید نزد ایشان از آن جا نیکه

أَمَرَ كُمْ اللَّهُ ط

حکم کرده بشما الله

تفسیر : از جائیکه خدا (ج) اجازه مجامعت داده یعنی از راه پیش که طفل پیدا شود اما از راه دیگر یعنی لواطت حرام است .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ

هر آئینه الله دوست میدارد توبه کنندگان را و دوست میدارد

الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۳۳﴾

پرهیز کنندگان را از نجاست

تفسیر: کسانی که توبه می نمایند از گناهی که از ایشان اتفاقاً صادر شده .
مثلا در حالت حیض مرتکب وطی شده باشند و کسانی که از نجاست یعنی از گناه
و وطور در حال حیض و از موقع نجس اجتناب میکنند .

فَسَاءٌ لِّكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَاتُوا

زنان شما کشت زار برای شماست پس بیائید

حَرْثُكُمْ أَنِّي سِئْتُمْ

کشتزار خود را بهر کیفی که خواهید

تفسیر: یهود به (محل مشروع) از جانب پشت زن جماع را ممنوع قرار داده
بودند - آنها اظهار میکردند که در نتیجه این گونه وطی طفل (احول) بوجود
می آید - در این باره از حضرت پیغمبر (ص) استفسار شد - این آیه کریمه
فرود آمد - یعنی زنان شما به منزله کشت زار شما میباشد در آن نطفه بجای
تخم و اولاد بمنزلت محصول است - مقصود اصلی - خاص بقای نسل و بوجود
آمدن اولاد است - بنابراین شما اختیار داده شده که از پیش یا از پهلو یا از
پشت - افتاده یا نشسته جماع کنید اما تخم حتماً در محل خاص افشاندن شود
که ازان توقع بار می رود - یعنی جماع تنها در فرج بعمل آید و هرگز و هیچگاه
لواطت نشود خیال یهود نادرست است که میگویند از این وضع طفل احوال دیده
می آید .

وَقَدْ مَوَّالٍ نَفْسِكُمْ

و پیش فرستید (اعمال صالحه را) برای خودتان

تفسیر: برای خود اعمال صالحه کرده باشید یا اینکه مقصود شما از جماع
بدید آمدن فرزندان صالح باشد نه تنها کنت نفس .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

و بترسید از الله و بدانید که هر آینه شما

مُلَقَّوهُ وَبَشِيرِ الْهُؤْمِينِ ﴿۳۳﴾ وَ

ملاقات کننده با او را و بشارت د مومنان را

لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ

مگر دانید خدا را هدف به سوگندهای خود برای «اجتناب» از آنکه

تَبَرُّوا وَاتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ

نکوکاری کنید و پرهیزگاری نمائید و اصلاح کنید میان مردم

تفسیر : کسیکه سوگند میخورد که هیچگونه عمل شایسته را انجام نخواهم داد مثلا میگوید : با پدر و مادر خویش سخن نخواهم گفت - به بینوائی چیزی نخواهم داد میان مردم آشنی نخواهم کرد نام خدا (ج) را هیچگاه در اینگونه سوگندها وسیله اعمال ناشایسته قرار مدهید کسیکه چنین سوگند خورد شکستن سوگند و کفاره آن بر وی واجب است .

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾

و الله نیکو شنوا داناست .

تفسیر : هر که سوگند می خورد خدا (ج) آنرا می شنود و کسیکه بملاحظه عظمت و جلال الهی از سوگند خود داری میکند خدا (ج) بر نیت او آگاه است هیچ يك از امور آشکار و نهان شما بر حضرت او مخفی نیست - پس در نیت قلبی و قول لسانی هردو احتیاط باید کرد .

لَا يَأْخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ

نمی گیرد شما را الله به لغو

فِي أَيْمَانِكُمْ

در سوگند های تان

تفسیر : سوگند لغو آن است که بی ساخته و نا خواسته از زبان صادر شود چنانکه در عرف معمول است و دل از آن آگاه نباشد اینگونه سوگند گناه و کفاره ندارد - البته اگر کسی الفاظ قسم را بغرض تاکید برای وقوع امر آینده بر زبان راند چنانکه گوید (والله بالله) این کار را میکنم یا نمیکم اگرچه قصد قسم را هم نداشته باشد کفاره بر او لازم است و تفصیل کفاره در آیه ۲۳۰

وَلَكِنْ يَوْمًا أُخِذَتْ كَمٌ بِهَا كَسَبَتْ

و لیکن میگیرد شمارا به آن سوگندهای که قصد کرده آنرا

قُلُوبُكُمْ

دل‌های شما

تفسیر: کسیکه به تجا‌هل سوگند خورد و دلش بازبانش موافق باشد به شکستن اینگو نه سوگند کفارہ لازم میشود.

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۳۱﴾

و الله نیک آمرزگار بوده‌بار است
تفسیر: آمرزگار است که به سوگند لغو مواخذه نمیکند حلیم است که در مواخذه شتاب نمی‌ورزد تابنده را موقع توبه باشد

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ

مردگانی را که سوگند می‌خورند از نزدیکی باز نان خود انتظار کشیدن

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ

چهار ماه است پس اگر باز گشتند پس هر آینه الله

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۲﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ

نیک آمرزگار مهربان است و اگر قصد کردند طلاق را

فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۳﴾

پس هر آینه الله نیک شنوا داناست

تفسیر: هرگاه مردی سوگند بخورد که بازوچه خویش به جماع نزدیک نمیشوم اگر در آنای مدت چار ماه بازن خود نزدیک شد کفاره قسم را تادیه کند و زن در نکاح او می ماند - اگر چار ماه منقضی شد و بازن خود نزدیک نشد زن به طلاق باین طلاق میگردد .

فائده : ایلاه در شرع عبارت است از این که مردی قسم خورد که چار ماه یا بیشتر از آن یا بطور مطلق (بدون قید مدت) بازوچه خود جماع نمی نمایم ایلاه کم از چار ماه نمی باشد : اگر در هر سه صورت در میان چار ماه بازن خود جماع نماید کفاره قسم بر وی لازم می شود و اگر چار ماه منقضی شود زن مذکور بلا طلاق طلاق باین میشود . هرگاه مردی برای کمتر از مدت چار ماه سوگند نماید مثلاً سوگند کند که تا سه ماه بازن خود نزدیک نمیشوم این در حکم ایلاه شرعی داخل نمی باشد حکم آن این است که هر گاه قسم خود را نقض نماید و در حین مدت سه ماه بازن خود نزدیک شود کفاره قسم بر وی لازم میگردد و اگر قسم خود را تکمیل نمود یعنی سه ماه بوی نزد یک نشود نه طلاق واقع میشود نه کفاره لازم میگردد .

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

و زنانیکه طلاق شده اند انتظار کشند به نفسهای خود

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ

تا سه حیض و حلال نیست به آن ها

أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

که پنهان دارند آنچه را آفریده الله در

أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ

و رحمهای ایشان اگر ایشان ایمان دارند به الله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و روز قیامت

تفسیر : زنان مطلقه شوهر نکنند تا سه حیض تکمیل شود مابین احتیاط از جهت آنست که اگر حمل باشد معلوم گردد و فرزند یکی به دیگری داده نشود - بنابراین بر زن فرض است که هر چه در رحم او باشد آشکار نماید چه حمل و چه حیض - این مدت راعدت می نامند .

فائده : مطلقات در این جا مراد از زنانیست که شوهر شان بعد از نکاح به آنان جماع یا خلوت صحیحه کرده حیض شان می آید و آزاد یعنی کنیز کسی نباشند شرط های فوق ازین جهت است که بازنی که صحبت و خلوت صحیحه نشده باشد بعد از طلاق عدت بالکل نیست و زنیکه حیض نمی بیند تا بالغ یا بسمیاری پیر یا حامله می باشد - در دو صورت سابق عدت آن سه ماه است و عدت زنان حامله تا وضع حمل آنهاست - زنیکه شرعاً کنیز باشد اگر حیض میدید عدت او دو حیض است و اگر حیض نیاید یعنی خوردسالوپیر باشد عدت او یکنیم ماه است اگر حامله باشد تا وضع حمل - تفصیل از آیات دیگر واحادیث ثابت است .

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَبِّهِنَّ فِي

و شوهران شان سزا وار ترند بر جوع ایشان در آن

ذَا لِكِ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

تفسیر : هرگاه مردی بخواهد زوجه خود را در داخل میعاد عدت بازگرداند می تواند اگر چه زن راضی نباشد بشرطیکه مقصد از استرداد حسن سلوک و اصلاح باشد نه اراده آزاد و اذیت زن که او را به بخشیدن حق مهر مجبور گرداند این کار ستمکار است و کسیکه به چنین امر مبادرت می ورزد گنہگار است اگر چه رجعت او نیز صحیح باشد .

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ

و زنان راست مانند آنچه مردان را برایشان است

بِالْمَعْرُوفِ وَاللِّزْجَالِ عَلَيْهِنَّ

موافق قاعده شرعی «بوجه پسندیده» و هر خانوادگی بر زنان

دَرَجَةٌ ط

فضیلت است

تفسیر : این امر حق است که چنانکه مردان بر زنان حقوق دارند زنان را نیز بر ایشان حق هست و هر کدام را لازم است که بر حسب اصول و قوا عد ، حقوق دیگری را ایفا نماید مردان را روانیست که با زنان رفتار بد کنند یا حقوق زنان را تلف نمایند اگر چه آنها را بزنان برتری و فضیلت است ازین جاست که رجعت با اختیار مرد گذاشته شده .

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۸ ع ۳۷ الطَّلَاقُ (ع ۲۸)

و الله غالب با حکمت است طلاق رجعی

مَرَّتَيْنِ ۳ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ

دو بار است پس نگهداشتن است بوجه پسندیده

اَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ط

یا رها کردن به نیکویی

تفسیر : پیش از اسلام رواج بود که مردان هر قدر که میخواستند ده ، بیست مرتبه زنان خویش را طلاق میدادند و قبل از انقضای موعده عدت رجوع میکردند باز هر وقتیکه میخواستند طلاق میدادند و رجعت مینمودند باین روش بعض مردان زنان را سخت می آزرده در نتیجه این آیت کریمه نازل شد یعنی طلاق که در آن رجعت جایز است تمام آن دو مرتبه میباشد و مردان را تا دو مرتبه اختیار داده شده که اگر در انای عدت بخوانند میتوانند بر حسب دستور زن را نگهدارند یا با احسان رخصت دهند اما بعد از انقضای میعاد عدت بچانی ماند و اگر مرد راضی باشند میتوانند دوباره نکاح کنند مردیکه زن خود را سه مرتبه طلاق دهد تا شوهر دیگر بازن مذکور نکاح و جماع نکند نکاح آن باین زن جایز نس باشد .

تایفه ؛ مراد از «امساک» معروف، و «تسریح» باحسان، آنست که اگر مرد رجعت نماید بطریق موافقت و حسن معاشرت باشد نه آنکه زن را در حبس دارند و آزار دهند چنانکه در بین مردم معمول بود. کسیکه چنین نتواند زن را به آسانی و احترام رخصت دهد.

وَلَا يَجِزُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِهِنَّ

و حلال نیست برای شما که بگیرید از آنچه

أَنْتُمْ هُنَّ شَيْءًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا

داده اید زنان را چیزی مگر آنکه بترسند (زن و شوهر)

إِلَّا يُقِيْمَا حُدُودَ اللَّهِ

که بر پا ندارند احکام الله را

تفسیر: مهتری را که مردان به زنان داده اند جایز نیست که در عوض طلاق باز خواهند مگر در صورتیکه ناگزیر باشند و هیچگونه موافقت میان آنها صورت نه بندد و در اندیشه باشند که نمیتوانند نسبت به شدت مخالفت شان، احکام خدا (ج) را در معاشرت رعایت کنند و از جا نپ مرد نیز در ادای حقوق زن هیچ تقصیری نباشد والا بازستانیدن مال بشوهر حرام است.

فَإِنْ خِفْتُمْ إِيَّاهُ فَارْجِعُوهُنَّ

(پس) اگر ترسیدید که بر او نیاید احکام الله را

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ

(پس) نیست گناهی بر زن و شوهر در آنچه عوض خود داد زن آنرا

تفسیر: ای مسلمانان! اگر میان زن و شوهر چندان منافرت و بیزاری حادث گشته که شما میترسید که دیگر میان آنها موافقت امکان ندارد هیچ گناهی بر طرفین عاید نمی شود که زن مال بدهد و خویشتر را از عقد نکاح برهاند و مرد آن مال را بگیرد اینرا خلع میگویند چون در حال ضرورت خلع میان زن و شوهر درست است کوشش تمام مسلمانان ضرور در این باره صحیح میباشد.

فایده : زنی بنخضور حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض نمود : که من از شوهر خود ناخو شنویدم و دیگر نمیخواهم باوی بسر ببرم حضرت نبوی تحقیق فرمودند زن گفت شوهر من در ادای حقوق من کوتاهی نمیکند و بر اخلاق و دیانت او نیز اعتراضی ندارم اما باوی منافرت طبیعی دارم - حضرت پیغمبر (ص) مهربا ازوی ستائید و بشوهرش استرداد نمود و در عوض طلاق او را از شوهرش گرفت این آیه در این باب فرود آمده .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ج

این است احکام الله پس تجاوز مکنید از آن

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأَوْلٰئِكَ

وهر که تجاوز میکند از احکام الله پس آن گروه

هُمُ الظَّالِمُونَ ۳۳

ایشانند ستمکاران

تفسیر : این همه احکامیکه ذکر شد یعنی طلاق و رجعت و خلع حدود و قواعدیست که خدا دج مقرر کرده - تعمیل کامل این احکام لازم است نباید در آن خلاف و تغییر و قصوری نمود .

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ

(پس) اگر طلاق دادند سه بار «پس» حلال نمیشود این زن آن مرد را بعد از آن

حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ

طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

طلاق کردش شوهر دوم پس نیست گناهی بر هر دو

أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا

اگر با هم رجوع کنند (به نکاح) اگر همان دارند که بر پا میتوانند داشت

حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ

احکام الله و این احکام الله است

يَبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾

که بیان میکند آنرا برای قومی که می دانند .

تفسیر: هرگاه شوهری زوجه خود را سوم بار طلاق دهد این زن برایش حلال نمیشود مگر وقتی که زن مذکور بادیگری نکاح کند و شوهر دوم با وی جماع نماید و برضا آنرا طلاق دهد و مدت عدت بگذرد آن وقت با شوهر اول نکاح جدید آن جایز است. این واحلاله گویند. و بعد از حلاله نیز نکاح با شوهر اول هر صورتی است که آن ها (زن و شوهر) عزم کرده باشند که حدود و احکام الهی را استوار میدارند یعنی حقوق هم دیگر را و غای میکنند و بر عزم خویش اعتماد داشته باشند ورنه مسئله بنزاع با همی و اتلاف حقوق انجامد و به گناه مبتلا گردند.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

و هنگامیکه طلاق دادید زنان را پس رسیدند عدت شان را
تفسیر: آنگاه که عدت نزدیک به اختتام برسد.

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ

پس نگه دارید ایشان را موافق دستور (بوجه پسندیده) یا رها کنید ایشان را

بِمَعْرِفٍ وَلَا تَسْكَوْهُنَّ
بوجه پسندیده و نگاه مدارید ایشان را

ضَرَّاءَ رَّا لَتَعْتَدُوا

برای ضرر رسانیدن که تجاوز کنید

تفسیر: شوهر اختیار دارد که تاختم عدت موافقت و اتحاد زوجه خویش را حاصل داشته وی را نکه میدارد یا بخوبی و احسان ترك میکند اما قطعاً جایز نیست که او را به قید خویش نگهدارد و به قصد آزار رجعت نماید چنانچه نزد بعضی معمول بود.

فایده: در آیت سابقه (الطلاق مرتن) توضیح شده بود که شوهر تادو طلاق اختیار دارد که زن را به خوشنودی نکه میدارد یا بکلی ترك میکند - اکنون در این آیه حکم شد که این اختیار فقط تا عدت است بعد از عدت اختیار شوهر سلب میشود لهذا نباید شبیهه نمود که این حکم تکرار است.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ

و کسیکه اینرا پس هر آینه ستم کرد بر خودش

وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا

و مگیرید احکام الله را مسخره و یاد کنید

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ

نعمت الله را که بر شما است و آنچه فرو فرستاد

عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ

بر شما از ۲۱۱ کتاب و علم

يَعْظُمُكُمْ بِهِ^ط وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا

که بپند میدهد شما را به آن و بترسید از الله و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^{٢٢٩} (٢٣١)

هر آینه الله بهر چیز دانا ست

تفسیر: نکاح، و طلاق، ایلاء، خلع، رجعت، حلاله و غیره همه متضمن حکم و مصالح بزرگ است در آن حیل مجولید و اغراض ناشایسته شخصی خویش را دخل مدهید مثلا کسیکه رجعت نماید و غرض وی از رجعت آوردن زن باشد گویا با احکام و مصالح الهی استهزا نموده است. نعوذ بالله من ذلك - بحضرت الهی (ج) همه چیز ها روشن و آشکار است ازین حیل ها جز ضرر چیزی حاصل نمیشود.

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ

و هنگامیکه طلاق دادید زنان را (پس) رسیدند به منتهای عدت شان

فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ

(پس) منع مکنید ایشان را که نکاح کنند

أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ

شوهران شان را وقتی که راضی باشند در میان خود

بِالْمَعْرُوفِ^ط

موافق دستور (بوجه پسندیده)

تفسیر: زنی را شوهرش يك یا دو مرتبه طلاق داده و در عدت رجعت نکرده بود زمانی که عدت بانجام رسید شوهر سابق او نیز با رجال دیگر پیام نکاح

داد وزن باو راضی شد اما برادرش بر افروخته گردیده از نکاح باز داشت
 بائر آن این حکم نازل گردید که رضا و بهبود زن را رعایت نمائید و موالح
 مرضای اونکاح کنید و درین معامله فکر و عدم رضائیت خود را دخیل مگردانید
 این خطاب عمومی است باز دارندگان نکاح خواه شوهر طلاق دهند زن باشد
 که زن را از نکاح دیگری باز دارد یا ولی یا وارث زن باشد و او را از نکاح کردن
 با شوهر اول یا دیگری منع نماید این حکم برای ممانعت تمام آن ها فرود آمد
 بلی اگر کدام امری خلاف قاعده باشد مثلاً زن از کسانی شوهر کند که کفر
 او نباشند یا در ایام عدت شوهر اول یا دیگری نکاح می نماید بیشک در ممانعت
 حق دارند و مقصد از کلمه با المعروف همین است .

ذٰلِكَ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ

این بند داده میشود به آنکه «باشد» از شما

يَوْمٍ مِّنْ يَّوْمٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ایمان دارد به الله و روز قیامت

تفسیر : احکامیکه ذکر شد تنها مومنان از آن پند میگیرند زیرا ایشان
 اهلیت استفاده دارند و الاموعظه بعامة مردم است و یکسی اختصاص ندارد
 از این اختصاص مومنان ضمناً سرزنش و تحقیر دیگران نیز بر می آید
 یعنی کسانی که به این احکام عمل نمی کنند گویا به خدا (ج) و روز قیامت
 ایمان ندارند .

ذٰلِكُمْ اَرْزٰى لَكُمْ وَاَطَهَّرُ وَاللّٰهُ

این کار نافع تراست به شما و پاکتر و الله

يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳﴾

میداند و شما نمی دانید

تفسیر : در منع نکردن زنان از نکاح و در نکاح آنان طهارت نیست که مرکز
 در منع نکاح نیست زنیکه به شوهر اول خویش رغبت داشته باشد در نکاح
 با وی طهارت نیست که در نکاح با مرد دیگر قطعاً آن طهارت موجود نمی باشد
 خدا (ج) دانای راز دلهای شان است سو دوزیان آینده را میداند که شما از ادراک
 آن عاجزید .

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ

و مادران شیر دهند فرزندانشان را

حَوْلَيْنِ كَمَا مَلَئْنَاهُنَّ إِرَادًا أَنْ يُتِمَّ

حوسال کامل برای کسیکه میخواهد که تمام کند

الرُّضَاعَةُ ط

مدت شیر دادن را

تفسیر : بمادر حکم است که طفل خود را تا دو سال شیر دهد. - و این مدت بمادر و پدری قرار داده شده که میخواهند مدت شیر دادن را کاملاً به پایان رسانند ورنه تقلیل نیز در آن جایز است. چنانچه در آخر آیت می آید .
در این حکم ماهداتی نیز داخلند که نکاح آنها باقی مانده یا طلاق حاصل گردمانند یا عدت شان منقضی شده است. فرق این است که شوهر با یسد در حال به منکوحه و معتده طعام و لباس بدهد خواه شیر بسد دهند خواه ندهند اما در حال ختم عدت مصارف خاص بجهت دادن شیر است از این آیه تنها این مسئله معلوم میشود که اگر مادر راضی باشد مدت شیر را تکمیل کند یا پدر اجرت شیر را به مادر بدهد ازتهای مدت آن دو سال کامل است و این امر معلوم نمیشود که مدت شیر دادن علی العموم بیشتر از دو سال نمی باشد .

وَعَلَى الْوَالِدِ لَهُ رِزْقُهَا

و بر کسیکه فرزند زاده شده برای او یعنی برای پدر طعام زنان مریض

وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ط لَا تُكَلَّفُ

و لباس زنان مریض است موافق قاعده (بوجه پسندیده) تکلیف داده نمیشود ۱۰۲

نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تَضَارُّ وَالِدَهُ ۖ

کسی را مگر بقدر توانش ضرر رسانیده نه شود ما در

يَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلَدِهِ ۖ

بجهد فرزندی و نه کسی را که طفل برای او زاده شده (پدر) بجهد فرزندی

تفسیر : پدر طفل در هر حال باید به مادر طفل طعام و لباس دهد اولاً از جهتی که در نکاح او است ثانیاً بنا بر اینکه عدت او هنوز تکمیل نیافته ثالثاً اجرت شیر تادیه شود مادر و پدر همدگر را به سبب طفل نیاز دارند چنانکه مادر بدون جهت از شیر دادن امتناع نماید یا پدر بلا سبب او را از آغوش مادر باز گیرد و شیر دیگری را بوی بنوشاند یا در لباس و طعام امساک و رزد .

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ۖ

و بر وارث است مانند این

تفسیر : اگر پدر کودکی بمیرد وارثان او را لازم است که مادر طفل را لباس و طعام دهند و اذیتی بوی نرسانند مراد از وارث آنست که محرم نیز باشد.

فَإِنْ أَرَادَ إِفْصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا

پس اگر مادر و پدر خواستند جدائی طفل را از شیر دد دو سال بعد از خورد سندی باهمدگر

و تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۖ

و مشوره کردن باهمدگر پس نیست هیچ گناهی بر آنها

تفسیر : اگر مادر و پدر بنا بر مصلحتی مشوره کنند و برضای خویش در اندکای دو سال طفل را به غرض آسایش او از شیر جدا نمایند گناهی ندارد مثلاً در حالیکه شیر مادر خوب نباشد .

وَإِنْ أَرَادْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ

و اگر خواستید که دا به گیرید جبهه شیر دادن فرزندان خود

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذْ أَسَلْتُمُ

پس نیست هیچ گناهی بر شما چون تسلیم نهو دید

مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ ط

آنچه مقرر کردید حاجت آنرا موافق قاعده «بوجه پسندیده»

تفسیر: ای مردان! اگر شما خواسته باشید که بر حسب ضرورت و مصلحت زن دیگری به کودک تان شیر دهد نیز گناهی ندارد اما نه چنانکه از حق مادر چیزی ضایع گردد بلکه حق الزوجه مادر را موافق عرف و دستور که مقرر داشته‌اید ادا کنید و چنین نیز توان و نمود که حق زنی را که شیر میدهد ضایع نسازید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا

و بترسید از الله و بدانید هر آینه الله به آنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ

میکنید نیک بیناست و کسانی که بپیرند

مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ

از شما و بگذارند زنان را باید انتظار برند زنان

بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ج

به نفس های خود چهار ماه و ده روز

تفسیر: سابق عدت طلاق بقدر مدت سه حیض قرار یافته بود اکنون امر شد کدر عدت موت چهار ماه و ده روز انتظار کشند اگر در این مدت معلوم شد که زن

حمل ندارد نکاح آن جایز است ورنه بعد از وضع حمل - این مسئله در سنوره طلاق مشروطاً ذکر میشود - در حقیقت ایام عدت که بقدر سه حیض یا چهار ماه و ده روز معین شده از آن جهت است که انتظار حمل برده شود و به درستی هویدا گردد .

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ

پس چون پوره برسند بمیعاد عدت خویش پس نیست هیچ گناهی

عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ

بر شما در آنچه کنند در حق خود

يَا لَعْرُوفِ ط

موافق با عده شرعی (بوجه پسندیده)

تفسیر : چون عدت زنان پوره گذرد حال حمل چهارماه و ده روز و در حال وجود حمل انقضای مدت حمل معین شده بسر رسد - اگر آنها به نکاح مشروع ازدواج نمایند هیچ گناه نیست استعمال خوشبوئی و آلات زینت و آرایش صورت نیز بر آنها همه حلال است .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳﴾ وَلَا جُنَاحَ

و الله به آنچه میکنید خوب با خبر است و نیست هیچ گناهی

عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ

بر شما در آنچه اشاره میکنید به آن از

خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ

خواستگاری زنان یا پنهان میدارید ۱۰۵

فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ

در دل‌های خود معلوم است به الله که هر آینه شما

سَتَدُّ كُرُوهِنَّ وَلَكِنَّ لَأْتُوا عِدُو

تو بد یاد میکنی زنان را و لیکن وعده «نکاح» میدهند

هُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا

ایشان را پوشیده مگر که گویند سخنی

مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ

موافق رواج شریعت (به رمز و اشاره) و صلح میکنید عقد نکاح ایشان را

حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ط

تا آنکه رسد میعاد مقرر عادت بشهولت خود

تفسیر : مقصد این است زنایکه از نکاح شوهر جدا شده اند مادامیکه داخل عادت باشند جایز نیست که دیگری آنها را در نکاح خویش در آورد یا از آنها صریحاً وعده ازدواج بگیرد و یا واضح بایشان در موضوع ازدواج پیغام فرستد اما اگر کسی در دل نیت می کند که بعد از انقضای عادت با وی نکاح می نماید و این را اظهار نمی کند و یا مطلب خود را اشارتاً می فهماند تا دیگری پیشنهادی نکند مثلاً بزنی پرسدند که تو محبوب دلمی هستی و یا من اراده دارم که با کدام کسی نکاح می نمایم در اظهار اینگونه سخنان گناهی نیست بشرطی که پیغام صریح نباشد..

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي

و بدانید که هر آینه الله میداند آنچه در

أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ^ج وَاعْلَمُوا أَنَّ

دل‌های شماست پس بترسید از وی و بدانید که هر آینه

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^{ع ۳۰} حَلِيمٌ^{۲۷}

الله آمرزگار برده‌بار است

تفسیر : یعنی حق تعالی بر شما پر شما آگاه است آنچه را جایز نیست برآورد
مکنید و اگر اراده نمودید توبه نمایند خدا (ج) بخشاینده و آمرزگار است گنہکاری
که گرفتار عذاب نمیشود شمارا مایه نخوت و اطمینان نشود زیرا خدا (ج) حلیم
است در نزول عذاب شتاب نمی‌ورزد .

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

نیست هیچ گناهی بر شما اگر طلاق کنید زنان را

مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ

تا وقتی که مس نکرده باشید بایشان یا معین نکرده باشید برای ایشان

فَرِيضَةً^{ع ۳۱} وَمَتَعُوهُنَّ عَلَىٰ الْهُوسِيعِ

مهر را و دهید ایشان را چیزی که از آن نفع میگیرند (متع) بر توانگر است

قَدَرَهُ^ج وَعَلَىٰ الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ^ج مَتَاعًا

باندازه قدرش و بر تنگدست است باندازه قدرش چیزی متاع به

بِالْمَعْرُوفِ^ج حَقًّا عَلَىٰ الْبُحْسَيْنِ^{ع ۳۲}

۱۰۷ لازم شده بر نیکو مردان به قاعده شرع ۳۱۹

تفسیر : نکاحی که بدون ذکر مهر انعقاد یابد صحیح است مهر بعد از عقد نیز مقرر میشود در اینصورت اگر قبل از مجامعت و خلوت صحیحه طلاق واقع شود مهر بر مرد لازم نمی آید اما احتمالاً به قدر توان خویش کم از کم سه جامه یعنی چادر و پیرهن و ازار موافق حال خود بخوشی بزن خویش دهد .

وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ

و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از

أَنْ تَهْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

آنکه مس کنید با ایشان و هر آئینه مقرر کرده باشید برای ایشان

فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا

مهر را پس لازم است نصف آنچه مقرر کرده اید مگر

أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ

که ببخشند زنان یا ببخشند آنکس که بدست اوست

عُقْدَةَ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ

عقد نکاح و آنکه ببخشید شما نزدیکتر است

لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

به پرهیزگاری و فراموش نکنید در میان خود

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾

هر آئینه الله به آنچه میکنید نیک بیناست

تفسیر : اگر در وقت نکاح مهر معین شده بود و پیش از دست بردن طلاق بعمل آمد تادیبه نصف مهر لازم میگردد لیکن اگر زن یا مردیکه قیام نکاح و یا نقض آن به اختیار اوست از حق خود بگذرد افضل است. گذشتن زن اینست که نصف را هم معاف کند و سماحت مرد این است که مهر معین را کاملاً تادیبه نماید و در صورتیکه تمام مهر را ادا کرده باشد، نصف را استرداد ننماید، مناسب تقوی آنست که مرد در گذرد و واپس نهستاند زیرا که الله مرد را به قیام نکاح و طلاق مرد در اختیار داده و مرد را بر زن فضیلت نهاده است و در اثر نکاح تمام مهر لازم میگردد درینصورت اگر زوج بدون مس طلاق میدهد و از نصف مهر پهلوی خالی میکند، البته مناسب تقوی نیست زیرا درین صورت گناه زوجه نبوده چیزیکه بظهور رسیده از جانب زوج است و مناسب آنست که شوهر نصف مهر را بدهد .

فائده : طلاق نظریه مهر و مجامعت چهار صورت دارد : (۱) اینکه نه مهر باشد و نه وطی و نه خلوت (۲) اینکه مهر معین شده مگر نوبت به وطی و خلوت نرسیده باشد این دو صورت از دو آیت مذکور معلوم شد (۳) اینکه مهر معین باشد و مجامعت و یا خلوت هم بعمل بیاید درینصورت تمام مهر معینه باید تادیبه گردد، و ذکر آن در کلام الله به موقع دیگر آمده (۴) اینکه مهر معین نشده باشد و بعد از مس طلاق شود درین صورت مهر مثل لازم میگردد یعنی مهری که در قوم آن زن مروج است و در مرگ زوج نیز این چهار صورت است مگر حکم آن از حکم طلاق فرق دارد، اگر مهر معین نشده بود و زوج خواه مس کرده باشد یا نه در هر دو صورت مهر مثل لازم میگردد و اگر مهر معین شده بود مس کرده باشد یا نه در هر دو صورت مهر مقرر کامل حق زوج است .

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ

آگاه باشید «نگهداری کنید» بر همه نمازها و نماز

الْوُسْطَىٰ وَقَوْمِ اللَّهِ قِنْتَيْنِ ﴿۱۶﴾

میان و بایستید بحضور الله فرمان بردار و ندمان

تفسیر : مقصود از نماز میان نماز عصر است که در میان روز و شب وقوع

یافته و الله تعالی در باب آن تاکید زیاد فرموده چرا که در آنوقت مشغله و مصروفیت دنیا بیشتر می باشد و نیز فرموده است که «ایستاده باشید به ادب» یعنی در

نماز حرکتی نکنید که از آن معلوم شود که شما نماز نمی خوانید و آن اعمال مفسد نماز باشد مثل خوردن، نوشیدن، سخن گفتن و خندیدن .

فائده : تبیین حکم حفاظت نماز در احکام طلاق ازان جهت است که در انانی مشاغل دنیا و نزاع با هم دیگر عبادت پروردگار را هیچگاه فراموش نکنید یا چون تکمیل عدل و استفاده از انصاف در اثر غلبه حرص و بخل بر بندگان هوا و هوس بسی دشوار است مخصوصاً در حال رنج و طلاق توقع تکمیل (وان تعفوا) و «لا تنسوا الفضل» مستبعد می نمود لهذا علاج بهتر آن محافظت و با بندی نماز و رعایت حقوق آن تجویز گردید زیرا نماز دراز الازدایل و تخصیص فضایل تا نیر بزرگی دارد .

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا

پس اگر ترسیدید از کسی پس پیاده نماز بخوانید یا سواره پس وقتیکه

أَمِنْتُمْ فَإِنْ كُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَيْكُمْ

ایمن شوید پس یاد کنید الله را چنانچه آموخته است شمارا

مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾

آنچه را نمی دانستید

تفسیر : هرگاه شما از جنگک یا از دشمن میترسید ناگزیر پیاده در حالیکه وقوف ممکن باشد و در حال سواری و با اشاره هم می توانید نماز خوانید اگر چه روی شما جانب قبله نباشد -

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيَتَرَوْنَ

و کسانی که می ترسند از شما و میگردند

أَزْوَاجًا وَوَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا

زنان را لازم کرده شد برایشان وصیت کردن برای زنانشان نفقه

إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ

تا یکسال غیر بیرون کردن از خانه

تفسیر: این حکم در اوایل بود اما وقتی که آیت میراث فرود آمد و حصه زنان معین گردید و عدت زن چهار ماه و ده روز قرار داده شد حکم این آیت منسوخ گردید.

منسوخ است

فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي

پس اگر بیرون شوند زنان پس نیست هیچ گناهی بر شما

مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ

آنچه کردند در حق خود از کار پسندیده

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و الله غالب با حکمت است

تفسیر: اگر این زنان برضای خویش پس از تکمیل یکسال از خانه خارج شوند ای واران ا دین باب بر شما گناهی نیست. اگر آنها در حق خود مطابق شرع رفتار کنند یعنی میتوانند شوهر کنند یا لباس زیبا بپوشند و خوشبوئی استعمال نمایند.

وَلِلْبُطْلَانِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ

و برای زنان طلاق داده شده نفقه عدت است موافق قاعده (بوجه پسندیده)

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر پرهیز گاران لازم است

تفسیر: در آیت سابقه نفقه یعنی حکم لباس دادن درباره آن طلاق آمده است که نه مهر گذاشته شده باشد و نه زوج مس کرده باشد. در این آیت حکم مذکور عامست

مگر این قدر فرق هست که لباس کامل دادن به همه آنان مطلقه مستحب است نه لازم و در صورت اول ضرور می باشد .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ

همچنان بیان میکند الله برای شما احکام خود را

(ع۳۱)

(۲۴۲)

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

تا شما بفهمید

تفسیر : چنانکه الله جل مجده در این جا احکام نکاح - طلاق - عدت را بیان کرد تمام احکام و آیات را بشما بیان میکند تا آنهارا معلوم و معمول دارید احکام نکاح و طلاق در این جا به پایان رسید .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

آیا ندیدی بسوی آنانکه بیرون شدند از خانه های خویش

وَهُمُ الْوُفُ حَذَرًا لِمُوتٍ فَقَالَ

وایشان هزاران تن بودند از بیم مرگ پس گفت

لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا قَدْ تَمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ

بایشان خدا بمیرد باز زنده گردانید ایشانرا هر آئینه الله

لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

دارای بخشایش است بر مردم و لیکن بیشتر

(۲۴۳)

النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

مردم شکر نمی کنند

تفسیر : این نکایت یکی از امت های ماضیست که آنها از دشمن ترسیدند و به جنگ سبادت نمودند و چندین هزار مردم باخاتمان خویش از وطن گریختند یا از بواتر شیهه توکل و اعتماد به تقدیر نکردند و چون يك منزل برآمدند بحکم خدا (ج) همه مردند و بعد از هشت روز بدعای پیغمبر مبارك شان زنده شدند که عبرت گیرند و توبه نمایند ذکر این مثال - در این جا برای آنست که در معرکه کفار و قتال فی سبیل الله جان سپارید و هر چه دارید محبت آنرا اذ دل بر آرید و بی دریغ بذل کنید شما بدانید اگر حضرت الهی (ج) مرگ را نازل کند از آن هیچ گریزگاهی نمی باشد و اگر خواهد که جان بخشد بیک لقمه مرده صدساله را جان میدهد نجات زندگان از مرگ به حضرت اودشوار نیست .

در راه انجام دادن حکم الهی (ج) بیم مرگ و رو گردانیدن از جهاد و یا باندیشه فقر و بینوائی امتناع از صدقه و احسان بر دیگران - و اعراض از غلو و وصله رحم تمام این کارها نه تنها مایه بی دینی بل منتهای زبونی و بی خردیست .

وَقَا تِلْوَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَاَعْلَمُوَا

و جنگ کنید در راه خدا و بدانید

اَنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۳﴾ مَنْ ذَا الَّذِي

که هر آینه خدا نیک شنوا داناست کیست آنکه

يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَّهُ

قرض دهد الله قرض نیکو پس دو چند میگرداند آنرا

لَهُ اَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللّٰهُ يَقْبِضُ

برای او به مراتب بسیار و خدا می بندد

وَيَبْصُطُ

وَيَبْصُطُ ۚ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۳۵﴾

و می کشاید و بسوی او بازگردانیده می شوید

تفسیر: چون روشن شد که حیات و دارائی شما همه ذر قدرت خدای متعالست بر شما است که در راه خدا (ج) و در راه عین با کافران بجنگید آگاه باشید خدا (ج) سخنان مردم بهانه جورا می شود و بر نیات و ارادات آنها آگاهست در راه خدا (ج) آنچه دارید بذل کنید، از بینوایی و تهیدستی میندیشید، کشایش و تنگی همه در اختیار خدا (ج) است. همه به سوی او باز میگردید. قرض حسنه آنست که قرض دهند و تقاضا نکنند و به قرض دارمنت نگذارند و عوض نستانند و مدیون را حقیر ن شمارند. اینجا به خدا (ج) قرض حسنه دادن، در جهاد مصرف نمودن و به محتاجان و بی نوایان صدقه دادن است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنْ بَنِي

آیا ندیدی به سوی جماعتی از بنی

إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى

اسرائیل بعد از موسی

تفسیر: از این قصه ثابت میگردد که بست و قبض؛ فراخی و بندش در قدرت خدا (ج) است یعنی تنها او تواند بینوایی را شاهی دهد و پادشاهی را بینواگرداند. ناتوان را قدرت دهد و اقویاء را بیچاره سازد.

إِذْ قَالُوا لَوْلَا رَبِّنَا لَأَبْعَثْنَا

چون گفتند آنها به پیغمبر شان مقرر کن بما پادشاهی

مَلَكًا قَاتِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ

تا بجنگیم در راه خدا گفت پیغمبر آیا

عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

توقع میروید از شما اگر حکم شود بر شما جنگ

أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ

آنگاه جنگ نکنید گفتند و چه شده ما را که نه جنگیم

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ

در راه خدا و به تحقیر بیرون کرده شدیم از

دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا فَلَمَّا كُتِبَ

خانه های ما و پسران ما پس وقتیکه واجب شد

عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ

برایشان جنگ رو گردانیدند مگر اندکی از ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۱۳۳﴾

و الله نیکدان است به ستمکاران

تفسیر: بعد از حضرت موسی (ع) مدتی کار بنی اسرائیل منتظم بود چون نیت آنها واژگونه شد جالوت نام پادشاه کافری بران ها مسلط گردید و آنها را از شهر بیرون کرد- تاراج نمود، اسیر گرفت و غلام گردانید.

بنی اسرائیل کہ بختندو بہ بیت المقدس، فرامہ آمدنست در آن وقت حضرت اشموئیل علیہ السلام پیغمبر بود بنی اسرائیل بوی گفتند پادشاهی بر ما مقرر کن تا باوی اتفاق کرده و در راه خدا (ج) جہاد نبائیم .

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ

و گفت بہ آنها پیغمبر شان ہر آئینہ خدا بہ تحقیق مقرر کردہ

لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى

بر شما طالوت را پادشاہ گفتند چگونه

يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ

باشد اورا پادشاہی بر ما حال آنکہ ما

أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً

سزاوار تریم بہ پادشاہی ازوی ودادہ نشدہ اورا فراخی

مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ

از مال پیغمبر گفت ہر آئینہ خدا پسندیدہ اورا

عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ

بر شما

وافزود اورا

فراخی

در

علم

وَالْجِسْمُ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةَ

و جسم و الله میدهد ملک خود را

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

هر کس را خواهد و الله فراخ فضل بسیار داناست

تفسیر: بیشتر در قوم طالوت سلطنت نبود بینوا و محنت کش بودند از این جهت در نگاه بنی اسرائیل طالوت شایسته پادشاهی شمرده نمی شد و در اثر دولت و عالی که داشتند خود را سزاوار سلطنت میپنداشتند پیغمبر علیه السلام گفت پادشاهی حق کسی نمی باشد لیاقت پادشاهی وسعت علم و توانائی جسم است در این امور طالوت بر شما برتری و فزونی دارد .
فائده: چون بنی اسرائیل سخنان پیغمبر علیه السلام را شنیدند از پیغمبر خواستند که برای رفع اشتباه آنها اگر جزاین دلیلی بر سلطنت موجود باشد بنماید پیغمبر (ع) به حضرت الهی «ج» دعانمود و علامت دیگر سلطنت طالوت بیان شد .

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ

و گفت به بنی اسرائیل پیغمبرشان هر آینه نشان سلطنت طالوت

أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ

آنست که بیا ید نزد شما صندوق بدان تسلی خاطر شماست

مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ

از جانب پروردگار تان و بایمانده ۲۲۹ از اشیای که گذاشتند آل

مُوسَىٰ وَآلِ هَارُونَ تَحِيَّاتُهُ

موسی و آل هارون می بردارد آن صندوق را

الْمَلَائِكَةُ إِن فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ

فرشتگان هر آینه در این به تحقیق کامل نشانه است بشما

(ع)

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ

اگر هستید مومنان

تفسیر: در بنی اسرائیل صندوقی بود که در آن تبرکات بود موسی (ع) و دیگر انبیاء آنرا در میدانهای جنگ پیشاپیش اردو میبردند خداوند (ج) ایشان را به طفیل آن فاتح و فیروز میگردانید. چون جالوت غالب شد صندوق را با خود برد و قتیکه رضاء الهی (ج) به استرداد صندوق به بنی اسرائیل قرار یافت جائیکه کافران صندوق را می نهادند در آنجا و باو بلا فرود می آمد چنانچه پنج شهر خراب گردید عاقبت بیچاره شده و صندوق را بر برد و گاوانر حمل کرده راندند فرشتگان گاوها را بدروازه طالوت آوردند بنی اسرائیل آن علامت را مشاهده کردند و بر سلطنت طالوت اعتراف نمودند وقتی که طالوت بر جالوت لشکر کشید هوا بغایت گرم بود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ

پس چون برآمد بر جالوت با لشکرها

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي ^ج

پس هر که بنوشد ازین نهر پس نیست از من

وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي ^ب إِلَّا مَنِ

و هر که نه چشد آنرا پس هر آئینه او از من است مگر کسیکه

اعْتَرَفَ غُرْفَةً ^ب بِيَدِهِ ^ج فَشَرِبُوا مِنْهُ

بردارد يك كعبه آب بدست خود پس نوشیدند همه از آن نهر

إِلَّا قَلِيلًا ^ب مِنْهُمْ ^ط فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ

مگر اندکی از ایشان پس وقتیکه گذشت از جوی طالوت

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ^ب قَالُوا لَا طَاقَةَ

و مومنان همراه وی گفتند نیست توانائی

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ^ط قَالَ

بما امروز به مقابله جالوت و لشکرهای او گفت

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا ^ب اللّٰهِ ^ط كُمْ

مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً

از طائفه اندک که غالب میشود جماعت بسیار را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۳۶﴾

بحکم الله و الله همراه صابران است

تفسیر: مردم در هوس آمادگی و حرکت باطلات شدند بطالوت گفت تنها جوانانی باما بروند که قوت مند، زحمت کش فارغ البال، دلاور و صبور باشند با وصف این اعلان هشتاد هزار تن باطلات حرکت کردند وی خواست بار دیگر آنها را بیازماید در منزل نخستین آب نبود در منزل دوم چون به جوی آب رسیدند بطالوت امر داد هر که پیش از یک کف آب از این جوی بنوشد شایستگی رفتن را ندارد سه صد و سیزده تن باوی ماندند و سایرین از ایشان جدا شدند کسانی که پیش از یک کف آب ننوشیده بودند تشنگی آنها فرونشست اما دیگران چندانکه آب مینوشیدند تشنگی شان میفزود تا آنکه پیش رفته نتوانستند.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

و چون ظاهر شدند و مقابل جالوت و لشکر هایش

قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ

گفتند ای پروردگار ما بریز بر ما شکیبائی و استواردار

أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

قدم های ما را و مدد ما را بر سر قومه

الْكَافِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ قُلْ لَا

کافران پس شکستند مومنان جالوت و لشکرش را بحکم الله

وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَاتَّهَ اللَّهُ

و کشت داود جالوت را و داداؤدرا الله

الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَيْهِ هَمَّا يَشَاءُ

پادشاهی و حکمت و پیاموخت او را از آنچه میخواست

وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ

و اگر نهی بود دفع کردن الله مردم را بعضی شان را به بعضی

لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ

هر آینه تباہ میشد ملک (زمین) و لیکن الله بسیار مهربان است

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾

بر عالمیان

تفسیر : در آن سه صد و سیزده تن که مقابل جالوت صف آرا شدند حضرت داود (ع) با پدر و شش برادر خود شمولیت داشت داود علیه السلام در راه به سه پاره سنگ تصادف نمود سنگها صدا کردند ما را پرداز تا جالوت را بکشیم چون دو لشکر مقابل یک دیگر ایستادند جالوت بمیدان

درآمد و گفت من تنها همراه بسنده ام بیائید حضرت ایشوئیل علیه السلام بدر حضرت داؤد (ع) را ز خواسته گفت پسران خویش را بمن بنما - وی شیش پسر خود را که بلند بالا و قوی و قوی چنگل بودند بوی نمودن داؤد (ع) که کوتاه قد و ناتوان بود و کوسفتن آن را می چسباند ایشوئیل (ع) داؤد علیه السلام را طلب کرد و پرسید میتوانی جالوت را بکشی؟ جواب داد آری داؤد علیه السلام در مقابل جالوت ایستاد و همان سه قطعه سنگ را در جیبهاش نهاد به جالوت حواله کرد جالوت سرا پا در آهن غرق بود جز پیشانی وی که برهنه بود سنگهای داؤد علیه السلام مستقیماً به پیشانی وی اصابت کرد و از قفایش بدر آمد لشکریانش بهزیمت رفتند و مسلمانان بر آنها فیروز گردیدند. پس ازین واقعه طالوت دختر خویش را به داؤد علیه السلام ازدواج نمود و چون طالوت را زشته عمر به پایان آمد داؤد علیه السلام به سلطنت برسد ازین جا بر می آید که جهاد همیشه جاری بوده و در آن رحمت و احسان بزرگ خداوند (ج) است بی خردان گویند جنگ کار انبیاء نیست.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوَهَا عَلَيْكَ

این آیت های الله است میخوانیم آنرا پرتو

بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ

براستی و هرآینه تو به تحقیق از

الْمُرْسَلِينَ ﴿١٥٧﴾

رسولان مائسی

تفسیر: در قصه بنی اسرائیل که گذشت یعنی در اخراج یحیی و عیسی از

مردم و مردن ناکهانی آنها و زنده شدن ایشان و سلطنت

طالوت همه آیات خداوند (ج) است که بتوشنوا دیده

میشود بدون شبهه از فرستادگان خدائی (ج)

و چنان که پیش از تو پیغمبران (ع) گذشته اند

تو نیز یقیناً مانند آنها پیغمبر راستینی

توئی که داستان های قرون

پیشین را راست و درست بیان

میکنی حال آنکه نه آنرا

در کتابی دیده و نه

از کسی

شنیده

۲۳۴

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِيظُ
۳۹	الْمُقِيتُ
۴۰	الْحَسِيبُ
۴۱	الْجَلِيلُ
۴۲	الْكَرِيمُ
۴۳	الرَّقِيبُ
۴۴	الْمُجِيبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِيمُ
۴۷	الْوَدُودُ
۴۸	الْمَجِيدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِيمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِيعُ
۲۷	الْبَصِيرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطيفُ
۳۱	الْخَبِيرُ
۳۲	الْحَلِيمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِيمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَيَّمِنُ
۸	الْعَزِيزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

الرَّوْفُ	٨٣
مَالِكُ الْمَلِكِ	٨٤
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٨٥
الْمُقْسِطُ	٨٦
الْجَامِعُ	٨٧
الْغَنِيُّ	٨٨
الْمُغْنِي	٨٩
الْمَانِعُ	٩٠
الضَّارُّ	٩١
النَّافِعُ	٩٢
النُّورُ	٩٣
الْهَادِي	٩٤
الْبَدِيعُ	٩٥
الْبَاقِي	٩٦
الْوَارِثُ	٩٧
الرَّشِيدُ	٩٨
الصَّبُورُ	٩٩

الْوَاحِدُ	٦٦
الْأَحَدُ	٦٧
الصَّمَدُ	٦٨
الْقَادِرُ	٦٩
الْمُقْتَدِرُ	٧٠
الْمُقَدَّمُ	٧١
الْمَوْخِرُ	٧٢
الْأَوَّلُ	٧٣
الْآخِرُ	٧٤
الظَّاهِرُ	٧٥
الْبَاطِنُ	٧٦
الْوَالِي	٧٧
الْمُتَعَالِي	٧٨
الْبَرُّ	٧٩
التَّوَابُ	٨٠
الْمُنْتَقِمُ	٨١
العَفْوُ	٨٢

الْبَاعِثُ	٤٩
الشَّهِيدُ	٥٠
الْحَقُّ	٥١
الْوَكِيلُ	٥٢
الْقَوِيُّ	٥٣
الْمَتِينُ	٥٤
الْوَلِيُّ	٥٥
الْحَمِيدُ	٥٦
الْمُخْصِي	٥٧
الْمُبْدِي	٥٨
الْمُعِيدُ	٥٩
الْمُحْيِي	٦٠
الْمُمِيتُ	٦١
الْحَيُّ	٦٢
الْقَيُّومُ	٦٣
الْوَاجِدُ	٦٤
الْمَاجِدُ	٦٥

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَانُ ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴
حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲
حضرت
عمر
رض

۳
حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

2